## عوامل سقوط و فروپاشی

# بنی امیه

مجمع جهانی شیعه شناسی

بنت الزهرا وفا

بسم الله الرحمن الرحیم

# عوامل سقوط و فروپاشی بنی امیه


نویسنده:

بنت الزهرا وفا



ناشر چاپی:

مجتمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست


فهرست ----- ۵

عوامل سقوط و فروپاشی بنی امیه ----- ۱۱

مشخصات کتاب ----- ۱۱

اشاره ----- ۱۱

اشاره ----- ۱۴

فهرست مطالب ----- ۱۷

مقدمه استاد انصاری بویراحمدی ----- ۲۶

پیشگفتار ----- ۳۰

بخش اوّل: زمینه ها ----- ۳۶

اشاره ----- ۳۶

فصل اوّل:حکومت بنی امیّه ----- ۳۸

اشاره ----- ۳۸

۱. نگاهی اجمالی به حکومت امویان ----- ۴۰

۲. پی ریزی حکومت موروثی ----- ۴۴

۳. عدم مشروعیت رژیم بنی امیه ----- ۴۸

فصل دوّم:اصلاحات عمربن عبدالعزیز و شکست آن ----- ۵۲

اشاره ----- ۵۲

۱. خلافت عمر بن عبدالعزیز ----- ۵۴

۲. اصلاحات عمربن عبدالعزیز ----- ۵۵

اشاره ----- ۵۵

الف) برخورد با شیعیان ----- ۵۶

ب) برخورد با خوارج ----- ۵۹

ج) برخورد با ظلم و اجحاف به مردم ----- ۶۱

۱. موالی ----- ۶۱

۲. اهل ذمه ---------- ۶۲
۳. شکست اصلاحات عمربن عبد العزیز ---------- ۶۷
فصل سوّم:فتوحات دوران خلافت اموی ---------- ۶۸
اشاره ---------- ۶۸
۱. فتوحات شرقی ---------- ۷۱
۲. فتوحات غربی ---------- ۷۳
۳. اهداف فتوحات ---------- ۷۵
۴. نتیجه گیری ---------- ۷۶
بخش دوّم: عوامل سیاسی و مذهبی ---------- ۸۰
اشاره ---------- ۸۰
فصل اوّل:شیوه حکومت داری امویان ---------- ۸۲
اشاره ---------- ۸۲
۱. استبداد ---------- ۸۴
۲. تجمل پرستی و اسراف در بیت المال ---------- ۸۷
۳. عیاشی و خوشگذرانی ---------- ۹۰
۴. بی اعتنایی بنی امیه به تعالیم دینی ---------- ۹۲
فصل دوّم:شورش های ضد اموی ---------- ۹۶
اشاره ---------- ۹۶
۱. عوامل ایجاد احزاب مختلف در دوره بنی امیه ---------- ۹۹
۲. احزاب در دوره بنی امیه ---------- ۱۰۰
اشاره ---------- ۱۰۰
الف) شیعیان ---------- ۱۰۰
اشاره ---------- ۱۰۰
۱. قیام حُجربن عدی ---------- ۱۰۱
۲. قیام حسین بن علی(ع) ---------- ۱۰۲
اشاره ---------- ۱۰۲

آثار نهضت امام حسین(ع) ---------- ۱۰۵
الف) تأثیر نهضت امام حسین(ع) در سقوط امویان ---------- ۱۰۵
ب) تأثیر مستقیم قیام امام حسین(ع) بر دیگر قیام های پس از آن ---------- ۱۰۶
۳. قیام مردم مدینه ---------- ۱۰۷
۴. قیام توابین ---------- ۱۰۸
۵. قیام مختار ---------- ۱۰۹
۶. قیام زید بن علی بن الحسین(ع) ---------- ۱۱۱
۷. قیام یحیی بن زیدبن علی بن الحسین(ع) ---------- ۱۱۲
ب) خوارج ---------- ۱۱۳
اشاره ---------- ۱۱۳
حضور خوارج در ایران ---------- ۱۱۵
اشاره ---------- ۱۱۵
۱. مرحله آغازین قیام های خوارج «خروج و نفوذ» ---------- ۱۱۵
۲. نشر و گسترش قیام خوارج در ایران «افتراق و انتشار» (۷۹-۶۴ ه-. ق) ---------- ۱۱۸
۳. مرحله رکود در قیام های خوارج «انزوا و اعتزال»، ( ۱۰۰ - ۸۰ هجری) ---------- ۱۲۰
۴. اوج قیام های خوارج در ایران «ائتلاف و اتحاد»، (۱۳۲ - ۱۰۰ هجری) ---------- ۱۲۲
اشاره ---------- ۱۲۲
الف) احیای قیام (۱۰۵ - ۱۰۰ هجری) ---------- ۱۲۲
ب) افت و خیز در قیام ها (۱۲۵ - ۱۰۵ هجری) ---------- ۱۲۳
ج) اوج گیری حرکت (۱۳۲ - ۱۲۵ هجری) ---------- ۱۲۴
ج) مرجئه و نومسلمانان ---------- ۱۲۵
اشاره ---------- ۱۲۵
معروف ترین قیام های مرجئه ---------- ۱۲۷
۱. قیام ابوصیدا ---------- ۱۲۷
۲. قیام حارث بن سریج ---------- ۱۲۸
د) موالی ---------- ۱۲۹

اشاره ----- ۱۲۹
تقسیم بندی موالی ----- ۱۲۹
فصل سوّم:اشرافیت ناراضی عرب ----- ۱۳۴
اشاره ----- ۱۳۴
۱. نارضایتی اشراف ----- ۱۳۶
اشاره ----- ۱۳۶
الف) ابن اشعث ----- ۱۳۶
ب) یزید بن مهلب ----- ۱۳۷
ج) عبدالله بن زبیر ----- ۱۳۸
۲. درگیری های خاندانی ----- ۱۳۸
۳. نتیجه گیری ----- ۱۴۲
بخش سوّم: عوامل اقتصادی ----- ۱۴۶
اشاره ----- ۱۴۶
فصل اوّل:نظام مالیاتی ----- ۱۵۰
فصل دوّم:اقسام مالیات در سرزمین های فتح شده ----- ۱۵۴
اشاره ----- ۱۵۴
۱. انواع سرزمین های فتح شده به دست مسلمانان ----- ۱۵۶
اشاره ----- ۱۵۶
الف) اراضی طوع ----- ۱۵۶
ب) اراضی صلح ----- ۱۵۶
ج) اراضی عنوه ----- ۱۵۶
۲. خراج (مالیات بر اراضی) ----- ۱۵۷
۳. جزیه ----- ۱۵۸
۴. أمویان و مالیات ----- ۱۵۸
فصل سوّم:خراسان و نو مسلمانان ----- ۱۶۴
اشاره ----- ۱۶۴

نتیجه گیری ---------- ۱۶۸
بخش چهارم: عوامل اجتماعی ---------- ۱۷۰
اشاره ---------- ۱۷۰
فصل اوّل:عرب گرایی ---------- ۱۷۴
فصل دوّم:شعوبیه ---------- ۱۷۸
اشاره ---------- ۱۷۸
۱. احزاب و گرایش های دوره امویان ---------- ۱۸۱
اشاره ---------- ۱۸۱
الف) حزب عربی ---------- ۱۸۱
ب) حزب مساوات ---------- ۱۸۱
ج) حزب شعوبی ---------- ۱۸۱
اشاره ---------- ۱۸۱
وجه تسمیه ---------- ۱۸۲
۲. روش های مبارزاتی شعوبیه ---------- ۱۸۳
اشاره ---------- ۱۸۳
الف) نهضت ادبی ---------- ۱۸۳
ب) تدبیر سیاسی ---------- ۱۸۵
اشاره ---------- ۱۸۵
تدبیر سیاسی ابومسلم و اختلاف یمانی ها و مصری ها ---------- ۱۸۵
فصل سوّم:نزاع قبایلی ---------- ۱۸۸
اشاره ---------- ۱۸۸
۱. مهاجرت اعراب به ایران و به ویژه خراسان ---------- ۱۹۰
۲. نزاع های قبیله ای ---------- ۱۹۲
۳. فرجام خلافت بنی امیه ---------- ۱۹۶
۴. پیامدهای سقوط بنی امیه در تاریخ اسلام ---------- ۲۰۲
۵. نتیجه گیری ---------- ۲۰۲

خلاصه و نتیجه گیری ---------- ۲۰۶
فهرست منابع ---------- ۲۱۰
منابع اصلی ---------- ۲۱۰
منابع پژوهشی ---------- ۲۱۳
درباره مرکز ---------- ۲۱۸

# عوامل سقوط و فروپاشی بنی امیه

## مشخصات کتاب

سرشناسه : وفا، بنت الزهرا، -۱۳۵۰

عنوان و نام پدیدآور : عوامل سقوط و فروپاشی بنی امیه/ بنت الزهرا وفا .

مشخصات نشر : قم: آشیانه مهر: مجمع جهانی شیعه شناسی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۲۰۴ ص. ؛ ۲۴×۱۷س م.

فروست : مجمع جهانی شیعه شناسی؛ ۴۹.

شابک : ۶۰۰۰۰ریال ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۲۹-۸:

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه : ص.[۱۹۷] - ۲۰۴ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : امویان --تاریخ --جنبشها و قیامها

موضوع : امویان -- تاریخ

موضوع : کشورهای اسلامی -- سیاست و حکومت -- ۴۱ - ۱۳۲ق.

موضوع : کشورهای اسلامی -- تاریخ -- ۴۱ - ۱۳۲ق.

شناسه افزوده : مجمع جهانی شیعه شناسی

رده بندی کنگره : DS۳۸/۳/و۷ع۹ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۹۵۳/۰۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۰۴۲۸۳

ص: ۱

## اشاره

## اشاره

نام کتاب: عوامل سقوط و فروپاشی بنی امیه

نام مؤلف:بنت الزهرا وفا

ناشر انتشارات آشیانه مهر

محقق: خلیل بخشی زاده

ویراستار علمی:علیرضا ابراهیمی

امور فنی / تنظیم و طرح جلد:علی اکبر رشیدی گلروئیه

صفحه آرا:محمد ابراهیم ناظری

تعداد صفحات: ۲۰۴

چاپخانه: گلها

چاپ: اول/۱۳۹۱

تیراژ: ۳۰۰۰

قیمت گالینگور:۸۰۰۰ تومان

قیمت شومیز:۵۵۰۰ تومان

شابک: ۸–۲۹–۶۱۶۴–۶۰۰–۹۷۸



قم-۴۵ متری عمار یاسر-پلاک ۹۰-ص پ ۶۴۴-۳۷۱۵۸ تلفن: ۷۷۱۳۷۷۳-۷۷۵۶۰۹۲ / دورنگار: ۷۷۱۳۷۷۴

ص: ۴

تصویر

ص: ۵

## فهرست مطالب

مقدمه استاد انصاری بویراحمدی ۱۳

پیشگفتار ۱۷

بخش اوّل: زمینه ها / ۲۳

فصل اوّل: حکومت بنی امیّه ۲۵

۱. نگاهی اجمالی به حکومت امویان ۲۷

۲. پی ریزی حکومت موروثی ۳۱

۳. عدم مشروعیت رژیم بنی امیه ۳۵

فصل دوّم: اصلاحات عمربن عبدالعزیز و شکست آن ۳۹

۱. خلافت عمر بن عبدالعزیز ۴۱

۲. اصلاحات عمربن عبدالعزیز ۴۲

الف) برخورد با شیعیان ۴۳

ب) برخورد با خوارج ۴۶

ج) برخورد با ظلم و اجحاف به مردم ۴۸

۱. موالی ۴۸

۲. اهل ذمه ۴۹

۳. شکست اصلاحات عمربن عبد العزیز ۵۴

فصل سوّم: فتوحات دوران خلافت اموی ۵۵

۱. فتوحات شرقی ۵۸

۲. فتوحات غربی ۶۰

۳. اهداف فتوحات ۶۲

۴. نتیجه گیری ۶۳

بخش دوّم: عوامل سیاسی و مذهبی / ۶۷

فصل اوّل: شیوه حکومت داری امویان ۶۹

۱. استبداد ۷۱

۲. تجمل پرستی و اسراف در بیت المال ۷۴

۳. عیاشی و خوشگذرانی ۷۷

۴. بی اعتنایی بنی امیه به تعالیم دینی ۷۹

فصل دوّم: شورش های ضد اموی ۸۳

۱. عوامل ایجاد احزاب مختلف در دوره بنی امیه ۸۶

۲. احزاب در دوره بنی امیه ۸۷

الف) شیعیان ۸۷

۱. قیام حُجربن عدی ۸۸

۲. قیام حسین بن علی(ع) ۸۹

آثار نهضت امام حسین(ع) ۹۲

۳. قیام مردم مدینه ۹۴

۴. قیام توابین ۹۵

۵. قیام مختار ۹۶

ص: ۸

۶. قیام زید بن علی بن الحسین(ع) ۹۸

۷. قیام یحیی بن زیدبن علی بن الحسین(ع) ۹۹

ب) خوارج ۱۰۰

حضور خوارج در ایران ۱۰۲

۱. مرحله آغازین قیام های خوارج «خروج و نفوذ» ۱۰۲

۲. نشر و گسترش قیام خوارج در ایران «افتراق و انتشار» (۷۹-۶۴ ه-. ق) ۱۰۵

۳. مرحله رکود در قیام های خوارج «انزوا و اعتزال»، ( ۱۰۰ - ۸۰ هجری) ۱۰۷

۴. اوج قیام های خوارج در ایران «ائتلاف و اتحاد»، (۱۳۲ - ۱۰۰ هجری) ۱۰۹

ج) مرجئه و نومسلمانان ۱۱۲

معروف ترین قیام های مرجئه ۱۱۴

۱. قیام ابوصیدا ۱۱۴

۲. قیام حارث بن سریج ۱۱۵

د) موالی ۱۱۶

تقسیم بندی موالی ۱۱۶

فصل سوّم: اشرافیت ناراضی عرب ۱۲۱

۱. نارضایتی اشراف ۱۲۳

الف) ابن اشعث ۱۲۳

ب) یزید بن مهلب ۱۲۴

ج) عبدالله بن زبیر ۱۲۵

۲. درگیری های خاندانی ۱۲۵

۳. نتیجه گیری ۱۲۹

ص: ۹

بخش سوّم: عوامل اقتصادی / ۱۳۳

فصل اوّل: نظام مالیاتی ۱۳۵

فصل دوّم: اقسام مالیات در سرزمین های فتح شده ۱۴۱

۱. انواع سرزمین های فتح شده به دست مسلمانان ۱۴۳

الف) اراضی طوع ۱۴۳

ب) اراضی صلح ۱۴۳

ج) اراضی عنوه ۱۴۳

۲. خراج (مالیات بر اراضی) ۱۴۴

۳. جزیه ۱۴۵

۴. أمویان و مالیات ۱۴۵

فصل سوّم: خراسان و نو مسلمانان ۱۴۹

نتیجه گیری ۱۵۵

بخش چهارم: عوامل اجتماعی / ۱۵۷

فصل اوّل: عرب گرایی ۱۵۹

فصل دوّم: شعوبیه ۱۶۵

۱. احزاب و گرایش های دوره امویان ۱۶۸

الف) حزب عربی ۱۶۸

ب) حزب مساوات ۱۶۸

ج) حزب شعوبی ۱۶۸

وجه تسمیه ۱۶۹

۲. روش های مبارزاتی شعوبیه ۱۷۰

الف) نهضت ادبی ۱۷۰

ب) تدبیر سیاسی ۱۷۲

تدبیر سیاسی ابومسلم و اختلاف یمانی ها و مصری ها ۱۷۲

فصل سوّم: نزاع قبایلی ۱۷۵

۱. مهاجرت اعراب به ایران و به ویژه خراسان ۱۷۷

۲. نزاع های قبیله ای ۱۷۹

۳. فرجام خلافت بنی امیه ۱۸۳

۴. پیامدهای سقوط بنی امیه در تاریخ اسلام ۱۸۹

۵. نتیجه گیری ۱۸۹

خلاصه و نتیجه گیری ۱۹۱

فهرست منابع ۱۹۷

منابع اصلی ۱۹۷

منابع پژوهشی ۲۰۰

## مقدمه استاد انصاری بویراحمدی

بسم الله الرّحمن الرّحيم

قال علی(ع): «يستدلّ علی ادبار الدول بأربع: تضييع الأصول و التمسّک باالفروع وتقديم الأراذل وتأخير الأفاضل»(۱)؛ «چهار چيز نشانه ی سرآمدن دولت هاست: فروگذاشتن اصول، چسبيدن به فروع، مقدم داشتن فرومايگان و عقب زدن مردمان بافضيلت و لايق.»

و می فرمايد: «ثباتُ الدول باقامه سنن العدل»(۲)؛ «پايداری دولت ها به برپا داشتن راه و رسم دادگری است.»

بنی اميه که طبق تصريح قرآن «شجره ی ملعونه»(۳) هستند، از اسلام اصيل به دور و پيوسته برای اسلام خطرساز بوده اند. حتی پس از اسلام آوردنشان نيز پيامبر اعظم| از وجود آنان برای جامعه اسلامی بيمناک بوده است.

فخر رازی و ابوحيان اندلسی و ديگر مفسران اهل تسنن در تفاسير خود ذيل آيه ۶۰ سوره اسراء نوشته اند: پيامبر عاليقدر اسلام| درعالم رؤيا ديدند که بنی اميه نظير بوزينه هايی بر فراز منبرش بالا می روند؛ اين خواب به قدری پيامبر| را نگران کرد که ديگر کسی آن حضرت را خندان نديد.

در صحيح بخاری نقل شده است که: «إنَّ النبیّ قال: هلاک أمّتی علی يد اغلمه سفهاء من قريش وهذه الروايه تدعم تفسير الرؤيا ببنی أميه وعليه يكون المراد بقوله تعالی: {وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ} هم بنو أميّه...»(۴).

امويان پس از شهادت اميرالمؤمنين علی بن ابی طالب× و تحميل صلح بر امام حسن(ع)، حکومت رسمی بنی اميه را شروع و با تبديل آن به سلطنت جاهلی، انحراف



---

۱- ميزان الحكمة، حديث ۶۱۳۴.

۲- غرر الحکم، حديث ۸۷۲۲.

۳- الاسراء / ۶۰.

۴- صحيح بخاری، ج ۹، كتاب الفتن.

عظیمی در تاریخ اسلام به وجود آوردند. از سال ۴۱ ه- ق تا سال ۱۳۲ - یعنی سال انقراض آنان - جهان اسلام را با چالش های فراوانی روبرو نمودند.

بنی امیه عامل اصلی به وجود آوردن بزرگ ترین مصیبت عالم (واقعه ی کربلا)، واقعه ی تأسف برانگیز حره، محاصره و آتش زدن کعبه، قتل و غارت مسلمین توسط دیگر مسلمین برای اولین بار، به شهادت رساندن اصحاب به ویژه مخالفت و دشمنی بی حدو حصر با اهل بیت پیامبر اسلام|، رواج بدعت های فراوان، اشرافی گری، تحریف و وارونه نشان دادن فرامین اسلامی و صدها مورد از جنایات وحشتناک در اسلام بوده اند.

معاویه و کارگزارانش به شکل های مختلفی علیه شیعه تلاش می کردند. قتل و غارت شیعیان، قطع کردن مواجب آنان از بیت المال، تبلیغات گسترده و فراگیر علیه امام علی(ع)، جعل احادیث فراوان به نفع خود و بر ضد اهل بیت(ع) به ویژه امیرالمؤمنین(ع)، تنها بخشی از فعالیت های معاویه بر ضد شیعیان بوده است.

با وجود اطلاع دقیق دستگاه بنی امیه نسبت به اعلمیت و افضلیت امیرالمؤمنین(ع) بر تمامی صحابه و اطلاع از احادیث فضایل او به نقل از پیامبر اسلام| و همچنین عظمت حکومت، عدالت و قضاوت های تحسین برانگیز و خداپسندانه آن حضرت، باز هم به طور مصمم و جدّی اظهار تنفّر و بیزاری می نمودند، تا آنجا که نسبت به سبّ و لعن علی(ع) دستور داده و بر آن پافشاری می کردند. وقتی از مروان حکم سؤال شد که چرا چنین می کنند؟ در پاسخ گفت: «لا یستقیم لنا الأمر إلّا بذلک».(۱)

اساساً حاکمیت بنی امیه جز باسیاست سبّ علی(ع) پابرجا نمی ماند.

بر سبّ و لعن علی(ع) تا آنجا تأکید داشتند که معاویه می گفت: این امر باید آنقدر گسترش یابد تا کودکان با این شعار بزرگ شده و جوانان با آن پیر شوند و هیچ کس هم از او فضیلتی نقل نکند.(۲)



---

۱- انساب الأشراف، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۷.

معاویه به زیاد دستور داده بود تا هر کس را که بر دین علی(ع) است، از بین ببرد.(۱)

او به عمّال خود می نوشت: در میان شما هر که از شیعیان علی[(ع)] و متهم به دوستی او هست از بین ببرید حتی اگر دلیل و بینه ای برای این کار، بنا شد ولو با حدس و گمان از زیر سنگ بیرون بکشید.(۲)

به دلیل این همه دشمنی ها و به دلیل آنکه معاویه و دستگاه بنی امیه کم ترین پایبندی و اعتقادی به اسلام اصیل نداشتند، مورد انزجار و تنفّر شیعیان بودند.

مخالفین اصلی حکومت بنی امیه شیعیان، خوارج و زبیریان بودند. قیام امام حسین(ع)، واقعه ی حره، قیام توابین و قیام مختار ضربه های مهلکی بر پیکر دستگاه ظالم بنی امیه وارد آورد.

یکی دیگر از مشکلات دستگاه بنی امیه، برتر دانستن عنصر عرب بر دیگر مسلمانان بود که به دنبال آن موالی و نهضت شعوبیه، تبدیل به یکی از عوامل مؤثر در رشد داعیان عباسی و فروپاشی بنی امیه شدند.

نظام مالیاتی منفی و ناکارآمد امویان نیز مشکلات فراوانی را برای آنان به وجود آورد. جنگ و نزاع های خانگی، برای ولایتعهدی نیز بر تشنج اوضاع بنی امیه می افزود.

از دیگر عوامل فروپاشی بنی امیه ستم پیشگی و احکام ظالمانه آنان بود.

ستمگری رژیم فاسد بنی امیه به جایی رسیده بود که امیرالمؤمنین(ع) می فرمایند: «وَاللهِ لا یَزالُونَ حَتّی لا یَدْعُو للهِ مَحَرَّماً إلاّ استَحَلُّوهُ وَلا عَقْداً إِلاَّ حَلُّوهُ وَحَتّی لا یَبْقَی بیتُ مَدَرٍ وَلا وَبَرٍ إِلاّ دَخَلَهُ ظُلْمُهُمْ»(۳)؛ «سوگند به خدا بنی امیه چنان به ستمگری در حکومت ادامه دهند، که حرامی باقی نماند جز آنکه حلال شمارند و پیمانی نمی ماند جز آنکه



---

۱- بهج الصباغه، ج ۳، ص ۱۷۹.
۲- انساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۵۴.
۳- نهج البلاغه، خطبه ۹۸.

همه را بشکنند و هیچ خانه ای وجود ندارد جز آنکه ستمکاری آنان در آنجا راه یابد.»

از دیگر عوامل سقوط و فروپاشی بنی امیه جهل و نادانی آنان نسبت به اسلام و حقایق اصیل اسلامی بود: «فَعندَ ذَالکَ اَخَذَ الْباطِلُ مآخذهُ وَرَکِبَ الجَهلُ مَراکِبَهُ وَعَظُمَتِ الطّاغِیَهُ وَقلّتِ داعِیَه وَصالَ الدَّهرُ صیالَ السَّبُعِ الْعَقُور وَهَدَرَ فَنیقُ الْباطِلِ بَعْدَ کُظُوم»(۱)؛

«پس در آن هنگام که امویان بر شما تسلّط یابند، باطل بر جای خود استوار شود و جهل و نادانی بر مرکب ها سوار و طاغوت زمان عظمت یافته و دعوت کنندگان به حق اندک و بی مشتری خواهند شد. روزگار چونان درنده خطرناکی حمله ور شده و باطل پس از مدت ها سکوت نعره می کشد.»

با چنین مشکلاتی حتی اصلاحات عمر بن عبد العزیز نیز نتوانست نظام پوسیده و منحط بنی امیه را نجات دهد و بالاخره در سال ۱۳۲ ه- ق داعیان عباسی با پیروزی در خراسان حکومت اموی را ساقط نمودند.

کتاب وزین «عوامل سقوط و فروپاشی بنی امیه» که توسط محقق ارجمند، سرکار خانم «بنت الزهرا وفا» به رشته ی تحریر در آمده، اثر علمی

ارزشمندی است که با زبانی ساده و شیوا، علل و عوامل سقوط بنی امیه را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است. مطالعه این کتاب از جهات متعددی دارای ارزش و تأثیر گزار خواهد بود. باشد که چنین تحقیقات ارزشمندی توسط مؤلّف محترم ادامه یابد. ان شاءالله کثر الله امثالها، جزاها الله عن الاسلام اجراً، ادام الله ظلها ودامت افاضاتها والسّلام علیکم وعلی جمیع اخواننا المؤمنین بولایه علیّ بن أبی طالب(ع) فی اقطار العالم ورحمه الله وبرکاته

مسئول مجمع جهانی شیعه شناسی

انصاری بویراحمدی

ص: ۱۶

---

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

## پیشگفتار

بنی امیه؛ خاندانی مشهور و از قبایل قریش در سرزمین مکه بودند؛ آنان دشمنی های سرسختانه ای با اسلام داشتند و در زمان خلفای پیشین، مناصب مهمی از جمله حکومت شام را به دست آوردند.

حکومت رسمی امویان در سال ۴۱ ه‍.ق، پس از شهادت حضرت علی(ع) و صلح امام حسن(ع)، به دست معاویه ایجاد شد و تا سال ۱۳۲ ه‍.ق ادامه یافت.

حکومت ها مانند موجودات زنده ای هستند که دوره ها و مراحل مختلف تولد، قوت و ضعف، جوانی و پیری و بعضاً سرانجام، نابودی را پشت سر می گذرانند. حکومت امویان نیز از این قاعده مستثنا نبود.

در این پژوهش بر آنیم تا زمینه ها وعوامل فروپاشی رژیم اموی را از جنبه های گوناگون بررسی کنیم.

تاریخ گذشته همانند طومارِ بازی است در برابر طومار بسته آینده، که به وسیله این طومارِ باز باید بخش بسته را گشود و خطوط حرکت آینده را ترسیم کرد.

تاریخ منبع شناخت و مخزن تجربه های فراوانی است که با مطالعه آن می توان به علل حیات یا مرگ جوامع و عوامل ظهور و سقوط دولت ها و تمدن ها پی برد و سرنوشت آیندگان را به آسانی پیش بینی و راهشان را روشن کرد؛ زیرا شناخت

آینده مستلزم درک گذشته است و اگر از گذشته چیزی ندانیم راه آینده را نیز نمی توانیم به خوبی بپیماییم. خلافت اموی نیز قسمتی از تاریخ گذشته است، بنابراین، پژوهش جامع و فراگیر در این زمینه دارای اهمیت بسزایی خواهد بود.

از آنجا که خلافت اموی به ظاهر یکی از حکومت های اسلامی به شمار می رود و تأثیرات عمیقی بر جهان اسلام و خارج از آن بر جای گذاشته است، فروپاشی چنین حکومتی [باورویکرد نظامی و رعب و اختناق] از مسائل مهم تاریخ اسلام به شمار می رود که بررسی عوامل متعدد آن نیز اهمیت فراوانی خواهد داشت.

فواید و آثار مثبت این پژوهش، به دلیل نوع و کیفیت و فراگیر بودن موضوع آن، در قلمرو گسترده تری قابل بررسی است.

از آنجا که جمهوری اسلامی ایران از نظر تاریخی و ماهیت دینی، در امتداد حکومت های بزرگ اسلامی قرار گرفته است، ضروری است که از آسیب شناسی و تجربیات به دست آمده حکومت های گذشته بهره مند شود و آنها را به کار گیرد. از این رو، شناخت پیشینه دولت های اسلامی امری لازم است.

دولتمردان و دست اندرکاران سیاست جمهوری اسلامی، دانشجویان و محققان رشته های تاریخ و جامعه شناسی، پژوهشکده ها، مؤسسات و مراکز علمی تحقیقاتی و دستگاه های سیاسی مرتبط با موضع گیری ها و سیاستگزاری های داخلی و خارجی از کسانی هستند که می توانند از این تحقیق بیشترین بهره را ببرند.

در این پژوهش سعی می شود تا با استفاده از منابع و مأخذ مختلف و معتبر به بررسی و ارائه تصویری کلی و منسجم از عوامل فراز و فرودی که امویان در مقاطع مختلف حکومت خود با آن روبه رو بوده اند، بپردازیم.

ص: ۱۸

این عوامل را می توان در دسته بندی های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بررسی کرد.

درباره این موضوع تحقیقات خاصی دست کم به زبان فارسی وجود ندارد؛ یعنی پژوهشی که به طور مستقیم و خاص جنبه فلسفی تاریخ و تحلیل زیربنایی این موضوع را بررسی کرده باشد، بسیار محدود و اندک است.

بیشتر تحقیقاتی که در این زمینه انجام گرفته است، حاشیه ای و فرعی به این موضوع پرداخته است. یکی از این پژوهش ها کتاب «دولت امویان»(۱)

است. این کتاب از به قدرت رسیدن معاویه آغاز شده است و اوضاع خلفای پس از وی را یک به یک بررسی کرده است. در پایان کتاب نیز فهرست وار و خلاصه به علل

سقوط امویان اشاره کرده است. از این رو، پژوهش کاملی در این زمینه به شمار نمی آید.

اثر دیگر، کتاب «ایران در روزگار اموی»(۲)

است. این اثر نیز به اوضاع ایران خاصه خطه خراسان، در اواخر خلافت امویان پرداخته است. از این رو، شعاع محدودی از بحث حاضر را در بر می گیرد.

دیگر پژوهشی که می توان از آن یاد کرد، «تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان»(۳) است. این کتاب نیز به طور جامع منطقه خراسان را مورد بررسی قرار داده است و به برخی از مسائل مهم اقتصادی آن می پردازد.

اما بخش مهمی از کتاب به شورش های عصر عباسی و حوادث آن دوره پرداخته است. بنابراین، می توان گفت: اثر کاملی برای عصر اموی نیست.



---

۱- محمدسهیل طقوش، دولت امویان.
۲- عبدالله مهدی الخطیب، حکومت بنی امیه در خراسان.
۳- التون.ل.دینل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان عباسیان.

با مطالعه کامل و دقیق این کتاب اطلاعات مبسوط و پاسخ مشروحی به پرسش های زیر داده شده است؛ زمینه ها و عوامل سقوط و فروپاشی خلافت اموی کدام اند؟

مبانی مشروعیت خلافت اموی چه بود و چه نقشی در سقوط آنها ایفا کرد؟

جریان ها و گروه های مخالف امویان چه تأثیری بر سقوط این سلسله داشتند؟

عملکرد امویان در زمینه های مختلف سیاسی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی در دوره حکومت آنها چگونه بود؟ و چه نقشی در سقوط حکومت آنها داشت؟

در این تحقیق فرض را بر این گذاشته ایم که عوامل متعددی همچون استبداد، بی توجهی به امور دینی، نارضایتی گروه های مختلف جامعه، فتوحات به قصد کشورگشایی و جمع غنائم، تحمیل فشارهای سنگین مالیاتی بر مردم فقیر، سیاست های نژادگرایانه امویان، نزاع های قبیله ای، نابسامانی داخلی حکومت و تلاش های زیرکانه و پنهانی عباسیان منجر به ضعف و سقوط حکومت امویان شد. به همین دلیل از ابواب و فصول مختلف کتاب بدین شکل تنظیم گردیده است:

بخش اول؛ با عنوان «زمینه ها» شامل سه فصل می باشد:

فصل اوّل؛ نگاهی اجمالی به امویان؛

فصل دوّم؛ توسعه فتوحات و اهداف آن؛

فصل سوّم؛ شکست اصلاحات عمربن عبدالعزیز.

در بخش دوم؛ عوامل سیاسی و مذهبی در ۴ فصل بررسی می گردد:

فصل اوّل؛ شورش های ضد اموی؛

فصل دوّم؛ شیوه حکومت داری؛

فصل سوّم؛ درگیری های خاندانی؛

فصل چهارم؛ اشرافیت ناراضی عرب؛

در بخش سوم؛ عوامل اقتصادی مطرح می شود و در سه فصل به آن می پردازد؛

فصل اوّل؛ نظام مالیاتی؛

فصل دوّم؛ جزیه، خراج؛

فصل سوّم؛ خراسان و نو مسلمانان.

بخش چهارم نیز عوامل اجتماعی را مطرح می کند. این بخش شامل سه فصل است:

فصل اوّل؛ عرب گرایی؛

فصل دوّم؛ شعوبیه؛

فصل سوّم؛ نزاع قبایلی.

ص: ۲۱

## بخش اوّل: زمینه ها

### اشاره

ص: ۲۳

## فصل اوّل:حکومت بنی امیّه

### اشاره

عناوین این فصل عبارتند از:

۱. نگاهی اجمالی به حکومت امویان

۲. پی ریزی حکومت موروثی

۳. عدم مشروعیت رژیم بنی امیه

ص: ۲۵

## ۱. نگاهی اجمالی به حکومت امویان

امویان؛ یکی از حاکمان مطرح در تاریخ اسلام هستند که خود را جانشینان رسول خدا| می دانستند.

پیونـد این دو مسئله و فهم ابعـاد و زوایـای آن ما را بر آن می دارد که قبل از هر بحث دیگری ابتـدا به طور مختصـر به مسئله خلافت و اختلافات بر سر آن، پس از وفات پیامبر گرامی اسلام| بپردازیم.

به رغم روادیـد عظیم غدیر و تلاش های پیامبر اکرم| برای تحقق خلافت و جانشـینی حضـرت علی(ع)، انجمن سـقیفه به وقوع پیوست و آنان امر خداونـد را عملی نکردند و خاندان پیامبراکرم| خانه نشـین شدند. در وقوع این جریان، قریش نقش اساسـی داشت؛ زیرا آنها تنها قبیله ای بودند که می خواستند وتوانستند حق عترت پیامبراکرم| را تصاحب کنند.

قریش معتقد بودند:

اگر کسـی از بنی هاشم عهده دار امر خلافت شود، خلافت از این خاندان خارج نمی شود و در آن برای ما نصـیبی نیست ولی اگر غیر از بنی هاشم عهده دار [خلافت] شوند، آن را میان خود می گردانند و به همدیگر حواله می دهند.(۱)



---

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ترجمه و حاشیه محمود مهدوی دامغانی، ج۱، ص ۹۳.

با وجود همه شایستگی هایی که در حضرت علی× خلاصه می شد، ابوبکر با تحمیل خود بر مردم به خلافت رسید و حضرت علی(ع) به خاطر مصالح اسلام و مسلمانان از حق خویش گذشت.

پس از ابوبکر، عمر جانشین وی شد. عمر به دستور شخص ابوبکر به خلافت رسید و پس از مدتی به دست «ابولؤلؤ» کشته شد.

پس از وی، شورای شش نفری که توسط عمر انتخاب شده بودند، عثمان را به خلافت برگزیدند. او در هشتاد و دو سالگی درمدینه کشته شد. خلافت وی، یازده سال و یازده ماه و بیست و دو روز طول کشید.(۱)

عثمان ارادت خاصی به خاندان اموی داشت. وی که خود شاخه ای از این شجره بود، در راه تکریم و بزرگداشت این خاندان، علاوه بر زیر پا گذاشتن کتاب و سنت، از سیره دو خلیفه پیشین نیز گام فراتر نهاد.

مهم ترین کارهای او به شرح ذیل است:

الف) تعطیل نمودن حدود الهی؛

ب) تقسیم بیت المال در میان بنی امیه.

ج) تأسیس حکومت اموی و نصب افراد غیرشایسته به مناصب اسلامی؛

د) آزار و اذیت گروهی از صحابه پیامبر| که از خلیفه و اطرافیان او انتقاد می کردند؛

ه-) تبعید تعدادی از صحابه که خلیفه حضور آنان را مزاحم افکار و آمال و برنامه های خود می دید.((۲))



---

۱- علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۲۶۷.
۲- ر.ك. ویلفرد مادلونگ، جانشینی حضرت محمد|، ترجمه جمعی از مترجمان، صص۱۲۵-۱۱۷.

همین عوامل موجب نارضایتی مردم و سرانجام قتل عثمان به دست شورشیان شد. در نخستین روزهای خلافت خلیفه سوّم، اعضای خانواده بنی امیه دور هم گردآمدند و ابوسفیان رو به آنان کرد و گفت:

«اکنون که خلافت پس از قبیله های «تیم» و «عدی» به دست شما افتاده است، مراقب باشید که از خاندان شما خارج نشود و آن را همچون گوی دست به دست بگردانید، که هدف از خلافت جز حکومت و زمامداری نیست و بهشت و دوزخی وجود ندارد.»(۱)

معاویه، که از خویشان و نزدیکان عثمان بود، از جانب وی فرماندار شام شده بود. پس از قتل عثمان، همین که خشم مردم فرو نشست و شورشیان آرام شدند، مردم متوجه مدینه شدند که مسلمانان بدون سرپرست مانده و باید خلیفه ای برای مردم تعیین شود.

بنابراین، به خانه امام علی(ع) هجوم بردندو با اصرار، با آن حضرت به عنوان خلیفه بیعت کردند و آن حضرت بیعت را به اجبار پذیرفت.(۲)

مهم ترین تصمیم سیاسی امام؛ عزل فرمانداران پیشین و در رأس آنان معاویه، بود. افکار شیطانی و دنیاپرستی معاویه به او اجازه پذیرش دعوت امام را نمی داد، از این رو منتظر فرصتی بود.

بزرگترین بهانه ای که معاویه داشت، خون عثمان بود. اگر او در همان روزهای نخست از این فرصت استفاده نمی کرد دیگر نمی توانست این بهانه را به کار ببرد.



---

۱- یوسف بن عبدالبر بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفهْ الاصحاب، مصحح علی محمد بجاوی، ج۲، ص۶۹.

۲- محمدحسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمه سید محمدباقر حجتی، ص ۵۳.

معاویه پیراهن خونین خلیفه را همراه با انگشتان نائله – همسر عثمان – که هنگام دفاع از شوهرش قطع شده بود، بر بالای منبر شام آویخته بود تا شامیان را به خونخواهی عثمان، که به ادعای معاویه به تحریک علی(ع) کشته شده بود، وادار کند.(۱)بنابراین، پس از نماز، خطبه ای برای مردم شام ایراد کرد و احساسات مردم را تحریک کرد و در جایی از سخنانش گفت:

ای مردم! می دانید که من، جانشین امیرالمؤمنین عثمان بن عفان هستم و هرگز فردی را بر کار زشت اکراه نکرده ام. من ولیّ عثمانم که مظلوم کشته شد. خدا می گوید: هر کس که به ستم کشته شود، به طلب کننده خون او قدرتی داده ایم. ولی در انتقام از حد نگذرد که او پیروزمند است و من دوست دارم از ضمیر خود درباره قتل عثمان برایم بگویید.

به همین دلیل، همه شامیان برای خون خواهی عثمان با معاویه بیعت کردند و تعهد کردند که جان و مال خود را بر سر این مقصود دربازند.(۲)

معاویه نیز برای گرفتن بیعت به نواحی مختلف شام نمایندگانی فرستاد.

شرحبیل که در «حمص» بود، به معاویه نوشت:

این گونه حوادث و حوادث مشابه که در شرح احوال معاویه ذکر شده اند، دلایلی برای اثبات عدم مشروعیت معاویه و جانشینان او هستند؛ چرا که حتی کسی که با وی به عنوان خلیفه بیعت می کند، به وی هشدار می دهد که خلافت



---

۱– محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج۶، ص۲۵۰۰.
۲– نصر بن مزاحم منقری، وقعهْ صفین، واقعه صفین در تاریخ ترجمه کریم زمانی، ص۳۷.

شایسته تو نیست، اما برخی مصالح از جانب بیعت کنندگان، آنان را به چنین بیعت شومی مجبور می کند.

با شهادت حضرت علی(ع)، دفتر زمامدار پارسا و با تقوا بسته شد و معاویه زمام حکومت را در دست گرفت و قریش، به خصوص تیره امویان، به آرزوی دیرینه خود رسیدند. حکومت موروثی با زیوری که از امپراطوری روم به عاریت گرفته شده بود، در جامعه مسلمانان شیوع یافت.

### ۲. پی ریزی حکومت موروثی

معاویه که سال ها بود با زیرکی خاص خود وبا بذل و بخشش های بی حساب، تبعید شخصیت هایی که حکومت او را تحمل نمی کردند، و با تبلیغات گسترده و جلب عنایت خلیفه وقت، عثمان، مقدمات یک سلطنت موروثی را پی ریزی کرده بود، منتظر مرگ یا قتل عثمان بود تا به آرزوی دیرینه خود جامه عمل بپوشاند.

از این رو، حتی پس از آگاهی از محاصره خانه عثمان توسط انقلابیون، به او کمک نکرد تا هرچه زودتر سایه عثمان از سرش کوتاه شود.

امیرمؤمنان حضرت علی(ع) در یکی از نامه های خود به معاویه می نویسد:

«تو در آن روز عثمان را کمک کردی که کمک کردن به نفع تو بود، و در آن روز او را خوار و ذلیل کردی که کمک کردن تنها به نفع او بود».(۱)

ابن عباس در نامه ای به معاویه می نویسد:

به خدا سوگند! تو در انتظار مرگ عثمان بودی و نابودی او را



---

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۷، ترجمه محمد دشتی، چاپ دوّم، قم: انتشارات لاهیجی، ۱۳۷۹، ص۵۴۵.

می خواستی و مردم را از یاری او بازداشتی. نامه و استمداد و استغاثه او به تو رسید، ولی به آن اعتنا نکردی، در حالی که می دانستی مردم تا او را نکشند، رهایش نخواهند کرد.

او کشته شد در حالی که تو آن را می خواستی. اگر عثمان مظلوم کشته شد، بزرگترین ستمگر تو بودی.(۱)

دلیل اثبات این مدعا پیمان نامه صلح امام حسن(ع) و معاویه است.

امام حسن(ع) در این پیمان نامه از معاویه خواسته بود که وی حق ندارد پس از خود کسی را به عنوان ولیعهد معرفی کند، اما آیا معاویه، که فکر موروثی کردن خلافت را در سر می پروراند، چنین خواسته ای را می پذیرد؟!

بنابراین، به راحتی این بند پیمان نامه را زیرپاگذاشت و فرزند نالایق خویش، یزید، را به ولیعهدی برگزید.

پس از او نیز، فرزندان و نوادگان امویان همچنان خلافت را در دست داشتند.

پس از یزیدبن معاویه (یزید اوّل)، معاویهْ بن یزید (معاویه دوّم)، به قدرت رسید، اما خلافت او بیش از دو یا سه ماه طول نکشید.

پس از معاویه دوّم، مروان بن حکم به خلافت رسید. تا زمان معاویه دوّم، شاهد به قدرت رسیدن امویان از شاخه سفیانی هستیم، اما پس از آن تیره مروانی امویان به حکومت رسید. مروان بن حکم با پیروزی در نبرد «مرج راهط» طی درگیری با قیسی ها و یمانی ها و سرانجام در کنگره «الجابیه» به پیروزی و خلافت رسید.



---

۱- ابن ابی الحدید، پیشین، ج۴، ص۵۸.

پس از آن جنگ، دسته بندی قیسی و یمانی در سراسر خلافت امویان ادامه یافت. هر دسته ای که قوی تر می شد، خلیفه ای را روی کار می آورد. مروان پس از آن که سراسر شام را تصرف کرد به مصر پرداخت و سپس به شام بازگشت و خالد پسر یزید را که ولیعهد او بود، برکنار کرد و پسر خود عبدالملک را و پس از او پسر دیگرش، عبدالعزیز، را ولیعهدخواند.(۱)

مروان بن حکم در مدت کوتاه خلافتش، مجبور بود برای ریشه کنی مخالفان و کسانی که در شهرها بر ضد او شورش می کردند، به نظامی گری متوسل شود.

وی در مصر پیروز شد و قبل از آنکه سیطره اموی ها را از نو بر عراق و حجاز بگستراند، درگذشت.(۲)

فرزندش عبدالملک، به پیگیری تلاش های او برخاست و موفق شد تا با نظامی گری، از سرکشی قبایل عرب جلوگیری کند و بر جنبش های توّابین و ابن زبیر پیروز شود.(۳)

وی برای جلب حمایت قبایل به ایفای نقش پرداخت و قومیت گرایی را به خلافت اموی بازگرداند و از نو جهان اسلام را در زیرپرچم خود متحد کرد.(۴)

عبدالملک، با وجود مشکلات سیاسی که داشت، مایل بود تا به حکومت، رنگ و لعاب عربی ببخشد تا کارهای نیمه تمام معاویه را در این زمینه تکمیل کند.



---

۱- ر.ک. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج۲، صص۹۳-۹۰.
۲- همان، ص ۹۲.
۳- احمد بن ابی واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج۲، صص ۲۱۳-۲۰۰.
۴- عبدالامیر عبد ریکسون، خلافت اموی، ترجمه گیتی شکری، ص ۱۲۵ به بعد.

عربی کردن نظام اداری، زبان، دیوان و ضرب سکه اقدامات دیگری بود که به حکومت او رنگ عربی و سرودی اسلامی داد که خبر از پیروزی سیاسی او داشت.(۱)

حرکتی که اساس استواری را برای دست آوردهای بزرگ دوران پسرش، ولید، برای گسترش سرزمین اسلامی فراهم کرد، چنان که دامنه جغرافیایی دنیای اسلام در زمان وی بیش از هر زمانی توسعه یافت و ثبات سیاسی پدید آمد.

بعد از ولیدبن عبدالملک (ولید اوّل)، برادرش، سلیمان، جانشین او شد. وی دیدگاه سیاسی خاصی در اداره حکومت داشت و سیاستِ قبایلیِ متوازنی را پیشه خود کرد. دوران حکومت عمربن عبدالعزیز، که جانشین سلیمان شد، دوران «انتقال» نامیده می شود؛ زیرا او به اصلاح داخلی پرداخت و خواستار پیوند با علویان شد. وی از سنگینی جزیه تحمیلی بر مسیحیان کاست و با وضع قانونی، کسانی را که به اسلام روی آوردند از پرداخت جزیه معاف می کرد، بین عرب و موالی آشتی برقرار کرد و احساسات مردم سرزمین های فتح شده را متوجه خود ساخت و کسانی را که مسلمان نشده بودند، به اسلام دعوت کرد.(۲)

بعد از عمر، یزید بن عبدالملک به خلافت رسید. وی در اخلاق، عادات و سیاست، با عمربن عبدالعزیز متفاوت بود و به علت سیاست ناموزون قبایلی وی، رقابت برای جذب قبایل رونق گرفت که به ایجاد روحیه متعصبانه میان قبایل عرب منجر شد(۳)

و در نتیجه، استخوان های خلافت اموی را که ضعف و

سستی

ص: ۳۴

---

۱- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۸، ص ۳۵۸۳.
۲- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج۲، صص ۲۵۰، ۲۸۶.
۳- علی ابن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، پیشین، ج۲، ص۲۰۲.

بـدان رخنه کرده بود، فرسوده کرد. خلافت اموی در زمان خلافت هشام بن عبدالملک، یعنی جانشـین یزید دوّم، جان تازه ای گرفت ولی این مسـئله دیگر سودی به حـال این خلافت نـداشت؛ چرا که در دوران او خراسان شاهـد درگیری های قبایلی بود که از یـک طرف، نفـوذ عرب را در آن منطقه تضـعیف کرد و از طرف دیگر، بـاعث نفـوذ موالی و در پی آن سلطه عباسـیان شد.((۱))

نظام موروثی، که معاویه بن ابی سفیان به وجود آورده بود، راه حل مناسبی برای مسئله خلافت نبود.

خانـدان اموی پس از هشام بن عبـدالملک، ولیـدبن یزیـد، ولیـد دوّم و سـپس یزیـدبن ولیـد، ولیـد سوّم، به مـدت یک سال به خلافت رسیدند.

رقابت در میان خانـدان اموی، باعث کاهش نفوذ اموی ها شـده بود و قـدرت آنان را در دوران مروان - آخرین خلیفه اموی - در مناطق شرقی از بین برد.

پس از جدایی بین اعراب، قدرت به دست عباسیان و هم پیمانان خراسانی آنها افتاد که سرانجام بر عراق چیره شدند.

جنگ زاب - که به فرمانـدهی مروان بن محمـد - سـقوط اموی ها را در پی داشت و با کشـته شدن وی در روسـتای بوصـیر - یکی از روستاهای مصر - در سال ۱۳۲ ه-.ق تحقق یافت.(۲)

### ۳. عدم مشروعیت رژیم بنی امیه

بعضی تعیین امام را به حکم خدا و سخن رسول خدا(ص) می دانستند.



---

۱- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج۹، صص ۴۰۶۳ و ۴۰۸۷.

۲- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۴.

بعضی اجماع و توافق اصحاب حل و عقد را کافی می دانستند.

گروهی دیگر مدعی بودند که سلطه و قدرت در واقع حق امت و ناشی از اراده آنها است. بنابراین، منشأ قدرت امام، اجماع مسلمانان است ولی ترتیب انتخاب خلفای اموی، بدین شکل نبود، بلکه حکومت آنان موروثی بوده است. از این رو، مسلمانان واقعی، اموی ها را غاصب می دانستند و حکومت آنان را به رسمیت نمی شناختند. به خصوص اینکه، این خاندان تا آخرین نفس با اسلام مبارزه کردند و در زمان پیامبر نیز همواره در صف مخالفان اسلام بودند، مدتها از قبول اسلام سرباز زده و سرانجام آن را با جان و دل نپذیرفتند.

این خاندان که در بین مسلمانان سابقه خوبی نداشتند، در قرآن «شجره ملعونه»(۱)

نامیده شده اند و مورد لعن و نفرین پیامبر قرار گرفته بودند.(۲))

از این رو، اطاعت از آنان و پذیرفتن خلافت فرزندان و نوادگان ابوسفیان برای عموم مسلمانان دشوار و گران بود.

آری! اعمال فجیع امویان به حدی فاش و بی پرده بود که اکثریت اهل تسنن، با اینکه خلفا را عموماً «مفترض الطاعهْ» می دانستند، ناگزیر شدند خلفا را به دو دسته تقسیم کنند:



---

۱- سیوطی در «درّالمنثور» در تفسیر آیه {وَما جَعلناک الرؤیا الّتی أریناک الّا فتنه للنّاس والشجره الملعونه فی القرآن} به سندهای معتبر نقل می کند که شبی پیامبر| در خواب دید که بوزینگان از منبر او بالا و پایین می روند. پیامبر از این موضوع غمگین شد، آیه شریفه نازل شد و جبرئیل(ع) گفت: یا رسول الله! بوزینگان، بنی امیه هستند و بعد از آن کسی پیامبر| را خندان ندید. عبدالحسین امینی نجفی، الغدیر، ترجمه محمد باقر بهبودی، ج۷، صص ۲۵۰-۲۴۷.
۲- همان، ج ۸، ص ۳۰۲.

خلفای راشدین که چهار خلیفه اوّل پس از پیامبر | بودند و خلفای غیر راشدین که از معاویه شروع می شود.(۱)

اما با همه این اقوال، نه خلفای راشدین (به غیر از حضرت علی(ع))، نه بنی امیه و نه بنی عباس هیچ یک از آنان جانشینان اصلی رسول الله | نبودند؛ زیرا از احادیث و روایاتی که محدثان شیعه و سنی نقل کرده اند می توان به خوبی دریافت که پیامبر گرامی اسلام | از دوازده جانشین بعد از خود خبر داده است.

یکی از دانشمندان اهل تسنن درباره دوازده خلیفه ای که پیامبر از آنان یاد کرده است، می نویسد:

«گذشت زمان و آشنایی انسان با جهان روشن کرده است که مقصود پیامبر | از این دوازده خلیفه، همان امامان دوازده گانه اهل بیت اوست؛ زیرا نمی توان این احادیث را با خلفای راشدین تطبیق داد؛ زیرا آنان از دوازده نفر کمتر هستند، همچنین نمی توان آنان را به پادشاهان اموی تطبیق کرد؛ زیرا تعداد آنان از دوازده نفر بیشتر بوده است و همگی جز عمربن عبدالعزیز، افرادی ظالم و ستمگر بوده اند. و به نقل دیگری از پیامبر که می فرمایند: این دوازده نفر از هاشمیانند در حالی که خلفای بنی امیه از تیره «امیه» بوده اند.»(۲)



---

۱- محمدحسین، طباطبایی، شیعه در اسلام، بی جا، انتشارات غدیر، ۱۳۵۱، ص ۲۶.

۲- سلیمان قندوزی، ینابیع المودهْ، بیروت: مؤسسهْ الاعلمی، للمطبوعات، ۱۳۰۱، ص ۴۴۶.

## فصل دوّم:اصلاحات عمربن عبدالعزیز و شکست آن

### اشاره

عناوین این فصل عبارتند از:

۱. خلافت عمربن عبد العزیز

۲. اصلاحات عمربن عبدالعزیز

۳. شکست اصلاحات عمربن عبدالعزیز

ص: ۳۹

### ۱. خلافت عمر بن عبدالعزیز

برای تاریخ نگارانی که درباره خلفای اموی تحقیق می کنند، شخصیت عمربن عبدالعزیز که از سال ۱۰۱ - ۹۹ ه-.ق خلافت کرد، بیشتر نمایانگر است؛ زیرا اگر وی را با دیگر خلفای اموی مقایسه کنیم، او از ویژگی هایی برخوردار بوده است.

ابن اثیر می نویسد: با مطالعاتی که در روش ملوک دارد، بعد از خلفا کسی نیکو سیرت تر از او نیافته است.(۱)

اگر چه ادعای نیکو سیرت بودن همه آنها قابل تأمل است، چرا که انتصاب خلیفه اول برخلاف دعوت پیامبر اکرم| - که در حادثه مهم غدیر خم بیان فرمودند -انجام شد و در مورد خلیفه دوّم نیز تنها به سفارش آن حضرت عمل نشد بلکه اساساً مسلمین هم طرف مشورت قرار نگرفتند و در زمان خلیفه سوّم هم به نوعی همان اتفاق خلیفه دوم تکرار شد و سیاست های اعمال شده در زمان این خلیفه موجب نارضایتی و شورش مردم شد که در نهایت به قتل او انجامید و تنها در جریان خلافت حضرت علی(ع) بود که بالاخره به فرموده پیامبر اسلام| عمل شد و حضرت علی(ع) به



---

۱- عزالدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی، تصحیح مهیار خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، بی تا، ج ۷، ص ۲۶۷.

درخواست و اجتماع و اصرار مردم این مسئولیت الهی را قبول کردند.(۱)معمولاً عمربن عبدالعزیز را به عنوان پنجمین خلیفه از خلفای راشدین می دانند.(۲)

امام محمد باقر(ع) می فرمایند: «او نجیب بنی امیه است».(۳)

رجاء بن حیوه - یکی از علمای وابسته به دربار امویان - تلاش فراوانی برای رساندن وی به خلافت انجام داد.(۴)

برای شناخت این خلیفه و سیاستی که او در جامعه اسلامی در پیش گرفت، صرف نظر از اینکه آیا در اعمال خود انگیزه سیاسی داشته است یا انگیزه دینی، می توان به یک نکته مهم توجه داشت و آن اینکه عمربن عبدالعزیز کوشید تا وضع متعادلی در جامعه ایجاد کند و حکومت خویش را نه بر پایه فشار و استبداد، بلکه بر اساس این تعادل قرار دهد.

### ۲. اصلاحات عمربن عبدالعزیز

#### اشاره

دلایل اصلی این تعادل، احیای ارزش های صحیح در جامعه اسلامی، رعایت احکام و سنن دینی، حفظ حرمت شخصیت های محبوب، مجبور کردن عمال به اینکه از ظلم و اجحاف به مردم دست بکشند و ارائه یک تصویر مذهبی از

خلافت خود، می باشد.

شاید عمربن عبدالعزیز تصور می کرد که وضع نابسامان آن روزها، امویان را



---

۱- (برای اطلاع بیشتر به کتاب الحجج البالغهْ فی حقانیهْ التشیع نوشته استاد عطائی اصفهانی به اهتمام مجمع جهانی شیعه شناسی، صص ۹۸-۳۷ مراجعه شود)

۲- همان، ص ۲۶۶.

۳- همان، ص ۲۶۳.

۴- محمد ذهبی، سیر أعلام النبلاء، بیروت: مؤسسهْ الرسالهْ، بی تا، ج ۵، ص ۱۲۱.

به سرعت به سوی نابودی و زوال پیش می برد و تنها یک اصلاح بنیادین می تواند اوضاع را به نفع امویان سروسامان دهد. در زمان وی گروه های مختلفی در جامعه حضور داشتند که برخی از مسائل جامعه را تحت الشعاع خود قرار می دادند. برخورد عمربن عبدالعزیز با آنان به شرح ذیل است:

### الف) برخورد با شیعیان

از اقدام های عمر دوّم؛ حذف سنت زشتی بود که خلفایِ بعد از معاویه(۱)

آن را ترویج می دادند و آن، دشنام دادن به امام علی(ع) بود که در خطبه ها به صورت رسمی و عمومی صورت می گرفت.

گفته شده است او نیز در اوان زندگی خویش چنین عملی را انجام می داد، اما پس از چندی متوجه خطای خویش شد و پس از آن همیشه ازامام علی(ع) به نیکی یاد می کرد.(۲)

او با به دست گرفتن خلافت نه تنها خود این سنت را ترک کرد بلکه به همه عمال خویش نوشت که چنین کاری را ترک کنند.(۳)

به هر حال طبق مصادر تاریخی درباره این مسئله که عمربن عبدالعزیز چنین کاری را انجام داده است، تردیدی وجود ندارد.(۴)

از عمربن عبدالعزیز نقل شده است که گفت: «أزهد الناس فی الدنیا علی».(۵)



---

۱- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۵۶.

۲- محمد ذهبی، پیشین، ج ۵، ص ۱۱۷.

۳- عزالدین ابن اثیر، پیشین، ج ۷، ص ۲۴۲.

۴- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۵۶.

۵- عزالدین ابن اثیر، پیشین، ج ۳، ص ۴۰۱.

آنچـه در برخی اقـوال آمـده اسـت، نشـان می دهـد کـه وی به تدریـج شـناختش نسـبت به امـام علی(ع) فزونی یـافته است، به خصوص اینکه او در خزائن شام، نامه های امام علی× را پیدا کرده و آنها را برای مردم خوانده است.(۱)

عنایت او به فرزندان فاطمه(س) از اخبار دیگری نیز به دست می آید. زمانی به والی خویش در مدینه نوشت تا ده هزاردینار را در بین اولاد علی بن ابی طالب(ع) تقسـیم کند. والی در پاسخ نوشت که علی(ع) در بین قبایل مختلفی فرزند دارد. خلیفه به او نوشت تا پول را در میان اولاد علی(ع) از فاطمه(س) تقسیم کند.(۲)

مورد دیگر؛ مسئله باز گرداندن فدک به فاطمیان بود. فدک از غنایمی بود که بدون جنگ به دست آمد و به صورت خالصـه رسول خدا| شد و پیامبر اکرم| آن را به حضرت فاطمه÷ دادند. که بعدها به دلایل واهی از حضرت گرفته شد.(۳)

باز گردانـدن فـدک به علویـان، نشانه ای بر بطلان رأی خلفای اوّل و دوّم بود. این در حالی است که عمربن عبـدالعزیز خود را پایبند فقهی می کرد که بخش عمده آن سیره خلیفه دوّم بود. چنین حرکتی از جانب او توسط بعضی از محققین

این گونه تعبیر شده است: او تابع خلیفه دوّم نبوده است بلکه از خود نیز آرایی داشته است.(۴)

عمربن عبدالعزیز توجه خاصی به اولاد ائمه(ع) داشت، زمانی که وی را



---

۱- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۶، ص ۷۲.

۲- علی بن حسـین مسـعودی، مروج الـذهب و معـادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینـده، چاپ دوّم، تهران: بنگاه ترجمه و نشـر کتاب، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۸۷.

۳- راجع به فـدک رجوع شود به «فـدک در تاریـخ: آیت الله شـهید سـید محمـدباقر صـدر» وکتـاب الحجـج البـالغهْ فی حقانیهْ التشیع، ص۳۵۲.

۴- محمد ولهاوزن، تاریخ الدولهْ العربیهْ، قاهرهْ: بی نا، ۱۹۵۸ م، ص ۲۸۷.

به خاطر این کار بازخواست کردند، گفت: به طور موثق از رسول خدا| شنیده است:

«انّما فاطمه بضعه منّی یسرنی من یسرّها» و سپس گفت: «لیس أحد من بنی هاشم الا و له شفاعه».(۱)

وی در برخورد بـا یکی از شـیعیان بـا کمـال تواضع و فروتنی گفت: «أنا والله مولی علی» یعنی: «به خـدا قسم! من غلام علی(ع) هستم». و پس از آن به حدیث شریف پیامبر اکرم| استناد کرد که فرمود:

«من کنت مولاه فهذا علی مولاه».(۲)

باید این نکته را در مورد اصلاحات عمربن عبدالعزیز یادآور شوم که وی در آن موقعیت حساسِ دورانِ خلافتِ امویان، وجود چنین اصـلاحاتی را ضـروری و لازم می دید؛ زیرا تنها چیزی که می توانست حکومت امویان را ضمانت کند، اصلاح عملکرد این خلافت و خلفای آن بود؛ زیرا او می دیـد که علویان مدعای خلافت از همان ابتدای خلافت امویان، قدم به قدم در تعقیب آنـان هسـتند و از طرف دیگر امویـان، خود با عملکرد نادرست خود، زمینه را برای علویان و همراهی دیگر مردم با آنان فراهم کرده اند.

بنـابراین، چنین حرکت اصـلاحی می توانست برای تثبیت خلافت آنـان کارسـاز باشـد به خصوص که در این شـرایط، دعوت عباسیان نیز برای حمایت از علویان آغاز شده بود.



---

۱- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، مصر: المؤسسهْ المصریهْ العامهْ، ۱۹۶۳ م، ج ۹، ص ۲۶۳.
۲- همان، ج ۹، ص ۲۶۴.

### ب) برخورد با خوارج

گروه دیگری که خطر عمده ای برای امویان محسوب می شدند، خوارج بودند؛ کسانی که همواره با شورش های خویش برای حاکمان اموی مشکل ایجاد می کردند و آنان هیچ گاه نتوانستند خوارج را به طور کامل نابود کنند.

خوارج در زمان خلافت ولیدبن عبدالملک و برادرش، سلیمان، شورش نکردند. وقتی عمربن عبدالعزیز به خلافت رسید، یکی از خوارج به نام شوذب قیام کرد و گروهی از موافقان وی دورش را گرفتند، ولی عمر، که مردی صلح جو بود نه تنها با خوارج سرسختی نکرد، بلکه می خواست با آنان با ملایمت رفتار کند و با سیاست مغلوب شان کند.

از این رو، نامه ای به شوذب فرستاد و چنین نوشت:

شنیده ام به خاطر خشنودی خدا و پیغمبر، خشم آورده ای و قیام کرده ای. تو بدین کار از من سزاوارتر نیستی، بیا تا با تو مناظره کنم. اگر حق به جانب ما بود تو نیز با مردم هم عقیده می شوی و اگر حق به جانب تو بود، ما در کار خود تجدید نظر می کنیم.

شوذب در پاسخ نامه عمر نوشت:

«انصاف دادی؛ دو نفر را به نزد تو فرستادم که با تو بحث و مناظره کنند.»

روش عمر نتیجه خوبی داد، یکی از آن دو خارجی که برای مناظره نزد عمر آمده بودند، اقرار کرد که حق به جانب عمر است.

به گفته مسعودی یکی از آن دو رو به عمر کرد و گفت:

تاکنون دلیلی واضح تر و روشن تر از دلیل تو ندیده ام. شهادت می دهم که حق به جانب تو است و از کسی که از تو بیزار باشد، بیزارم.

ص: ۴۶

عمر به خارجی دیگر گفت: تو چه می گویی؟ گفت:

«آنچه گفتی نیکو و واضح است ولی من در این باب تصمیم نمی گیرم تا گفته های تو را به مسلمانان عرضه کنم و نظر آنان را بشنوم.»(۱)

یکی از آن دو به نزد شوذب و پیروان او رفت تا آنها را از نتیجه مذاکره آگاه کند اما به زودی مرگ عمر در رسید.

طبری معتقد است که به خاطر همین رفتار عمر بود که آل مروان، از ترس وی را مسموم کردند.(۲)

عمر پس از دو سال و پنج ماه خلافت در رجب ۱۰۱ هجری در «دیرِ سمعان» درگذشت.

برخی گفته اند، امویان از بیم آنکه مبادا عمر خلافت را به آل علی(ع) انتقال دهد، او را کشتند.(۳)

از خلافت عمر بن عبد العزیز به بعد، خوارج در عراق و جزیره، خود را حامی مستضعفان و ستمدیدگان و مخالف ستمگران و سرکشان نشان می دادند. مثلاً ـ به بربران آفریقا که می خواستند از زیر نفوذ امویان در آیند، با فرستادن سلاح کمک می کردند تا از جنگ با ولایتداران خویش وا نمانند.(۴)



---

۱- ر.ک. علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، پیشین، چاپ دوّم، صص ۱۹۵-۱۹۳. این مطالب را ابن اثیر و طبری هم با کمی اضافات و در برخی موارد مختصرتر ذکر کرده اند.

۲- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۹، ص ۳۹۵۵.

۳- ابن عبدربه اندلسی، العقد الفرید، تصحیح محمدسعید العریان، قاهره: مکتبهْ استقامهْ، ۱۳۲۷ق، ج ۵، ص ۱۷۴.

۴- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ نهم، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۰۵.

عمر در برابر خوارج، سیاست تسامح و تساهل را در پیش گرفت تا هم با دشمن دیرینه امویان یعنی خوارج صلح کند و از مزاحمت های بعدی آنان در امان باشد و دیگر اینکه جامعه را تا حدودی در آرامش نگاه دارد و از خونریزی و جنگ پرهیز کرده باشد. همین که وی از راه برهان و امتناع عقلی وارد می شود؛ خود نشانگر این مطلب است که وی علاوه بر اینکه فردی خردمند و عاقل بود، خلیفه درستکاری نیز بوده است؛ زیرا نه تنها راه تطمیع و تهدید را برای راضی کردن مردم در نظر نمی گیرد، بلکه دلیل منطقی و عقلی را بر آن دو ترجیح می دهد.

عجیب نیست اگر بعد از ظهور دولت عباسی که قبر خلیفگان اموی را نبش می کردند، به گور عمربن عبدالعزیز بی حرمتی نشد.

مسعودی (متوفی سال ۳۴۶ ه-.ق) نقل می کند که در روزگار وی، قبر عمر نزد مردم محترم بود و مردم، بسیار به آنجا می رفتند.(۱)

### ج) برخورد با ظلم و اجحاف به مردم

#### ۱. موالی

موالی یا نومسلمانان انتظار داشتند مانند دیگر مسلمانان به مساوات اسلامی با آنان رفتار شود و از مزایای مسلمانی به طور کامل بهره مند باشند و چون از خلفای خود رفتاری بر خلاف انتظار خود می دیدند، آزرده می شدند.

خلفا و حکومت ها، در طول نیم قرن، کوشیدند تا راه هایی برای حل مشکلات موالی بیابند و چون نمی خواستند از سود خود چشم بپوشند، کوشش آنان بی ثمر ماند.



---

۱- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۵.

موالی در اکثر جنگ های داخلی و خارجی شرکت داشتند اما از غنایم سهمی نداشتند یاسهم ناچیزی می گرفتند. این عامل باعث بروز درگیری های فراوان موالیان با امویان در مدت خلافت می شد.

عمربن عبدالعزیز دستور داد تا موالیان را در غنیمت ها شریک کنند و خرید و فروش زمین های فتح شده را ممنوع کرد.(۱)

### ۲. اهل ذمه

اقدام دیگر عمر، رعایت حال اهل ذمه - یهود و نصارا - بود که در پناه اسلام به سر می بردند. از روزی که فتوحات اسلامی آغاز شد؛ زمامداران عرب، ساکنان سرزمین های فتح شده را به اختیار خود گذاشتند که یا مسلمان شوند و یا در دین خود باقی بمانند و تنها سالیانه مبلغی به عنوان حق حمایت بپردازند.

از اهل ذمه علاوه بر خراج، مالیات سرانه و جزیه نیز گرفته می شد، اما اگر کسی مسلمان می شد و ایمان می آورد از جزیه معاف می شد و فقط زکات می پرداخت.

در دوره امویان و در حکومت حجّاج، برای اینکه درآمد حکومت کاهش نیابد به اهل ذمه گفتند در صورت مسلمان شدن باز هم باید جزیه بپردازند اما عمربن عبدالعزیز با رفع جزیه از مسلمانان سعی کرد تا مجددا آنان را به اسلام متمایل کند. در حکومت حجّاج، با این سخت گیری عملاً رشد اسلام متوقف شده بود. عمر دستور داد که به عرب و موالی و اهل ذمه به یک چشم نگاه شود و در همه حقوق با اعراب و مسلمانان برابر باشند.

خلیفه برای جلب نظر مردم ستمدیده از آل امیه، ابتدا از خاندان خود شروع



---

۱- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۹، ص ۳۹۷۱.

کرد و آنچه را که آنان از دیگران غصب کرده بودند، از آنان باز پس گرفت و به صاحبانش داد.(۱)

در عین حال احتیاط را از دست نداد و از املاکی که در دست امویان بود، چیزی نگرفت و حتی بر عطایای شامیان، که پشتوانه اصلی حکومت بنی امیه بودند، افزود. این در حالی بود که بر عطایای عراق چیزی نیفزود.(۲)

این نکته را باید در نظر داشت که وی از خاندان بنی امیه بود و هیچ عاملی باعث نمی شود که او خاندان خود را به ورطه نابودی بکشاند و از هستی ساقط کند. وی فقط توانست کمی از فشارهای سنگینی را که بر دوش مردم عراق بود بکاهد. در واقع هرچه می اندیشیم می بینیم که عُمَر، کفه های ترازوی خود را به طور مساوی نگاه داشت. وی در ظاهر هر چه از دیگر مردم غصب شده بود و در خاندان او بود، از آنان پس می گرفت و به مردم عادی داد، امّا چیزی از خاندانش و همچنین از شامیان نگرفت و حتی چیزی هم افزود و آن افزودن عطایای آنان بود اینکه او هنوز مایل بود، بنی امیه را نیز در کنار خود داشته باشد، حاکی از تعصبات خاندانی امویان و حتی عمربن عبدالعزیز بود که به نوعی حمایت از حکومت وی بود.

طبری نامه ای را نقل کرده است که عمربن عبدالعزیز درباره اهالی کوفه به والی آن شهر نوشته است:

آنان در معرض بلا و فشار و ستم و در معرض سنت حکام جابر بوده اند، در



---

۱- ابوحنیفه دینوری، اخبار الطول، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ اوّل، تهران: نشر نی، ۱۳۶۴، ص ۳۳۱.

۲- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۰.

حالی که قوام دین به عدل و احسان است. سپس به حاکم کوفه دستور داد تا از مردم بینوا به اندازه طاقت شان خراج بگیرد و حتی از ثروتمندان جز خراج چیزی نگیرد.

از مردم مزد مأموران مالیات را نگیرند، هدایای نوروز و مهرگان و پول هایی را که تحت عنوان «دراهم النکاح» یا «ثمن الصحفا» و یا «اجور البیوت» گرفته می شد، مطالبه نکنند. همچنین از کسانی که مسلمان شده اند، خراج نگیرند.(۱)

نامه فوق نشان از غارتگری بنی امیه تحت عناوین مختلف دارد؛ آنان حتی از آیین های محلی زرتشتیان – که جشن نوروز و مهرگان بود – سوء استفاده می کردند و از آنان

هدایایی در این روزها طلب می کردند. کاری که منصورعباسی نیز با همین هدف، یعنی گرفتن هدایای نوروزی انجام می داده است و امام کاظم(ع) اهمیت دادن به این روزها را بقای زرتشتی می دانست.(۲)

در میان نامه ها و خطبه هایی که از او نقل شده است، نمونه های فراوانی از توجه به مسائل دینی و زهد او دیده شده است.(۳)

اما به نظر می رسد که در این مورد افراط شده باشد تا بدین صورت چهره امویان را کمی محبوب تر جلوه دهد و از آنان دفاع کنند، اما همه آنان را نیز نمی توان منکر شد.

خالدبن ربعی نقل کرده است: من در تورات خوانده ام که آسمان ها و زمین



---

۱– محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۹، ص ۳۹۷۱.

۲– ر. ك. عزیزالله عطاردی قوچانی، مسند الامام الکاظم(ع)، کنگره جهانی امام رضا(ع)، مشهد: بی تا، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، صص ۵۱–۵۲.

۳– محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۹، صص ۳۹۷۳–۳۹۷۵.

چهل روز در سوگ عمر گریه می کنند.(۱)

برخی از امویان و دیگران از این طریق در ساختن فضیلت برای او تلاش کرده اند.

به هر حال او از خانـدان اموی بود و برای تثبیت حکومت آن خاندان تلاش می کرد. او مسـئله کتابت حدیث را برای اولین بار به عنوان خلیفه مطرح کرد.(۲)

لازم است برای روشن شـدن و نشان دادن اهمیت این اقـدام بطور خلاصه به تاریخچه جلوگیری از انتشار احادیث پیامبر اکرم| بپردازیم.

این جریان به زمان خلیفه اول برمی گردد که بخاطر بعضی از سیاست ها به این کار پرداخت. در منابع تاریخی اهل تسنن آمده است:

«ابـوبکر آتش طلبیـد و احـادیث پیـامبر را که در کتـابی جمع آورده بود و تعـداد آنهـا به پانصـد حـدیث می رسـید، در آتش سوزاند».(۳)

و بدین ترتیب در زمان خلافت او از نوشتن و حتی نقل شفاهی احادیث پیامبر اسلام| ممانعت شد.

این سـیاست در زمان خلافت عمر نیز ادامه یافت؛ به طوری که به گفته یکی از مورخین معروف سنی هرگاه والیانی را به نقاط مختلـف اعزام می کرد از سـفارشات وی این بـود: «جردوا القرآن واقلوا الروایه عن محمـد وانـا شـریککم» قرآن را از تفسـیر و توضیح خالی کنید و از محمد| کمتر روایت نقل کنید و من در ثواب چنین امری با شما شریک هستم.(۴)



---

۱- محمد ذهبی، پیشین، ج ۵، ص ۱۴۲.
۲- رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام تاریخ خلفا، ج ۲، ص ۵۹۷.
۳- ذهبی، محمد، تذکرهْ الحفاظ، ج ۱، ص ۵.
۴- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۳.

وی به تمام شهرها نوشت که هر کس چیزی از احادیث (پیامبر|) در نزد اوست باید آنها را نابود کنید.(۱)

وی از مردم خواست که کتاب های حدیث را نزد او آورند و او همه آنها را در آتش سوزاند.(۲)

در زمان عثمان هم این سیاست ادامه داشت؛ به طوری که رسماً اعلام کرد «کسی حق ندارد حدیثی را نقل کند که در دوران ابوبکر و عمر شنیده نشده است».(۳)

تنها حضرت علی(ع) روش حکومت خود بر مردم را کتاب و سنت پیامبر اکرم| قرار داد و از سنت شیخین پیروی نکرد و بر طبق این حقیقت از مردم بیعت گرفت. امّا در زمان معاویه مجدداً همان سیاست شیخین پیگیری شد. او در خطبه ای به مردم چنین گفت: «ای مردم! از رسول خدا| کم حدیث نقل کنید و به نقل احادیثی اقدام کنید که در دوران عمر نقل شده است».(۴)

موارد ذکر شده خلاصه ای از اصلاحات انجام شده توسط عمر دوّم بود.

وی با این اصلاحات برخی از نابسامانی های جامعه را کاهش داد، اما آیا این اصلاحات پس از مرگ وی هم دنبال شد؟



---

۱- الخطیب البغدادی، تقیید العلم، از مورخین معروف اهل تسنن، ص ۵۳.

۲- الخطیب البغدادی، تقیید العلم، از مورخین معروف اهل تسنن، ص۵۲.

۳- جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۱، ص ۲۷.

۴- المتقی الهندی، کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۹۱، شماره ۲۹۴۷۳ (برگرفته از کتاب دفاع از پیامبر مظلوم| صص ۵۰-۴۷).

### ۳. شکست اصلاحات عمربن عبد العزیز

یزیـدبن عبـدالملک - که از پیروان سـیاست ظلم و اجحـاف و فشـار بـود - پس از عمر بن عبـدالعزیز به خلافـت رسـید و همه اقدامات عمر را نادیده گرفت و بدین ترتیب این اصلاحات با شکست مواجه شد.

شکست این اصـلاحات بـار دیگر آتش زیر خـاکستر را روشن کرد و شـمارش معکوس سـقوط این خلافت را در پی آورد. به نظر می رسـد اگر این اصـلاحات توسط جانشـینان عمربن عبدالعزیز ادامه می یافت، روند سـقوط به این شدت و سـرعت آغاز نمی شد. در واقع پس از مرگ عمر، باز هم خلافت «عربی اموی» به موضع اوّل بازگشت.

عبـدالرحمان بن زید اسـلمی می گوید: زمانی که در سال ۱۰۱ه- . ق یزیـدبن عبدالملک به جای عمربن عبدالملک بر سـر کار آمـد، دسـتور داد تا همه به روش عمربن عبـدالعزیز عمل کننـد؛ اما چهل پیرمرد نزد او آمدنـد و شـهادت دادند که برای خلفا، حساب و کتاب و عذابی وجود ندارد.(۱)

یزیـد بن عبـدالملک جوان متکبری بود که لهو و لعب را نیز دوست می داشت. مردم را نزد خود راه نمی داد و کـار درست را تشخیص نمی داد تا انجام دهد، همان طور که خطا را تشخیص نمی داد تا رهایش کند.(۲)

او فشار و سـخت گیری را که قبل از عمر بود آغاز کرد و بدین ترتیب اوضاع نیز به حالت اولیه بازگشت و باعث شروع مجدد شورش ها و نارضایتی ها شد.



---

۱- جلال الدین سیوطی، تاریخ خلفاء، تحقیق محیی الدین عبدالحمید، مصر: بی نا، ۱۳۷۱ ق، ص۲۴۶.

۲- علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، پیشین، ص ۳۰۰.

## فصل سوّم:فتوحات دوران خلافت اموی

### اشاره

عناوین این فصل عبارتند از:

۱. فتوحات شرقی

۲. فتوحات غربی

۳. اهداف فتوحات

۴. نتیجه گیری

ص: ۵۵

خلفای پیشین در زمان خلافت خویش دست به فتوحاتی زدند که فتوحات زمان اموی نیز به دنبال آنها آغاز شد. چنان که در زمان ابوبکر بلاد عراق و بلاد شام فتح شدند، در زمان خلافت عمر با راهنمایی حضرت علی× و فرماندهی امام حسن مجتبی×، امپراطوری ساسانی سقوط کرد و ایران فتح شد. در همین دوره جنگ هایی با رومیان برای تصرف و فتح دیگر مناطق شام صورت گرفت و بیت المقدس به دست مسلمانان افتاد.

در این دوره شاهد فتح دیگر مناطق ایران مانند بلاد جزیره، خوره های اهواز، سوس و مناذر، رامهرمز و تستر، ری، اصفهان، فارس و کرمان هستیم.(۱)

در عهد عثمان نیز شاهد ادامه فتوحات در خراسان، سیستان، ارمینیه، قبرس، جزیره رودس و... هستیم.(۲)

بنابراین، فتوحات عهد اموی را در دو منطقه بررسی می کنیم؛ یکی در شرق که خود در دو ناحیه ماوراءالنهر و سیستان بود و دیگر در غرب کشور اسلامی، که یک قسمت آن در شمال آفریقا و قسمت دیگر آن در مناطق شمالی عراق و سوریه که به نام «ارمینیه» نامیده شده است، بود.



---

۱- ر.ک. محمد بن اعثم کوفی، پیشین، صص ۲۵۷،۲۰۹،۱۸۶،۱۶۱،۱۱۶،۴۶.

۲- همان، صص ۳۰۱-۲۸۰.

### ۱. فتوحات شرقی

حمله مسلمانان به ماوراءالنهر در زمان معاویه آغاز شد و زیادبن ابیه، که در اوایل دهه پنجاه هجری حاکم عراق بود، این کار را شروع کرد.

او برای استحکام هر چه بیشتر فتوحات در سال ۵۱ ه-. ق تصمیم گرفت تا پنجاه هزار خانواده از اعراب ساکن در بصره و کوفه راهمراه با خانواده هایشان راهی خراسان کند(۱) تا بهتر بتوانـد به فتوحات بپردازد. آنان با این کار به اختلافات قبیله ای اعراب خراسان دامن می زدنـد و در این کشاکش، به توسعه فتوحات خود می پرداختند. چنان که در خراسان، درگیری میان مصری ها و ربیعه، اختلافات عمیقی را به وجود آورده بود. عبدالله بن خازم در آنجا نماینده آل زبیر و قیسی بود. پس از کشته شدن آل زبیر و از بین رفتن حکومت آنان، عبدالملک از عبدالله خواست تا نماینده او شود و وی نپذیرفت.

بکیر بن وشاح دعوت عبـدالملک را پـذیرفت و در جنگی که بین عبـدالله و بکیر درگرفت، ابن خازم کشته شد و بدین ترتیب عبدالملک به جای آل زبیر بر آن دیار سلطه یافت.(۲)

درگیری های خراسان پس از ابن خازم منجر به این شد که سرپرستی این منطقه و سیستان به حجّاج داده شد.

او نیز «مهلب بـن ابی صـفره» را فرمـانروای خراسـان کرد، و وی نـه سـال در آنجـا فرمـانروا بـود. پس از آنـان قـتیبة بـن مسـلم فرمانروای آنجا شد.(۳)



---

۱- احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۷، صص ۵۷۱-۵۷۰.

۲- احمد بن ابی رافع یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۹، ص ۳۶۶۱.

در زمان آل مهلب، بادغیس فتح شد اما فتوحات قتیبه بسیار بیشتر است و قریب ده سال به طول انجامید.

در اینجا لازم به ذکر است که اکثر فتوحات عهد اموی در زمان ولیدبن عبدالملک صورت گرفته است.

در زمان قتیبه تلاش های زیادی برای تسخیر و تسلط بر سرزمین های ماوراءالنهر، چه در جنوب جیحون و چه در شمال آن، صورت گرفت.(۱)

فتوحات قتیبه در محور شرق تا نزدیکی چین رسید که مهمترین آنها منطقه شاش و فرغانه بود.(۲)

ملوک منطقه سجستان، رتبیل یا زنبیل نامیده می شدند. که با استفاده از موقعیت کوهستانی آن منطقه اعراب را به عقب می راندند.(۳)

در سال ۸۰ ه-.ق عبدالرحمان بن محمدبن اشعث، بخشی از سجستان را فتح کرد و با کشته شدن عبدالرحمان به دستور حجّاج، بعدها دیگر هیچ سرداری اعم از اشهب بن بشر، برادر قتیبه - عمرو - نتوانستند سجستان را فتح کنند و زنبیل با احساس قدرت بیشتر، حتی مبلغ مقرر را نیز دیگر به حجّاج نمی پرداخت.(۴)

پس از آن مسلمانان در سال ۹۴ه-. ق موفق شدند به هند بروند و در سال ۹۵ ه-. ق شهر ملتان (مولتان) را به تصرف خویش در آورند.(۵)



---

۱- همان، ج ۹، وقایع سال های ۸۵ تا ۹۹ه-. ق.

۲- همان، ص ۳۸۶۹.

۳- احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص ۳۹۰.

۴- همان، ص ۳۹۲.

۵- جلوب، امپراطوریهْ العرب، ترجمه خیری حماد، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۹۶۶ م، ص ۲۶۰.

### ۲. فتوحات غربی

شهرگشایی های عقبة بن نافع در آفریقادنبال شـد (۶۲- ۴۳ ه-. ق)، و در سال پنجاه هجری معاویه رسـماً ولایت آفریقا را به او داد.

عقبه در قیروان مکانی را برای اسـتقرار سـربازان خود فراهم کرد و با نیروهای امپراطوری که در آفریقا بودند و نیز با مردم بربر جنگید.

وی در حملات خود تا عمق کشور مغرب فعلی و نزدیکی فاس، نفوذ کرد و پس از آن در بازگشت از بین رفت.(۱)

معاویه از آغاز حکومت خود در شام، نیروی دریایی نیرومندی تأسیس کرد که در جزیره های دریای مدیترانه فعالیت می کرد. چنان که توانست جزیره قبرس را در سال ۲۸ه-.ق فتح کند.(۲)

در دوره خلافت او، معاویه بن خدیج، جزیره سیسیل و جناده بن ابی امیه جزیره رودس را در سال ۵۳ ه-. ق گشودند.(۳)

لشـکریان وی در سال پنجاه و چهار هجری از راه زمین و دریا به قسطنطنیه (استانبول) حمله بردند و چون این شهر مسلح بودند و تیرانـدازان رومی نیز به خوبی از آن حمـایت می کردنـد، کـاری از پیش نرفت و سـرانجام پس از سه سال محاصـره و تحمل تلفات فراوان، سپاهیان او مجبور به بازگشت شدند.(۴)

فتح مصر نیز شروع فتوحات مسلمانان در آفریقا و پس از آن اسپانیا بود.



---

۱- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۷، ص ۲۸۰۴.
۲- احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص ۱۸۱.
۳- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۷، ص ۲۸۵۱.
۴- همان، ج ۷، ص ۲۸۵۶.

فتح مصر در اواخر خلافت عمر در سال ۲۰ و ۲۱ ه‍ـ. ق صورت گرفت. دو سال پس از آن نیز طرابلس به دست مسلمانان افتاد، گرچه مسلمانان در آن دوام نیافتند و به برقه بازگشتند.(۱)

پس از آن، مدتی وقفه در کار ایجاد شد و مسلمانان سرگرم جنگ های داخلی بودند و چنان که گفته شد، عقبهْ بن نافع بعدها آنها را دنبال کرد.

در سال ۷۶ ه‍ـ.ق حسن بن نعمان، فتوحات خویش را با فتح «قرطاجنه» آغاز کرد و پس از آن به سمت مغرب پیش رفت و سپس بربرها تحت ریاست زنی به نام «کاهنه» متحد شدند و علیه بربرها شوریدند و آنان را تا عمق فتوحات اولیه عقب راندند و در سال ۸۳ ه‍ـ.ق در منطقه طبرجه، کاهنه و بربرها شکست خوردند.(۲)

موسی بن نصیر در سال ۸۶ ه‍ـ.ق بار دیگر فتوحات را در آفریقا آغاز کرد و مراکش فعلی را فتح کرد. در این زمان بربرها اسلام آوردند و زمینه برای استقرار واقعی اعراب در سواحل شمالی آفریقا فراهم شد.(۳)

طارق بن زیاد - که بربر بود - از فرماندهان معروف موسی بن نصیر بود.

طارق از منتهی الیه شمال آفریقا به اندلس (اسپانیا) رسید و برای اولین بار در سال ۹۳ ه‍ـ.ق مسلمانان را به آنجا برد.(۴)



---

۱- احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، صص ۳۰۴، ۳۲۵.
۲- محمد عبدالله عنان، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: کیهان، ۱۳۶۶، ج ۱، صص ۱۹-۱۸.
۳- جلوب، پیشین، ص ۲۱۴.
۴- محمد عبدالله عنان، پیشین، ج ۱، صص ۳۹-۳۷؛ شکیب ارسلان، تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا، ترجمه علی دوانی، چاپ پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۸۱.

در سال ۹۴ ه‍-. ق شهرهای طلیطله، ماردهٔ و... فتح شد. مرگ ولید در این موقعیت و مغضوب شدن موسی بن نصیر توسط سلیمان، وی را از ادامه فتوحات در ایتالیا، فرانسه، یونان و قسطنطنیه، که آرزوی وی بود، باز داشت.(۱)

فتح ارمنستان در زمان خلافت عمر صورت گرفته بود. مسلمانان منطقه وسیعی را «ارمینیه» می نامیدند.

بلاذری، ارمینیه را چهار قسمت کرده است که شامل شهرهای شمشاط، قالیقلا، بسفرجان، دبیل، جرزان و سیسجان می شود.

در آن زمان بخش شرقی تر آن دست خزری ها و قسمت غربی آن دست امپراطوری بیزنطی بود.(۲)

شهر تفلیس و قالیقلا به دست حبیب بن مسلمه فهری، در زمان عثمان فتح شد.(۳)

در دوره ولید و سلیمان، حملات زیادی در اراضی مرکزی رومیان رخ داد. مسلمانان حتی تا پشت دروازه های قسطنطنیه رفتند ولی موفق به فتح آن نشدند.

در مجموع می توان گفت از اواخر قرن اوّل، عظمت اولیه مسلمانان در هم شکست.

### ۳. اهداف فتوحات

در زمان خلفای ثلاث، عمده ترین هدف مسلمانان از فتوحات، نبرد با کفار و اسلامی کردن دیگر سرزمین ها عنوان می شد و می توان پذیرفت که اگر همه



---

۱- محمد عبدالله عنان، پیشین، ج ۱، صص ۴۹ به بعد.

۲- احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص ۲۷۹.

۳- همان، ص ۲۸۴.

غازیان اسلام در آن موقعیت در عقیده خویش خالص نبودند، اما به طور قطع بسیاری از آنان همچون طارق بن زیادها و... با عقیده ای دینی با کفار نبرد می کردند، گرچه در این دوره شاید هدف دیگری مانند هدف مادی هم مد نظر آنان بوده باشد، اما در دوره بنی امیه با تردید می توان گفت که هدف آنان از فتوحات در دیگر بلاد، نبرد با کفار است؛ چرا که امویان، در پذیرش اسلام از همان ابتدا صادق نبودند و حتی اسلام را نپذیرفته بودند و این مدعا را اعمال و رفتار خشونت بار آنان با حامیان واقعی اسلام ثابت می کند.

پس حال چگونه چنین خلافتی، داعیه نبرد با کفار دیگر بلاد را دارد؟!

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که هدف فتوحات در این دوره زمانی، بیشتر کشورگشایی، ثروت اندوزی و توسعه قلمرو بوده است که از این طریق، مردم زیادی چه مسلمان شوند یا نشوند زیر سلطه آنان می روند و با این بهانه، مالیاتها، جزیه ها، خراجها و املاک زیادی به جیب خلفای اموی و سردمداران آنان می رود. همین امویان فاسق برای گرفتن پول بیشتر، اسلام آوردن مردم خراسان را نمی پذیرفتند و تا مدتها با آنکه آنان اسلام آورده بودند آنان را ذمی دانسته و از آنان جزیه می گرفتند، اما وقتی ماهیت این فتوحات برای مسلمانان روشن شد، دیگر حاضر به همکاری نبودند.

### ۴. نتیجه گیری

قبل از بیان این مطلب یادآوری این نکته ضروری است که در بررسی یک مسئله تاریخی که علل و عوامل متعددی در آن دخیل هستند، برخی علل، نتیجه مستقیمی در آن موضوع تاریخی دارند که از آنها تحت عنوان «عوامل» یاد

ص: ۶۳

می شود، اما علت های دیگری نیز هستند که نتیجه مستقیمی در آن حادثه تاریخی ندارند و در دراز مدت اثر گذار خواهند بود.

بنابراین، از این علل تحت عنوان «زمینه ها» یاد می شود. در این فصل زمینه های سقوط و فروپاشی امویان بررسی شده است.

در امتداد خلافت اسلامی پس از رحلت رسول اکرم|، انحراف های عمیقی در این مسئله روی داد که سرچشمه آنها را در حادثه سقیفه باید جست.

پس از خلفای پیشین، حضرت علی× به خلافت رسید اما با شهادت او و بیعت مشروط یا صلح تحمیلی امام حسن× با معاویه، خلافت از خاندان بنی هاشم به بنی امیه منتقل شد.

معاویه خلافت را در خاندان خود موروثی کرد و به جای خلافت، پایه های حکومت سلطنتی را پی ریزی کرد.

با ادله ای هر چند کوتاه و گذرا در طول بحث، عدم مشروعیت بنی امیه اثبات شد؛ بنی امیه غاصبان خلافت بودند نه مُحِقّان آن.

همین مسئله باعث می شد که مدعیانی برای خلافت پیدا شوند و این امر خود زمینه ای برای بروز مشکلات فراوانی بود که می توانست در طول زمان، این حکومت را درگیر مسائل حاشیه ای خلافت کند و سرانجام هم به سقوط آن منجر شود.

در میان حکام اموی هیچ یک حاضر به درک مسائل موجود و حقایق جامعه نشدند و گمان می کردند که زور و خشونت می تواند چاره ساز باشد، اما این نیز مشکلی بود در بین دیگر مشکلات، ولی عمربن عبدالعزیز، تنها خلیفه ای بود که با درک شرایط موجود آن روز و جلب حمایت گروه های مدعی، معتقد به انجام پاره ای اصلاحات در همه زمینه ها شد و هرچند ناقص اما آنها را انجام داد و

مورد سعایت و بدبینی عمال اموی واقع شد و به طرز مرموزی کشته شد، اصلاحات وی منجر به شکست شد و هیچ ثمری نبخشید.

بدین ترتیب چنین مسئله ای باز شرایط را به حال اوّل باز گرداند و مردمی که اوضاع مساعد زمان او را حس کرده بودند دیگر حاضر به ادامه همکاری با امویان نبودند و این امر نیز خود زمینه ای برای بروز مشکلات و نارضایتی های بعدی بود که در طول زمان منجر به ضعف این حکومت می شدند.

امویان با تبعیت از خلفای پیشین به ادامه فتوحات پرداختند و قلمرو اموی را در شرق و غرب گسترش دادند اما آنان مانند خلفای پیشین برای گسترش اسلام چنین کاری را نمی کردند؛ چون آنان، اعتقاد قلبیِ عمیقی به اسلام نداشتند چه رسد به اینکه آن را در سایر بلاد نشر دهند؛ آنان در این فتوحات انگیزه های مادی داشتند. در واقع وقتی که سرزمین جدیدی گشوده می شد، مالیات های گوناگونی اعم از خراج و جزیه و همچنین غنایم فراوانی را به دنبال داشت که جیب امرای اموی را پر می کرد و وسیله خوبی برای عیاشی ها و ولخرجی های آنان بود. کم کم به این نتیجه رسیدند که برای گشودن سرزمین های جدید به سربازان بیشتری نیاز دارند که آنان هم مستمری می خواهند.

بنابراین، از مردمان ممالک مفتوحه و به خصوص موالی، بدون اجر و مزد در این امر کمک می گرفتند. خود این توسعه قلمرو هم زمینه ساز سقوط این دولت شد؛ زیرا وسعت اراضی مفتوحه، به خصوص دور بودن از خلافت مرکزی دمشق، مانع نظارت کامل خلیفه بر آن نواحی می شد که گاهی شورش هایی در این مناطق دور افتاده صورت می گرفت و خودسری عاملان این ولایات بر نارضایتی مردم از خلافت می افزود.

ص: ۶۵

## بخش دوّم: عوامل سیاسی و مذهبی

### اشاره

ص: ۶۷

## فصل اوّل:شیوه حکومت داری امویان

### اشاره

عناوین این فصل عبارتند از:

۱. استبداد

۲. تجمل پرستی، اشرافی گری و اسراف در بیت المال

۳. عیاشی و خوش گذرانی

۴. بی اعتنایی به تعالیم دینی

ص: ۶۹

در حکومت امویان هیچ یک از ویژگی های حکومت اسلامی را نمی توان یافت؛ زیرا آنان، یک حکومت پادشاهی استبدادی بودند.

به برخی از ویژگی های اصلی حکومت آنان اشاره می کنیم:

### ۱. استبداد

خلافت بنی امیه در حقیقت یک امپراطوری استبدادی محض محسوب می شد که نام حکومت اسلامی بر آن گذارده شده بود و هیچ شباهتی با حکومت الهی و خلافت معنوی اسلام نداشت.

این زمامداران خودسر که به غلط خود را خلیفه مسلمانان می خواندند، مخالفان خود را به وسیله بذل و بخشش و دادن حکومت و ولایت و پست های دولتی راضی می کردند و یا آنان را به دست عمال شقی خویش مانند بُسربن ارطاة، زیاد بن ابیه، عبیدالله بن زیاد، حجاج بن یوسف

و دژخیمان دیگر می کوبیدند و از بین می بردند.

امویان به دست دژخیمان خود به قدری شدت عمل به خرج می دادند و با مردم چنان با خشونت و بی رحمی و قساوت رفتار می کردند که مردم از ستمگری های آنان به جان می آمدند و می گریستند و فریاد وامحمداه! سر می دادند و نمی دانستند چه کنند و به کجا پناه ببرند؟

بارها در اثر بیدادگری و بدرفتاریِ بنی امیه، سادات علوی و قهرمانان دلاور دیگر، بر ضد آنان سر به شورش بر می داشتند و با قیام های حق طلبانه و مبارزات خونین، سکوت مرگبار را می شکستند و با از دست دادن عزیزان خود و تحمل زجر و شکنجه، خواهان برقراری حکومت عـدل الهی و قسط اسـلامی شدنـد، ولی این قیام ها یکی پس از دیگری با شـکست مواجه می شد و حکومت بی پروای بنی امیه، بر ظلم و فشـار و اختناق خود می افزود و در پایمال کردن حق مردم مسـلمان و خصوصاً فرزنـدان پیامبر اکرم| از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند.

اختناق و اسـتبداد در این دسـتگاه، کار را به جایی رساند که مردم در انتخاب و بیان عقاید خود آزاد نبودند و نمی توانسـتند با انتخـاب خود کسـی را یـاری کننـد؛ به طوری که در جریان کربلا، مردم کوفه بر خلاف میل باطنی خویش و با وجود حمایت های اولیه از امام حسین×، در برابر استبداد ابن زیاد، طاقت نیاوردند و در برابر امام ایستادند.(۱)

یکی از کوفیانی که به امام ملحق شد، می گفت:

«دل هـای مردم بـا تـوست امـا شمشـیرها علیه تـو، تو دوست داشـتنی ترین فرد در نزد مردم هسـتی امـا قضـا در آسـمان است و شمشیرها نیز در کنار بنی امیه.»(۲)

دوره حکومت استبدادی و رعب انگیز اموی،که نزدیک به هفتاد سال طول کشید، همراه با ظلم و اختناق بود.



---

۱- ر. ك. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، چاپ سوّم، قم: انصاریان، ۱۳۷۹، صص ۱۹۵-۱۹۳.
۲- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۷، ص ۲۹۶۹.

در زنـدان حجـاج بن یوسف، که یکی از جلادان هولناک رژیم منفور اموی بود و چیرگی وی بر مردم به منزله تازیانه عقوبت و شـکنجه تعبیر می شـد، چنـد هزار نفر از قاریان و فقیهان و اشـراف و بزرگان محبوس بودنـد، و او دسـتور داده بود تا به آنان آب آمیخته به نمک و آهک بدهند.(۱)

حجّاج بیست سال در عراق حکومت کرد. در این مـدت کسانی را که او کشت، جز آنان که در جنگ با او کشـته شدنـد، اگر بتوان قول مورخان را باور کرد، حدود یکصد و بیست هزار نفر بود. مورخان نوشـته اند به هنگام مرگِ حجّاج، ۵۰ هزار مرد و ۳۰ هزار زن در زندان او بودند.(۲)

عبدالله بن هشام السلولی درباره مظالم بنی امیه در شعری می گوید:

«به قدری از امویان خشـمگینم که اگر خون آنان را بنوشم خشـمم فرو نمی نشیند. همه مردم از دست رفتند ولی بنی امیه هنوز مشغول شکار خرگوشند.»

یکی از شاعران عرب می گوید:

«مردم از سـیاست نادرست شما به تنگ آمدند؛ بیایید پرهیزگاری و دینداری پیشه کنید تا کی و تا چند، با پست ترین افراد می سازیـد؟ اینـان شـما را نـابود می کننـد، تـا کی بـا دست خود شـکم خویش را می دریـد؟ روزی می آیـد که پشـیمانی سودی ندارد».(۳)

ص: ۷۳

---

۱- هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، ص ۷۵.
۲- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، پیشین، ص ۲۹۷.
۳- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶، ج۴، ص ۷۴۸.

### ۲. تجمل پرستی و اسراف در بیت المال

نه تنها تشریفات، تجمل گرایی و اسراف در بیت المال و سوء استفاده از امکانات عمومی، در حکومت امویان دیده می شود، بلکه آنان دوام سلطنت خود را در آن می دیدند.

اموی ها، به جز عمربن عبدالعزیز، همه تجمل گرا و تشریفاتی بودند و دوران پر شکوه و پرزرق و برق شان چشم ها را خیره می کرد.

معاویه؛ بنیانگذار رژیم اموی، که خلافت اسلامی را تبدیل به سلطنت موروثی کرد، به تقلید از سلاطین روم شرقی، برای خود تشکیلات تشریفاتی درباری ساخت.(۱)

جرجی زیدان می نویسد:

نخستین فرد از بزرگان اسلام که لباس فاخر پوشید، معاویه بود. همین که عمر او را با آن حال دید بر وی اعتراض کرد و گفت: معاویه! مانند کسری (پادشاه ایران) لباس پوشیده ای!.(۲)

عملکرد معاویه به حدی تجمل گرایانه بود که مکرر مورد اعتراض عمر، قرار گرفته بود اما هر بار معاویه با سیاست و مکر و حیله ای که داشت با توجیهات واهی وی رافریب می داد و متقاعد می کرد.

ابن ابی الحدید می نویسد:

خلیفه گفت: ای پسر هند! بسیار خوش گذران و عیاشی، لباس های

ص: ۷۴

---

۱- ر. ك. گوستاو لوبرن، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه هاشم حسینی، چاپ سوّم، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۸، ص ۱۶۵.
۲- جرجی زیدان، پیشین، ج ۵، ص ۹۷۳.

خوب و نعمت فراوان داری! شنیده ام که حاجتمندان و بیچارگان بر در خانه ات گرد آمده اند و منتظر اجازه تو هستند و دربان و حاجب داری؟

معاویه گفت: یا امیرالمؤمنین! در کنار شهرهای دشمنانِ اسلام هستیم (روم)، دوست داریم که نعمت خدا را در ما ببینند و اینکه مردم را راه نمی دهیم، می ترسیم که ملت ما، جری شوند.

عمر گفت: چیزی از تو نپرسیدم، مگر اینکه، مرا در تنگنای سخن انداختی. اگر راست گفته باشی، نظرت عاقلانه است ولی پاسخ ادیبانه ای دادی».(۱)

معاویه دستور داد تخت هایی از آبنوس، صندل، عاج، طلا و نقره ساختند و پرده ها را از حریر و خز تهیه کردند.

آنان فرش های زربفت گستردند. اشعار و تصاویر زیبا بر در و دیوار اتاقها نگاشتند.(۲)

معاویه کاخ با عظمتی در شهر دمشق بر افراشت و تخت خلافت را در تالارِ سلام کاخ برای جلوس خود گذاشت و به رسم شهریارانِ بیگانه، دربانان و سرایدارانی در آنجا گماشت. هنگامی که بیرون می رفت گارد مخصوصش وی را اسکورت می کردند.(۳)

تشریفات مجالس معاویه در مقایسه با مجالس خلفای پیشین پر رنگ تر جلوه گر می شد. این خلفا در مسجد روی حصیر یا پوست گوسفند می نشستند و با سادگی، در حالی که عبا یا ردایی به خود پیچیده بودند، به مسجد می آمدند. و



---

۱- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۱۰.

۲- حسینعلی ممتحن، تاریخ سیاسی اسلام در عصر امویان، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱، ص ۴۳؛ به نقل از مختصر الدول، ابن عربی، ص ۱۷۰.

۳- جرجی زیدان، پیشین، ج ۱، ص ۶۳.

ضمن برگزاری مراسم مذهبی و عبادی به کار مردم می پرداختند.

خلیفه را با نامی عادی و معمولی خطاب می کردند. مأموران خلفا هم در ممالک تابعه اسلامی به همین طرز رفتار می کردند اما کم کم عاملانی که در ممالک روم و ایران اقامت داشتند، به تجملات بزرگان آن دیار اقتداء می کردند ولی به محض اینکه خلیفه اطلاع می یافت، بساط تجمل او را بر هم می زد. چنان که عمر پس از اطلاع از کاخ و دربان سعدبن ابی وقاص، دستور داد کاخِ سعد را آتش زدند و درب آن را کندند.(۱)

اما عاملان معاویه و دیگر خلفای اموی در مصر و عراق و... مانند وی رفتار می کردند و دستگاه تجملی و سلطنتی دایر می کردند. چنان که زیاد بن ابیه، امیر عراق به عادت و رسم ایرانیان قبای حریر می پوشید و چکمه های ساخت بصره به پا می کرد.

ابن خلدون می نویسد:

حجّاج بن یوسف برای با شکوه تر شدن ختنه سوران پسرش، جشن های پر خرج وپر تجمل ایرانیان را بر پا کرد.(۲)

رویه تجمل گرایی و اسراف در بیت المال، که در میان امویان و کارگزاران آنان متداوّل شده بود، باعث شد تا آن ملت پیوسته دستخوش غارت، و دولت نیز همراه آن فرسوده شود و رو به انحطاط رود.



---

۱- همان، ج ۵، ص ۱۰۰۰.

۲- عبدالرحمان ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۳۰.

### ۳. عیاشی و خوشگذرانی

خلفای اموی را عادت بر این بود که به جای خواندن قرآن و رعایت مصالح دولت، همه به شکار و شراب و شعر و موسیقی می پرداختند.

بهترین نمونه این کار، یزید دوّم بود و سپس رسم خواجه داری و طبعاً رسم حرم سرا به دنبال آن بود.

دیگر، خاندانِ حکومت مانند قبل به خود نمی بالید که فرزندانش خون پاکِ عربی دارند. یزید سوّم ۱۲۷ ه-. ق (۷۴۴. م.) نخستین خلیفه ای بود که از کنیزی زاده شد.(۱)

دو خلیفه پس از او نیز از کنیززادگان بودند.(۲)

رواج این عقاید در طبقه حاکمان از انحطاط اخلاق عمومی بود، و رذائل خاص تمدن، به خصوص شراب خواری و زنبارگی، به فرزندان صحرا تسلط یافته بود و کار خود را برای محو آن نیروی حیاتی که جامعه نوپای عرب داشت، آغاز کرده بود.(۳)

به گفته مسعودی، یزیدبن معاویه به عیاشی و راب خواری شهره بود و حیوانات شکاری فراوانی داشت.(۴)

عیاشی و خوشگذرانی یکی از عوامل مهم درانقراض دولت اموی بوده است. یزیدبن عبدالملک مردی عیاش بود و به حبابه عشق می ورزید، تا اینکه خواست



---

۱- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۴۳۷. (در این قبیل مسائل به وضوح از بین رفتن عصبیت قبیله ای امویان را، که سابقه آن را داشتند و به شدت آن را حفظ می کردند مشاهده می کنیم.)

۲- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، صص ۲۱۳-۲۱۲.

۳- فیلیپ حتی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوّم، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، ص ۶۰.

۴- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و المعادن الجوهر، پیشین، ج ۲، ص ۷۱.

عاقل شود و روش عمربن عبدالعزیز را پیش گیرد، امّا حبابه ترسید یزید را از دست بدهد، از این رو، از یکی از شعرا خواست اشعاری بسراید و یزید را به عیاشی ترغیب کند. شاعر دو شعر سرود و حبابه آن را برای یزید خواند. همین که یزید اشعار را شنید آن را تکرار کرد و عشق بازی حبابه را از سر گرفت.

ولید پسر او نیز به عیاشی و بذله گویی معروف بود، وی شاعر بود و اشعار بسیاری در عتاب و غزل می سرود.(۱)

حال با این همه تجملات، عیاشی و خوشگذرانی، آیا فرصتی برای رسیدگی به امور مملکت و کشورداری می ماند؟! پاسخ این پرسش را به عهده خواننده فهیم می گذاریم که خود در این موضوع حکم کند. به طور حتم این تجملات، زیاد کردن مالیات ها، افزایش خراج،جزیه و... را در پی داشت که همگی باعث نارضایتی مردم در سطوح گسترده می شود و در ادامه این مبحث به آن اشاراتی خواهیم داشت، اما خلاصه کلام را درباره کشورداری امویان باید از زبان عدالتِ قلم نویسنده ای عادل بشنویم که مقایسه ای میان عصر پیامبر| با زمان حکومت اموی انجام داده است و تغییراتی را بر می شمرد که فقط در روش حکومت داری اسلامی صورت گرفته است؛

الف) تغییر در قانون تعیین امام و خلیفه؛

به این صورت که سلطنت اموی جانشین خلافت شد. (حتی با توجه به فرمایشات اهل بیت عصمت و طهارت(ع) می توان گفت: خلافت را به جای ولایت و امامت جایگزین کردند).

ص: ۷۸

---

۱- حسن ابراهیم حسن، پیشین، ج ۱، ص ۴۳۰.

ب) دگرگونی در روش زندگی خلفاء و حاکمان؛

ج) تغییر در کیفیت استفاده از بیت المال؛

د) پایان آزادی بیان عقیده؛

به طوری که دیگر کسی نمی توانست بااستفاده از اصل امر به معروف و نهی از منکر به حاکمان اندرز دهد؛ زیرا همانند امام حسین(ع) جانش را از دست می داد؛

ه‍) پایان آزادی قضاوت؛

نهادهای قضایی طبق میل سلاطین اموی و سپس خلفای عباسی حرکت می کردند و توان محاکمه شخص حاکم و اطرافیان او را نداشتند و راه برای هرگونه تخلف و ظلمی باز بود؛

و) ایجاد حاکمیت استبداد در امور حکومت:

با خردمندان و اهل حل و عقد و نخبگان جامعه اسلامی مشورت نمی شد؛

ز) ظهور و غلبه تعصب های نژادی و قومی به جای ارزش های اسلامی؛

ح) نابودی اصل برتری قانون.(۱)

### ۴. بی اعتنایی بنی امیه به تعالیم دینی

هیچ کدام از خلفای بنی امیه، به جز عمربن عبدالعزیز، به امور دینی و مذهبی علاقه نشان نمی دادند و بعضی از آنان حتی به رعایت ظواهر اسلام نیز بی اعتنایی می کردند.

به طور قطع، همین بی توجهی آنان به عقاید دینی مردم و اعمال ضدِ دینیِ صریح آنان، یکی از عوامل سقوط امویان بود و همین امر باعث می شد تا افرادی



---

۱- ابوالأعلی مودودی، خلافت و ملوکیت، ترجمه خلیل احمد حامدی، تهران: انتشارات بیان، ۱۴۰۵ ق، صص ۲۰۹-۲۸۷.

که به دین پایبند بودند، علیه آنان به پاخیزند.

طبری درباره ولیدبن یزید، یکی از پادشاهان اموی، می نویسد:

روایاتی که درباره اهانت ولید به دین، به دست ما رسیده است فراوان است، اما طبری برای اینکه مطالب کتابش طولانی نشود از ذکر آنها خودداری کرده است.(۱)

معاویه در آغاز خلافتش دروغ های فراوانی به پیغمبر| نسبت می داد:

من از پیامبر شنیدم که به من فرمود: تو به زودی بعد از من به خلافت می رسی، پس برای دارالخلافه، ارض مقدس (شام) را اختیار کن، بنابراین، من شام را اختیار کردم پس لعنت کنید بر ابوتراب.(۲)

معاویه با این سخن ساختگی و دروغ، که تا آن روز کسی آن را نشنیده بود، پایه های لرزان حکومت خود را استحکام بخشید و خلافت را از حجاز به شام منتقل کرد و لعن و نفرین امیرمؤمنان، علی(ع) را در قنوت نمازها و در خطبه ها سنت قرار داد. بعد از او بنی امیه و بنی مروان نیز بر این کار تأکید بیشتری کردند. قومی از بنی امیه به معاویه گفتند: یا امیرالمومنین! تو که به آمال و آرزوی خود رسیدی، دیگر دست از علی(ع) بردار. گفت: نه، والله به این کار ادامه می دهم تا کودک بر آن بزرگ شود و بزرگ در آن پیر و کهن شود و کسی برای او فضیلتی ذکر نکند.(۳)

در ایام خلافت بنی امیه، بیشتر از هفتاد هزار منبر بود که بر بالای آنهاعلی بن ابی طالب(ع) را - طبق سنتی که معاویه گذارده بود - لعن می کردند.(۴)



---

۱- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۳۱۵.
۲- داود الهامی، اسلامی و ایران، قم: مکتب اسلام، ۱۳۷۴، ص ۴۲۲.
۳- عبدالحسین امینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۲.
۴- همان، ج ۱۰، ص ۲۵۷.

حسن بصری می گفت، معاویه دست به اعمال ننگینی زده است که تا ابد او را گرفتار خشم و غضب الهی خواهد کرد که یکی از آنها این بود که وی زیادبن ابیه را - که از راه نامشروع متولد شده بود - برادر خود معرفی کرد، در حالی که پیامبر فرموده بود:

«الولد للفراش و للعاهر الحجر».

فرزند متعلق به شوهر زن است و زناکار باید سنگسار شود.(۱)

جسارت یزید بن معاویه در قتل امام حسین(ع)، که فرزند پیغمبر خدا| بود و اقدام وی در اهانت به حرم های شریف مکه و مدینه در واقعه حرّه، نزد همه مسلمانان با نفرت تلقی می شود. آنان نه تنها برای خانه خدا، بلکه برای قرآن نیز احترامی قائل نبودند. هنگامی که مژده خلیفه شدن به عبدالملک بن مروان رسید، او در اتاق خویش مشغول خواندن قرآن بود، تاآن خبر را شنید، قرآن را بست و گفت:

«از این پس دیگر با تو کاری ندارم و تا زنده هستم از تو جدا هستم.»(۲)

یزیدبن ولید، شبی مست و بی باک، قرآن را برداشت و تفأل زد، این آیه را سر صفحه دید:

«وَاستفتَحوا وخابَ کل جَبارٍ عَنید مِن ورائه جَهنم ویُسقی من ماءٍ صَدید».(۳)

و طلب فتح کردند و نومید شد هر ستمگر خودپسند، از پیش رویش دوزخ است و آب داده می شود از آبی که خون جراحت دارد.



---

۱- داود الهامی، پیشین، ص ۴۲۰.

۲- همان، ص ۴۲۳.

۳- ابراهیم: ۱۹-۱۸.

یزیـد وقتی چنین دیـد، دسـتور داد قرآنهـا را آویخته و هـدف سازنـد. سـپس، تیر و کمـان برداشت و آنهـا را پـاره پاره کرد و اشعاری بدین مضمون آورد:

آیا مرا به عنوان ستمگر خود پسند خوانده و تهدید می کنی؟ آری! من همان ستمگر خودپسندم و هرگاه روز

واپسین، خدای خود را دیدی بگو یزید مرا پاره کرد.(۱)

در حکومت بنی امیه کار به جایی رسـید که ولید را جانشـین پیامبر می شـمردند. وی بی محابا تصـمیم گرفت بالای خانه کعبه غرفه ای بسازد تا در موسم حج در آنجا به خوشگذرانی بپردازد.(۲)

اهانت و بی احترامی به اسـلام و خانـدان پیامبر| چنان بود که حتی فردی مانند حسن بصـری، آنان را گمراه، بدخواه و بی دین خواند و گفت:

«به خدا سوگند میل دارم که زمین شکافته شود و همه آنان (بنی امیه) را فرو برد».(۳)

دیگر حکام اموی، به جز عمربن عبـدالعزیز، به قـدری از تأثیر تربیت اسـلامی دور بودنـد که می توان گفت دوره خلافت آنان چیزی جزارتجاع وبـازگشت به حیـات عرب جـاهلیت نبود و حکومت این چهارده نفر - که نزدیک به ۷۰ سال ادامه داشت - روزگار تیره و شومی را برای اسلام و مسلمانان به ارمغان آورد.



---

۱- علی ابن اثیر، همان، ج ۴.

۲- احمد بن ابی واضح یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳- حسـینعلی ممتحن، نهضت شعوبیه، چاپ دوّم، تهران: انتشارات باورداران، ۱۳۶۸، ص ۱۵۴، به نقل از تاریخ ابن خلکان، ج ۲،ص ۴۰۸.

## فصل دوّم:شورش های ضد اموی

### اشاره

عناوین این فصل عبارتند از:

۱. عوامل ایجاد احزاب مختلف در دوره بنی امیه

۲. احزاب در دوره بنی امیه

ص: ۸۳

از محرک هـای قوی که در انقراض و فروپاشـی حکومت های اموی نقش مؤثری داشـته، شورش های ضـد اموی بوده است و گروه هـای گونـاگونی به منظور دفع زیـان یـا جلب منفعت خویش، با هم به رقابت پرداخته و یا متحـد شـده انـد. برخی از این گروه ها به قدرت رسیده اند، گر چه این رقابت های قوی عاملی اساسی در تکوین حوادث و رخدادهای تاریخ اسلام به شمار می آید، اما نمی توان انگیزه ها و نیت های خالصـی را که با هدف حفظ ارزش ها و به دور از تعصب های گروهی وارد عمل شده اند و منشأ اثر خیر شده اند را نادیده گرفت.

بـدیهی است شـناخت این گروه ها و جناح های سیاسـی، در شـناساندن واقعیت های تاریـخ به ما کمک می کند. بدین ترتیب بسـیاری از رقابت های کوچک و بزرگ در میان قدرت های قرون اولیه اسلامی ناشی از اختلاف های دیرین عرب قحطانی و عـدنانی است؛ به طوری که رقـابت هـای گروهی بین مکه و مـدینه و بین مهاجر و انصار، قریش و غیر قریش، باعث به قـدرت رسیدن ابوبکر، عمر و عثمان، به عنوان جانشینان رسول خدا| شد!

عثمـان با روی کار آوردن عمو و پسـرعموی خود، حَکَم و مروان، در واقع دست جناح بزرگی از امویان را در داخل حکومت گشود، که سرآغاز تحول ها و رقابت ها و ضدیت های عمیقی در جهان اسلام شد.

خلفای بنی امیه که با اسلام و ارزش های آن مخالف بودند، آن چنان با کینه

و تعصب جاهلی به رقابت با مخالفان برخاستند که واکنش های شدیدی را به همراه داشت.

علت مخالفت آنان، رقابت های قبلی در زمان «بنی هاشم» و «بنی عبدشمس» و نیز محتوای درونی خود اسلام بود که ابوسفیان و خلفای بنی امیه، آن را به مذاق خوش نمی داشتند.

زمانی که بنی امیه به قدرت رسیدند، خاندان پیامبر به دو دلیل زیر با آنان به مخالفت برخاستند:

الف) به خاطر حفظ ارزش ها که به دست بنی امیه در حال ویرانی بود؛

ب) طبق دستورات قرآن و ابلاغ پیامبر اکرم، حکومت را حق خویش می دانستند.

در پایان جنگ صفین، گروهی حکمیت را مطرح کرده و از دایره یاران حضرت علی(ع) خارج شدند، که خوارج بودند. در طول زمان حکومت امویان و به خاطر سیاست های نادرست آنان و نارضایتی های عمومی، گروه دیگری تحت عنوان موالی نیز شکل گرفتند.

### ۱. عوامل ایجاد احزاب مختلف در دوره بنی امیه

الف) اختلاف بر سر مسئله خلافت؛

ب) نارضایتی مردم از عملکرد امویان.

می توان گفت، این دو عامل اساسی در کنار دیگر، عوامل حاشیه ای را که در دیگر فصول به آنها پرداخته می شود، شورش هایی از جانب احزاب و گروه های مختلف بوجود آورد که از عوامل سقوط امویان به شمار می روند.

ص: ۸۶

## ۲. احزاب در دوره بنی امیه

### اشاره

الف) یاران بنی امیه، که بیشتر آنها اهل تسنن بودند؛

ب) یاران علویان که از شیعیان بودند؛

ج) گروه خوارج؛

د) گروه موالی؛

ه‍) عباسیان.

گروه اوّل، یعنی بنی امیه را در مبحث جداگانه ای مورد بررسی قرار خواهیم داد، اما چهار گروه به اضافه دو گروه دیگر را تحت عنوان؛ مرجئه و اشرافیت ناراضی عرب مطرح می کنیم.

### الف) شیعیان

#### اشاره

همه کسانی که عقیده دارند خلافت حق خاندان پیغمبر| است و پس از پیامبراکرم|؛ حضرت علی(ع) به حق و بر طبق وصیت پیامبراکرم| جانشین بلافصل وی بود و این حق در خاندان علی(ع) است، شیعه نامیده می شود.(۱)

این اعتقاد برگرفته از توجه به حقیقت قرآن و راهنمایی های پیامبراسلام| است که در طی دوران نبوت خود در موارد متعددی به جانشینی بلافصل حضرت علی بن ابی طالب(ع) و فرزندان معصوم آن حضرت که در احادیث مورد اتفاق مسلمانان است، تصریح فرموده است و در واقعه عظیم غدیر خم که در پایان حجةْ الوداع اتفاق افتاد، آن را به مسلمانان اعلام فرمودند و رسماً از جمع کثیری که در آنجا حضور داشتند به عنوان ولایت و خلافت برای



---

۱- حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۲، ص ۱۹.

آن حضرت بیعت گرفتند و آنها را مأمور ابلاغ به دیگر مسلمانان فرمودند.

البته آنچه مسلم است اینکه علم کامل به حقایق قرآن و عصمت در حفظ و اجرای آن، لازمه عقلی جانشین حقیقی رسول مکرّم اسلام| است.(۱)

در طول یک قرن، که از شروع فتح جبال و خراسان می گذشت، خلفا و حکام اموی، خلافت اسلامی را به وضعی در آوردند که جز حکومت عربی اسم دیگری نمی توان بر آن گذاشت و آن شوق و آرمان دینی که در مسلمانان عهد آغاز فتوح بود، تا حدی در این مدت ضعیف شد. شیعیان ناراضی، اخلاص کاملی به خاندان پیامبر| داشتند.

بنابراین، خطاهای امویان را نسبت به علی(ع) و فرزندان وی و غصب خلافت، نابخشودنی می دانستند که بیشتر مردم عراق این گونه بودند.(۲)

از این رو، قیام های متعددی در این دوره برپا شد:

### ۱. قیام حُجربن عدی

حکام اموی بنا به سفارش معاویه، از لعن و نفرین حضرت علی(ع) کوتاهی نمی کردند. این موضوع، که در بالای منبرها و هنگام ایراد خطبه ها عنوان می شد، دل شیعیان را بیش از گذشته شکسته و غیرت و احساسات مذهبی آنان

را برمی انگیخت.

زمانی که «مغیره» و پس از او «زیاد» در کوفه به حکومت رسیدند و اِعْمالِ چنین روشی را معمول و مرسوم کردند، حجر و یارانش در مقابل آنان به پا خواستند و لعن و نفرین را به خودشان باز گرداندند. حاکم کوفه، «حجربن عدی»



---

۱- برای آگاهی بیشتر به کتاب الحجج البالغهْ فی حقانیهْ التشیع، نوشته عطائی اصفهانی که به اهتمام مجمع جهانی شیعه شناسی منتشر شده است، مراجعه کنید.

۲- فلیپ حتی، همان، ص ۳۵۶.

و سیزده تن دیگر را دستگیر کرد و نزد معاویه به دمشق فرستاد.

معاویه پس از آگاهی از ماجرا، فردی را نزد حجربن عدی و یارانش فرستاد و پیش از ورود به دمشق، در محلی به نام «مرج عذراء»، هفت تن از آنان از جمله حجر را گردن زدند.(۱)

بدین ترتیب شاید بتوان اعتراض و خروج حجر را نخستین حرکت مردمی منظم و متشکل در دفاع از حقانیت حضرت علی(ع) دانست که با خونریزی و قتل قیام کنندگان همراه بود.

چند روز پس از ماجرای حجربن عدی، در سال دهم خلافت معاویه، امام حسن مجتبی(ع) و سعدبن ابی وقاص از دنیا رفتند و بسیاری از مردم معتقد بودند که هر دو را معاویه مسموم کرده است.(۲)

## ۲. قیام حسین بن علی(ع)

### اشاره

تلخی شهادت امام علی(ع) و امام حسن(ع) و به قدرت رسیدن بنی امیه و سختگیری آنان بر شیعیان و مردم عراق، آنان را برای یک حرکت همگانی برضد حکام اموی آماده می کرد.

روی کار آمدن یزید این فرصت را به همه داد تا بتوانند خشم و نفرت خود را آشکار سازند. اقدام یزید برای بیعت گرفتن از امام حسین(ع) و امتناع آن حضرت از بیعت، شروع ماجرا بود.

هنگامی که معاویه در ماه رجب سال ۶۰ ه- هلاک شد، یزید به فرماندار



---

۱- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۷۰.

مـدینه، ولیـدبن عتبه بن ابوسـفیان، نـامه ای نوشت و به او دسـتور داد که برای من از همه اهل مـدینه به خصوص از حسـین(ع) بیعت بگیر.

ولید پس از آن مأموری فرستاد و امام حسین(ع) را به خانه خویش فرا خواند(۱)و بر آن شد تا از امام(ع) بیعت بگیرد.

امام فرمود: ای امیر! ما اهل بیت نبوت و معـدن رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و جایگاه رحمت هستیم. خداوند نبوت را با ما آغاز کرده است و به ما خاتمه داده است.

یزید مردی فاسق و شـراب خوار است و قاتل نفوس محترم بوده و کسـی است که علناً به فسق می پردازد. شخصـی چون من با فردی چون او بیعت نخواهم کرد.(۲)

امام وقتی با اصـرار مروان که در آنجا حاضـر بود مواجه شـد، فرمود: «انا لله وانا الیه راجعون»؛ آنگاه که امت اسـلام با حاکم و سلطانی مانند یزید بیعت کنند، بایدفاتحه اسلام را خواند(۳)

و پس از آن، بیعت را به حضور در جمع مردم موکول کرد. آنگاه امام از فرمانـداری بیرون آمـد و تصـمیم گرفت از مـدینه به طرف مکه حرکت کنـد. امام(ع) همراه برادران و برادر زادگان و اهل بیتش، در شب ۲۸ رجب از مدینه به طرف مکه حرکت کرد و در شب جمعه سوّم شعبان به مکه رسید.

امام حسین(ع) و همراهان وی حدود ۹۵ روز در مکه ماندند. در این مدت نامه های فراوانی از کوفه برای آن حضرت رسید.



---

۱- علی بن موسـی بن طـاووس سـید بن طـاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه عقیقی بخشایشـی، چاپ شـشم، قم: نوید اسلام، ۱۳۷۷، ص ۳۹.

۲- رسول جعفریان، تأملی در نهضت عاشورا، قم، انصاریان، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴.

۳- همان، ص ۴۳.

امام حسین(ع) در آغاز، حضرت مسلم× را به طرف کوفه روانه کرد.

حضرت مسلم پنجم شوال سال ۶۰ ه‍. ق وارد کوفه شد و در روز نهم ذیحجه سال ۶۰ ه‍. ق به شهادت رسید.(۱)

زمانی این خبر به امام رسید که در راه کوفه بود. عمربن سعد بن ابی وقاص، راه را بر حضرت بست. امام حسین(ع) و یارانش در این مبارزه شهید شدند و اهل بیت محترم ایشان را به اسارت بردند. چنین حادثه ای چهره اصلی امویان را آشکار کرد.

با یک نگاه به حوادث تاریخ تشیع در دوران تسلط امویان، در می یابیم که فاجعه کربلا، شیعیان را بیش از پیش متحد کرد و آنان را برای گرفتن انتقام خون امام حسین(ع) ترغیب کرد و تشیع را - که تا آن روزگار مظلوم و محجور نگه داشته شده بود - در دل ها نفوذ داد و زمینه را برای بسط و استقرار آن فراهم آورد.

مذهب شیعه بعد از حادثه کربلا به سرعت در ایران و دیگر نقاط جهان گسترش یافت.

قیام امام حسین(ع) زمینه ساز چند تحول بزرگ و قیام اجتماعی شد که اثرهای آن تا امروز نیز بر جای مانده است.

ابن طباطبا می نویسد:

«... در این واقعه چندان شکیبایی و امید به خداوند، شجاعت، پرهیزگاری، بلاغت و کاردانی در فنون جنگ از امام حسین(ع)



---

۱- همان، ص ۷۷.

دیدم و همچنین یاری وجانبازی و ناخوش داشتن زندگی پس از وی و جنگ در مقابل او از روی بینایی از یاران و خویشانش به ظهور پیوست که هرگز کسی مانند آن ندیده است.»(۱)

## آثار نهضت امام حسین(ع)

### الف) تأثیر نهضت امام حسین(ع) در سقوط امویان

در زوال و سقوط یک دولت، یک سری عوامل نزدیک و دور وجود دارد، که هر دو در جای خود اهمیت دارد.

عوامل دور ممکن است از نظر زمانی با زمان سقوط فاصله داشته باشد اما بی تردید و به دلایل تاریخی، نقش مهمی در زوال یک دولت دارد.

بنی امیه سال ۴۱ ه-.ق به قدرت رسیدند. سال ۶۱ ه-.ق انقلاب عاشورا بود، سال ۱۳۲ ه-.ق یعنی هفتاد و یک سال بعد، امویان سقوط کردند.

اکنون پرسش این است که عاشورا چه تأثیری بر سقوط امویان داشت؟

این قیام، اسلامی بودن بنی امیه را زیر سؤال برد. در همان ابتدا که مسئله بیعت با امام مطرح شد، امام علیه السلام فرمود: «وعلی الاسلام السلام.» و با استدلال به آیه شریفه تطهیر، لیاقت اهل بیت(علیه السلام) را برای احراز خلافت اظهار کرد.(۲)

امام روی سگ بازی و مشروب خواری یزید انگشت می گذارد و او را فاسق معرفی می کند و اسلامی بودن حکومت چنین فردی را زیر سؤال می برد.

معاویه و جانشینان وی خود را از نوادگان و جانشینان پیامبر اسلام



---

۱- محمد بن علی بن طباطباابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه: محمد وحید گلپایگانی، ج ۲، ص ۱۵۷، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

۲- سید بن طاووس، پیشین، ص ۴۳.

می دانستند و تظاهر به اسلام می کردند که امام حسین علیه السلام بر ظاهرنمایی های آنان خط بطلان کشید.

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام|، دو گروه خود را مدعیان جانشینی می دانستند و طی حوادث به وقوع پیوسته، که قبلاً مطرح کردیم، بنی امیه موفق به تصاحب قدرت سیاسی شدند.

در حالی که جانشینان اصلی رسول خدا|، بنی هاشم بودند.

بنابراین، بنی هاشم تنها رقیب آنان محسوب می شد که شهادت مظلومانه امام علی علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام این مسئله را ثابت می کند، اما شهادت امام حسین علیه السلام نشان داد که جریان حقانیت خلافت همچنان در صحنه حاضر است و رهبری جریان مخالف را بر عهده دارد و آماده است تا با ساقط کردن حکومت اموی، یک دولت علوی و هاشمی تأسیس کند. چنان که این مسئله آن قدر اهل بیت علیه السلام را در میان عامه مردم محبوب کرد که در سال های پایانی خلافت اموی شعار «الرضا من اهل بیت» مطرح بود که این شعار جوهره رهبری را در مبارزه سیاسی، برضد امویان تعریف کرد(۱)

اما این مسئله تنها علت سقوط امویان نیست بلکه عوامل دیگری نیز دارد.

### ب) تأثیر مستقیم قیام امام حسین(ع) بر دیگر قیام های پس از آن

هدف امام حسین(ع) از قیام، امر به معروف و نهی از منکر بود ولی در اصل خط بطلانی بر مشروعیت سلطنت بنی امیه بود و ثابت کرد که امامت حق امویان نیست.



---

۱- رسول جعفریان، تأملی در نهضت عاشورا، پیشین، ص۲۴۷.

این شعار سرلوحه کار دیگر علویان مانند زیدبن علی(ع) و فرزندش، یحیی، و دیگر قیام کنندگان بود.

این قیام تأثیرات دیگری نیز داشت که در این مقال نمی گنجد و در جای دیگری باید از آن سخن گفت.

### ۳. قیام مردم مدینه

فاجعه کربلا در اولین سال حکومت یزید رخ داده بود و سال بعد «واقعه حره» اتفاق افتاد.

قیام مردم مدینه و واقعه حرّه، در واقع واکنش آنان در برابر تحقیری بود که یزید و بنی امیه نسبت به آنان و مسلمانان روا می داشتند.

مردم مدینه مروان بن حکم، عامل یزید رااز شهر بیرون و یزید را از خلافت خلع کردند. یزید نیز مسلم بن عقبه، پیرمرد سفاک اموی را به مدینه روانه کرد.

او با مردم جنگید و بعد از شکست مدافعان شهر، مال و ناموس مسلمین را به دستور یزید تا سه روز برای سپاه خود مباح دانست و سپاهیان اموی مردم را می کشتند و اموال آنها را غارت می کردند.(۱)

او مردم مدینه را تحت این شرایط به بیعت یزید می خواند. بردگان او باشند و او آنچه به جان و مال و ناموسشان خواست حکم کند! پس هر کس امتناع می کرد، کشته می شد.(۲)

غیر از علی بن الحسین بن علی بن ابی الطالب(ع) و علی بن عبدالله بن



---

۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۷۷.

۲- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، چاپ بیروت، انتشارات دارالمعرفه، ج ۳، ص ۵۶۳.

عباس بن عبدالمطلب، بیش از ۴۰۰۰ نفر از بنی هاشم و قریش و انصار در این جنگ کشته شدند.(۱)

وی پس از این جنایت هولناک برای نبرد با ابن زبیر از مدینه عازم مکه شد که در راه مُرد و کار را به «حُصین بن نمیر» سپرد. او نیز به مکه رفت و خانه کعبه را آتش زد.(۲)

بسیاری از محققان، نقش حضرت زینب÷ را در تحریک احساسات و عواطف مردم مدینه و قیام آنان برضد امویان، مؤثر می دانند. گذشته از آن، سخنان آتشین عبدالله بن حنظله بن ابوعامر انصاری، که رهبری قیام را بر عهده داشت و خود و فرزندش در این راه کشته شدند، در این امر بسیار مؤثر بود.(۳)

هر چند این قیام با شکست مردم و بیعت خفت بار آنان همراه بود، اما سند دیگری برای رسوایی بنی امیه شد. این حادثه در حالی رخ داد که هنوز برخی از صحابه رسول خدا| چون ابوسعیدخدری حضور داشتند و از ترس شامیان به کوه پناه برده بودند.((۴))

## ۴. قیام توابین

انگیزه اصلی این قیام، که در سال ۶۴ هجری آغاز شد و در سال ۶۵ هجری به اوج رسید، خون خواهی امام حسین(ع) و توبه به درگاه خدا بود. رهبر این قیام «سلیمان بن صُرد خزاعی»، از صحابه پیامبر و یاران امام علی(ع) بود.



---

۱- مسعودی، مروج الذهب و معاون الجوهر، ج ۳، ص ۲۶۸، شماره ۱۹۲۵.

۲- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۱.

۳- علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص۳۸۲.

۴- محمد بن علی بن طباطبا، پیشین، ص ۱۵۹.

تعـداد توابین ابتـدا زیـاد بود، اما گویا بر اثر مخالفت مختار به حـدود چهار هزار تن رسـید، که بیشتر آنان حتی سـلیمان کشـته شدنـد. دو سـپاه در منطقه عین الورده با هم روبرو شدنـد. مروان، عبیـدالله بن زیاد را فرسـتاد و گفت: اگر بر عراق دست یافتی امیر آن باش!(۱)

آنان ریختن خون در راه خدا را تنها وسیله بخشایش گناه خویش می دانستند. قیام توابین متأسفانه زمانی رخ داد که شهر کوفه در دست زبیریان بود و آنان با بنی هاشم میانه خوبی نداشتند، ضمن اینکه خطر بنی امیه نیز آنان را تهدید می کرد.

بنابراین، به نظر می رسد مصـعب بن زبیر با سوق دادن توابین به یک نبرد شتابزده می کوشید با مشغول کردن دشمنان مشترک به یکدیگر، خود را تقویت کند.

## ۵. قیام مختار

از دیگر قیـام هـای مردمی در زمـان اموی، قیـام مختار است. مختار که در سال ۶۶ ه-.ق در کوفه قیـام کرد به مـدت یک سال اوضاع شهر و حوالی آن را در دست داشت.

او با وارد کردن ضـربه سـخت و مهلک به بنی امیه، از قاتلان امام حسـین(ع) و خاندان اهل بیت(ع) انتقام سختی گرفت و عمر سعد را به هلاکت رساند.(۲)

بدین ترتیب نه تنها دل امام سجاد× را شاد کرد، بلکه جرقه امید و نشاط را در قلب بسیاری از شیعیان بارور کرد.

پایه اساسی قیام مختار بر مبنای استفاده از افراد ایرانی و موالی ساکن در



---

۱- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۰.

۲- پیشین، ج ۲، صص ۲۰۳-۲۰۲.

عراق بود. هر چنـد، فرمانـدهی سپاه او بر عهده ابراهیم بن مالك اشتر بود، اما مختار سعی کرد تا بیشتر از غیر اعراب استفاده کند و شاید همین موضوع نیز باعث رشد سریع نهضت او و همچنین شکست زودرس آن شد.

در منابع تاریخی، نشانه های فراوانی از نارضایتی اشراف کوفه از بی اعتنایی مختار به آنان در دست است. گفته می شود او به نام محمدبن حنفیه قیام کرد و خود را نماینده او می دانست. این در حالی بود که امام سجاد(ع) پیشنهاد او را رد کرده بود، اما اینکه محمدبن حنفیه دستگاهی در مقابل امام چهارم(ع) ایجاد کرده باشد، بسیار جای تردید است. شخصیت محمد بن حنفیّه و اعتراف وی به امامت ائمه(ع) مورد تأیید فراوان است و بیشتر منابع تاریخی شیعی با او به عنوان فردی موجّه و قابل اعتماد برخورد کرده اند و وی را از هرگونه دعوی خلاف مبرا دانسته اند.(۱)البته شخصیت خود مختار در هاله ای از ابهام و اخبارهای ضد و نقیض گم شده است که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست اما اخباری در دست است که امام سجاد(ع) فرموده است:

«خداوند به مختار جزای خیر عطا کند.»

امام باقر(ع) هم فرمود:

«درباره او (مختار) بدگویی نکنید، که او قاتلان ما را کشت و انتقام خون ما را گرفت و...».(۲)

قیام مختار در سال ۶۸ ه-.ق یعنی هفت سال پس از قیام امام حسین(ع)



---

۱- رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۶۸.

۲- همان، ص۱۷۷. به نقل از رجال الکشی، صص ۱۲۸-۱۲۷.

به دست مصعب بن زبیر، و با یاری اشراف کوفه شکست خورد و خود او نیز کشته شد.(۱)

### ۶. قیام زید بن علی بن الحسین(ع)

زید، فرزند بزرگوار امام سجاد(ع) و برادر امام باقر(ع)، در مقابل ستمکاری های هشام، خلیفه اموی و کارگزارانش به پا خاست و برضد امویان قیام کرد.

زید که برای شکایت از یوسف بن عمرو، حاکم عراق به دمشق نزد هشام رفته بود، مورد تحقیر و سرزنش هشام واقع شد. و پس از بازگشت از دمشق، در کوفه شیعیان اطراف او را گرفتند و او را به قیام برضدِ بنی امیه ترغیب کردند ولی با مجروح شدن وی در جنگ، قیامش به شکست انجامید و خودش نیز به شهادت رسید.

خروج و نبرد زید در شب چهارشنبه بیست و سوّم محرم سال ۱۲۱ ه-.ق و پیش از موعدی بود که زید تعیین کرده بود.(۲)

ابوبکربن عباس و جمعی از اخباریان گفته اند، که زید پنجاه ماه برهنه بر دار بود. در دوران ولیدبن یزیدبن عبدالملك، که یحیی پسر زید در خراسان ظهور کرد، ولید به حاکم کوفه نوشت که زید را با دارش بسوزاند و او نیز چنین کرد و خاکسترش را بر ساحل فرات به باد داد.(۳)



---

۱- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۹.
۲- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معدن الجوهر، ج ۲، صص ۲۱۰-۲۰۹.
۳- همان، ص ۲۱۱.

زید در جایی از سخنانش اهداف اصلی قیام خویش را آشکار کرد و به مردم کوفه گفت:

«خدا را شکر که دین مرا کامل کرد، در حالی که من شرم داشتم بر جدم رسول خدا | در کنار حوض کوثر حاضر شوم و برای دین او، امر به معروف و نهی از منکر نکرده باشم.»(۱)

### ۷. قیام یحیی بن زیدبن علی بن الحسین(ع)

بعد از شهادت زید در سال ۱۲۱ ه-.ق، پسرش یحیی، دنبال کار پدر را گرفت و از راه مدائن به خراسان رفت و مدتی در شهر بلخ به صورت ناشناس زیست. تا اینکه نصربن سیار او را دستگیر کرد و مدتی در زندان بود و بعد از مرگ خلیفه اموی، یحیی از زندان گریخت و مردم زیادی از شیعیان خراسان اطراف او جمع شدند.

او به طرف نیشابور آمد و با حاکم آنجا، عمربن زراره قسری، جنگید و او را شکست دادولی سرانجام در سال ۱۲۵ ه-.ق در جوزجان، هنگام جنگ با سپاه بنی امیه، تیری به پیشانیش برخورد کرد و در میدان جنگ کشته شد و نیروهایش پراکنده شدند.(۲)

سرش را بریدند و پیش ولید فرستادند و پیکرش را در جوزجان به دار آویختند و هم چنان آویخته بود تا ابومسلم، بنیانگذار دولت عباسی، قیام کرد و یحیی را پایین آورد و بر او نماز گزارد و وی را دفن کرد.(۳)

سلسله قیام های علویان که در اواخر حکومت امویان رخ داد، با نهضت



---

۱- محمد بن طباطبا، پیشین، ص ۱۷۹.

۲- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، صص ۳۰۶-۲۹۹.

۳- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، ص ۲۱۶.

عباسیان در ارتباط بود؛ زیرا بنی هاشم، اعم از علویان و عباسیان، در دوره بنی امیه متحد بودند و اختلافی بین آنها نبود ولی پس از پیروزی عباسیان، تعداد زیادی از علویان به دست عباسیان کشته شدند.

در طول قرن دوّم هجری قیام های علویان بیشتر بر اساس ایدئولوژی زیدی با هم مرتبط بودند، اگرچه عباسیان بیشترین استفاده را از قیام زید بردند.

### ب) خوارج

#### اشاره

خوارج به حکومت موروثی، به عنوان اساس نظام حکومتی، اعتقاد نداشتند و خلافت را منحصر در خاندان مشخصی نمی دانستند، بلکه عقیده داشتند اختیار اساس خلافت، باید بر عهده امت باشد.

آنان ناراحتی و نفرت خود را از حکام شرور و نیت های خود علنی کردند. از این رو، خوارج با شیوه اموی مخالف بودند و به همین دلیل افراد خارجی در آشوب هایی که در برابر حکومت اموی ایجاد می شد، شرکت داشتند.

هم چنین عده زیادی از آنان در مناطقی که از مرکز خلافت، در دمشق، دور بود پراکنده شدند. این اختلاف ها، که به درگیری های خونینی منجر شد، بسیاری از فعالیت های امویان را به خود مشغول کرد و آنان را از پای در آورد.

آنان بعدها به یکی از عناصر مهم مخالف تبدیل شدند که از نام آنان بهره بردند تا بهانه ای دینی برای شعارهایی باشد که داعیان بنی عباس مطرح کردند.(۱)

این فرقه در حقیقت طرفداران دمکراسی افراطی بودند و می گفتند هر عرب نژادِ آزاد، خلیفه پیغمبر| خواهد بود.



---

۱- محمد سهیل طقوش، پیشین، ص ۲۰۹.

بعضی از خارجیان این نظریه را تعدیل کرده و به جای عرب و آزاد بودن، اسلام و عدالت را شرط خلافت می شمردند.

قیام بالسیف، امر به معروف و نهی از منکر و عدم تقیه از اصول فکری خوارج به شمار می رود.(۱)

با اعتقاد به چنین اصولی بود که خوارج در طول تاریخ، قیام های خونینی را به راه انداخته اند که همگی با شکست روبه رو شده است.

خوارج معتقد بودند که ادای تکلیف مهم است نه نتیجه.

این مذهب، که در بدو پیدایش خود از عناصر عربی خالص به وجود آمد، بعدها نزد موالی هم طرفداران جدی یافت و در محدوده نژاد خاصی متوقف نماند. در عین حال و در طول زمان به فرقه های متعددی هم تقسیم شد، اما در طول دوران أموی و قسمتی از عهد عباسی همچنان مخالف سرسخت خلافت و محرک مخالفت های دایم برضد خلیفه وقت باقی ماند.(۲)

شورش های خوارج یکی از عوامل فروپاشی و سقوط بنی امیه به شمار می رود؛ چرا که این شورش ها از ابتدا تا انتهای حکومت بنی امیه، آنان را تهدید می کرد و بخش عظیمی از قوای انسانی و اقتصادی آنان را به تحلیل برد.

خوارج از منطقه عراق برخاسته بودند، از این رو، نخستین خاستگاه آنان در عراق وکوفه بود. به دلیل حضور موالی در ایران، و نزدیکی ایران به سرزمین عراق، رفته رفته خوارج به ایران نیز کشیده شدند.



---

۱- حسین مفتخری، خوارج در ایران، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹، ص ۸۱.

۲- عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، ج ۲، ص۱۴۸.

## حضور خوارج در ایران

### اشاره

حضور خوارج در ایران را در ۴ مرحله می توان بررسی کرد:

### ۱. مرحله آغازین قیام های خوارج «خروج و نفوذ»

فاصله زمانی نزدیک به بیست سال یعنی از سال ۵۸ - ۳۸ ه-.ق و از فردای جنگ نهروان و ابتدای قدرت یافتن معاویه تا اواخر حکومت او را دوره آغازین حرکت خوارج می نامیم.

در این دوره شاهد قیام های متعددی از خوارج در عراق هستیم و با توجه به سابقه تاریخی این منطقه، که بسیاری از عناصر ایرانی را در خود جای داده بود و نیز با توجه به همکاری موالیِ آن مناطق با خوارج، این قسمت نیز قابل بحث است.(۱)

در این دوره هنوز شاهد انشعاب های خوارج نیستیم. قیام در کوفه و اطراف آن آغاز شد و سپس به طرف بصره و جنوب ایران گسترش یافت.

ضحاک بن قیس پس از داستان حکمین و قبل از جنگ نهروان، شورش کرد. وی به تحریک معاویه هرکسی را که می دید می کشت و غارت می کرد.

حجربن عدی از طرف امام(ع) مأمور مقابله با او شد ولی ضحاک شبانه گریخت.(۲)

خریت بن راشد ناجی نیز از دیگر خوارج بود که در این دوره قیام کرد و تا عمان پیش رفت.(۳)

ص: ۱۰۲

---

۱- حسین مفتخری، خوارج در ایران، ص ۷۵.

۲- ابن ابی الحدید، پیشین، صص ۲۵۸-۲۵۴.

۳- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۰.

قیام های دیگری نیز در زمان امام علی× رخ داد که جای بحث ندارد.

دو مورد مذکور نیز به خاطر بیان سیر حضور خوارج در عرصه ذکر شدند.

در دوره معـاویه شاهـد چنـدین قیـام از خوارج هستیم؛ یکی از آنهـا، که ظاهراًنخستین قیام در دوره معاویه است، «قیام فروهْ بن نوفل اشـجعی» در سال ۴۰ ه-.ق است. او بـا گروهی از خارجیـان در شـهر زور بود. وقتی خبر شـهادت امام علی(ع) و پیروزی معاویه را شنید، با لشکرش به نخیله رفت و در نبرد مردم کوفه با لشکریانش کشته شد.(۱)

عُمّال معاویه اعم از مغیره بن شـعبه، حجّاج بن یوسف ثقفی، زیاد بن ابیه و... به شـیوه وحشـیانه و خشونت باری قیام خوارج را سرکوب و آنان را به بدترین وجه می کشتند. عبیدالله بن زیاد، که پس از پدرش به حکومت رسید، سیاست پدر را دنبال کرد. وی روش های ابداعی و وحشـیانه ای را در کشـتار و شـکنجه خوارج بنیان نهاد. به طوری که یک بار گروهی از خوارج را به زندان انداخت و به آنان وعده داد که اگر بعضی از یاران خود را بکشند آنان را آزاد خواهد کرد. برخی از آنان چنین کردند ولی بعـد پشیمان شدنـد و در سـال ۵۸ ه-.ق بـه رهـبری طـواف بـن غلاـق قیـام کردنـد ولی سـرکوب شدنـد و همگی به قتل رسیدند.(۲)

شبیب بن بجره اشجعی نیز در زمان خلافت معاویه و زمامداری مغیره، در کوفه قیام کرد و وقتی به شام آمد خود را شریک ابن ملجم، در شهادت امام علی(ع) معرفی کرد.



---

۱- همان، ج۲، ص۱۴۴.

۲- علی ابن اثیر، پیشین، وقایع سال ۵۸ ه-. ق.

معاویه وی را تهدید کرد که دیگر او را نبیند. او نیز به کوفه رفت و علیه مغیره قیام کرد و سرانجام کشته شد.(۱)

حوثره اسدی نیز در سال چهل و یکم هجری بر علیه معاویه قیام کرد و کشته شد.

قریب بن مره و زحاف طائی نیز از دیگر خوارخی بودند که در زمان معاویه و در امارت زیاد بر بصره قیام کردند و در نهایت کشته شدند.(۲)

متور بن علفه تیمی از «تیم الرباب» در سال ۴۳ ه-. ق قیام کرد و کشته شد.

پس از وی ابوالمستور معاذ بن جوین طائی قیام کرد و کشته شد.

قیام ابوعلی کوفی، مولای بنی حارث بن کعب، نخستین قیام خوارج بود که موالی در آن حضور داشتند.(۳)

علی رغم شدت عمل عاملان معاویه برضد خوارج، سیر صعودی قیام های خوارج تا اواخر حکومت معاویه ادامه داشت.

جنوب ایران به ویژه اهواز یکی از پایگاه های خارجی محسوب می شد که از عراق به آنجا عقب نشینی می کردند.

مرداس بن ادیه معروف به ابوبلال با چهل تن از یارانش به اهواز رفت و در آنجا دور از دسترس ابن زیاد می زیست.(۴)

ابن زیاد، عباس بن اخضرمازنی را به جنگ او فرستاد و او ویارانش را کشت.(۵)



---

۱- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، صص ۲۹۹-۲۹۸.

۳- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۹.

۴- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۷، ص ۲۸۷۲.

۵- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۰.

با مرگ ابوبلال یک مرحله از مراحل قیام های خوارج در ایران پایان یافت.

زیاد و فرزندش عبیدالله برای مدتی کوتاه خوارج را سرکوب کردند ولی نتوانستند برای همیشه آنان را نابود کنند. از سال ۶۴-۵۸ ه-.ق که مرگ یزید رخ داد، خوارج در انزوا به سر می بردند و هیچ گونه فعالیتی به جز همکاری با عبدالله بن زبیر در حجاز نداشتند. خوارج این دوره ۶ ساله را دوره فترت می نامیدند.(۱)

### ۲. نشر و گسترش قیام خوارج در ایران «افتراق و انتشار» (۷۹-۶۴ ه-. ق)

پس از مرگ یزید در سال ۶۴ هجری قیام خوارج از سرگرفته شد. در این دوران پانزده ساله شاهد درگیری خوارج با اشراف بصره، عمال عبدالله بن زبیر و عبدالملک مروان هستیم. در این دوره خوارج در بیشتر شهرهای ایران مانند اهواز، فارس، کرمان، سیستان، اصفهان، ری، طبرستان و... دیده می شوند.

تعداد افراد خوارج در این دوره بیشتر می شود. همچنین آنان در سرزمین های تصرف شده، جوامع خودگردان تشکیل دادند و مالیات و خراج گرفته و درآمد خود و سپاه را تأمین می کردند. در این دوره شاهد جدایی و پراکندگی در صف خوارج هستیم. حضور موالی و نو مسلمانان در قیام های خوارج در این دوره بیشتر می شود.(۲)

گروهی از خوارج پس از اینکه از «ابن زبیر» جدا شدند، به بصره آمدند و تحت نظر و رهبری «نافع بن ازرق» در آمدند. وی فرقه «ازارقه» را به وجود آورد.(۳)



---

۱- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۷، ص ۳۱۱۷.

۲- حسین مفتخری، پیشین، ص ۸۷.

۳- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۰.

«مهلب بن ابی صفره»، خوارج شورشی - که رئیس آنان نافع بن ازرق بود - را از بصره بیرون راند.(۱)

نافع بن ازرق در جنگ «دولاب» کشته شد.(۲)

پس از او عبیدالله بن بشیربن ماحوزی بوعلی عهده دار رهبری)

مهلب در تعقیب سران ازارقه به منطقه «سلی» رسید. در این منطقه نبردی در گرفت و ابن ماحوز کشته شد.

بعد از او، ازارقه با «زبیربن ماحوز» بیعت کردند.(۳)

زبیربن ماحوز در اصفهان به قتل رسید و آنان با «قطری بن فجادة» بیعت کردند.(۴)

قطری نیز مدتی با مهلب جنگید.

حجّاج نامه ای به عبدالملک نوشت و کار خوارج و قطری را سخت وانمود کرد.(۵)

پس از قطری گروهی از خوارج که با او اختلاف نظر پیدا کردند، با «عبدربه صغیر» بیعت کردند.(۶)

عبدالملک در سال ۷۲ ه-.ق توانست با سرکوب مصعب بن زبیر و اشراف کوفه، عراق را از دست زبیریان باز پس بگیرد. سال بعد یعنی در سال ۷۳ ه-. ق حجّاج توانست با قتل عبدالله بن زبیر منطقه حجاز راهم به امویان باز گرداند. در همین سال «عبدالله بن خازم» که از حامیان عبدالله بن زبیر بود و از



---

۱- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۱.

۲- ابوحنیفه دینوری، پیشین، صص ۳۱۸-۳۱۴.

۳- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۱۸.

۴- همان، ج ۸، ص ۳۴۲۵.

۵- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج۲، ص ۱۷۱.

۶- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۵.

اطاعت عبدالملک سرپیچی کرده بود، در یک کشمکش قبیله ای به قتل رسید و بدین ترتیب برای نخستین بار بود که حکومت جان تازه گرفت.

او حجّاج را به امارت منطقه شرق خلافت برگزید.(۱) حجّاج با سیاست ارعاب، تهدید، قتل و کشتار مردم، حدود بیست سال حاکم شرق شد و در سال ۷۹ هجری، در طبرستان به قتل رسید.(۲)

خوارج صفریه طی سال های ۷۸ – ۷۶ ه-.ق، شمال و مرکز عراق و عاقبت جنوب ایران را به منطقه فعالیت های خویش تبدیل کردند.

در سال ۷۵ ه-.ق، «صالح بن مسرح»، در موصل قیام کرد و به دست سپاه حجّاج سرکوب شد.(۳)

با مرگ او، یارانش با شبیب بن یزید شیبانی بیعت کردند. شبیب چندین بار با حجّاج جنگید و در سال هفتاد و هفت، حجّاج به سوی کوفه گریخت. سپاهی از طرف عبدالملک به فرماندهی سفیان بن ابرد کلبی برای جنگ با شبیب فرستاده شد.

در این نبرد مادر و همسر شبیب کشته شدند و وی به اهواز گریخت و آنجا در رودخانه افتاد و مرد.(۴)

### ۳. مرحله رکود در قیام های خوارج «انزوا و اعتزال»، ( ۱۰۰ – ۸۰ هجری)

پس از سرکوب قیام های «شبیب» و «قطری»، خوارج در حالت رکود فرو رفته و حدود بیست سال از صحنه رقابت های نظامی – سیاسی کناره گرفتند.



---

۱- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، صص ۲۱۳-۲۱۱ و ۲۲۳.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۸، ص ۳۵۱۸.

۴- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، ص ۱۴۱.

در پی سیاستِ ایجاد حکومت مرکزی از طرف عبدالملک، حجّاج توانست با سرکوب مخالفان،زمینه را برای حکومت «ولیدبن عبدالملک» فراهم کند.

دوره ولید دوره ثبات و آرامش بود. در این دوره خوارج مخفیانه می زیستند. برخی از آنان نیز به سیستان گریختند.

سیستان به دلیل صعب العبور بودن جاده های ارتباطی، بُعد مسافت نسبت به مرکز خلافت و نیز شرایط دشوار زیست، همیشه مأمن مخالفان اموی و عباسی بود. به خصوص که خاندان «رتبیل» در سیستان همیشه با خلفا سر ناسازگاری داشتند.(۱)

حجّاج در نبرد با ازارقه اصرار داشت و مهلب عامل او در نبرد با آنان می کوشید و «عطیهْ بن أسود حیفی» از رؤسای خوارج را در سیستان کشت(۲)

اما ابن اثیر معتقد است که خوارج او را کشتند.(۳)

تاریخ سیستان از قیام خارجی دیگری به نام «همام بن عدی سدوسی» در سال ۸۲ ه-.ق خبر می دهد.(۴)

اما طبری و ابن اثیر، این شخص را «همام بن عدی سدوسی» معرفی می کنند.(۵)

آخرین حرکت خارجی در سیستان در این دوره، قیام «ابوخلده خارجی» در سال ۸۶ ه-.ق علیه حجّاج در سیستان است که ابوخلده دستگیر و به نزد حجّاج فرستاده شد.(۶)

ص: ۱۰۸

---

۱- تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعرای بهار، چاپ دوّم، تهران: پدیده، ۱۳۶۶، ص ۱۱۷.

۲- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳- عزالدین ابن اثیر، پیشین، وقایع سال ۶۵ ه-. ق.

۴- تاریخ سیستان، پیشین، ص ۱۱۳.

۵- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۸، ص ۳۶۶۷.

۶- تاریخ سیستان، ص ۱۱۸.

### ۴. اوج قیام های خوارج در ایران «ائتلاف و اتحاد»، (۱۳۲ – ۱۰۰ هجری)

#### اشاره

عمربن عبدالعزیز در سال ۹۹ ه–.ق به خلافت رسید. وی، همان گونه که قبلاً ـ گفتیم، سیاستِ مدارا با خوارج را در پیش گرفت. در نتیجه همین تصمیم وی بود که خوارج بار دیگر در سال ۱۰۰ ه–.ق قوت یافته و تا سال ۱۳۲ ه–.ق بر همین وضع بودند. خوارج به این نتیجه رسیده بودند که برای وارد کردن ضربه نهایی بر بنی امیه باید ائتلاف کنند. بنابراین،خوارج حاضر شدند در کنار گروه هایی چون اشرافیت ناراضی عرب، علویان، مرجئه، عباسیان و حتی بخشی از بدنه ناراضی حاکمیت اموی قرار گیرند.

این مرحله خود شامل چند مقطع زمانی زیر است:

#### الف) احیای قیام (۱۰۵ – ۱۰۰ هجری)

همان گونه که قبلًا اشاره کردیم، عمر بن عبدالعزیز در روند اصلاحات سیاسی اقتصادی خویش روش مدارا با خوارج را در پیش گرفت و به جای نبرد با آنان راه منطقی و استدلال را در پیش گرفت. چنان که در مباحث پیشین به مناظره وی با شوذب خارجی اشاره کردیم.((۱))

در سایه چنین سیاستی بود که خوارج در دوران حکومت وی هم تحرکات خاصی نداشتند، اما در سال ۱۰۱ هجری که عمربن عبدالعزیز از قدرت بر کنار شد و یزیدبن عبدالملک به خلافت رسید و اصلاحات عمر را کنار گذاشت،تحرکات خوارج نیز از سرگرفته شد و خوارج در کنار یزیدبن مهلب و اشراف عراق و مردم قرار گرفتند و علیه یزیدبن عبدالملک قیام کردند.(۲)



---

۱– علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، ص ۱۹۳.

۲– محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۹، ص ۳۹۹۵.

### ب) افت و خیز در قیام ها (۱۲۵ – ۱۰۵ هجری)

پس از یزیدبن عبدالملک، برادرش هشام بن عبدالملک در سال ۱۰۵ هجری به خلافت رسید. وی با اعمال سیاست های خشونت آمیز از طرف خالدبن عبدالله قسری عامل هشام در شرق خلافت، چنان جَوی از اختناق ایجاد کرد که عراق و ایران مرکزی تا حدود سال ۱۲۰ ه-.ق از وجود مخالفان و از جمله خوارج خالی بود.(۱) تنها در سال ۱۱۹ بود که قیام های محدودی از طرف بهلوبن بشر در موصل، بختری صاحب الشهب در کنار فرات، وزیر سختیانی در اطراف حیره و صحاری بن شبیب در ناحیه جبال صورت گرفت، ولی همه سرکوب شدند.(۲)

گروهی از خوارج سیستان، بر یزیدبن غریف همدانی، والی شام در سیستان، شوریدند و او را کشتند. فرستاده خالدبن عبدالله قسری به نام افصح بن عبدالله کلبی نیز که برای سرکوب آنان رفته بود، کشته شد.(۳)

هشام، ابتدا در تعقیب خارجیان اصرار می کرد امّا زمانی که با آنان نشست و آنها را مورد موعظه قرار داد، آنان نیز با او بیعت کردند، ولی پس از مرگ او بهلول بن عمیر شیبانی قیام کرد و خالدبن عبدالله قسری را کشت.(۴) در خراسان هم مهم ترین قیام خوارج، قیام «صبیح» و «خالد» خارجی بود که هر دو سرکوب شدند.(۵)



---

۱- حسین مفتخری، خوارج در ایران، ص ۱۱۸.

۲- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳- همان، ج ۲، ص ۲۸۹.

۴- همان، ج ۲، ص ۲۹۳.

۵- حسین مفتخری، خوارج در ایران، ص ۱۲۰.

## ج) اوج گیری حرکت (۱۳۲ – ۱۲۵ هجری)

دوران پایانی حکومت اموی دورانی آشفته و پر از شورش و جنگ بود.

نفاق و اختلاف میان امویان راه یافته بود و مرجئه، شیعه و بنی عباس، از هر طرف درکمین آنان بودند.

تعصبات قبیله ای در شهرهای مختلف سر برداشت، دشمنان و مخالفان آنان این پراکندگی و ناتوانی را غنیمت شمرده سر به شورش برداشتند و برای براندازی بنی امیه کوشیدند.

امویان نیز در مقابل آنان ایستادگی کردند و نابود شدند. یکی از این شورشیان خوارج بودند که در اوضاع ایجاد شده باز هم آشکار شدند و سر به طغیان برداشتند.

در سال ۱۲۷ هجری ضحاک بن قیس حروری، در زمان مروان بن محمد، بر ناحیه عراق مسلط شد و در جریان درگیری هایی که با مروان داشت، کشته شد و خوارج به فرقه های زیادی تقسیم شدند.

ضحاک موفق شد چندین بار لشکریان مروان را شکست دهد و حتی مروان را از تختش بر کنار کرد و خود بر آن نشست.(۱)

پس از ضحاک بن قیس، خوارج با «ابو دلفاءشیبانی» بیعت کردند. او نیز در عمان کشته شد. جانشین دیگر ضحاک، ابو عبیده نیز در عراق کشته شد.

مروان با نعیم بن ثابت جذامی، که از دیار طبریه و اردن از قلمرو شام قیام کرده بود، جنگید تا اینکه در سال ۱۲۸ هجری او را کشت.

در همین زمان بود که نصربن سیار، حاکم خراسان، نامه ای به مروان نوشت



---

۱- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۴.

و از امور خراسان و دعوت داعیان عباسی، نسبت به او هشدار داد ولی مروان قضیه را زیاد جدی نگرفت.(۱)

در سال ۱۲۹ هجری، خوارج یمن به سرپرستی ابوحمزه مختاربن عوف ازدی و بلخ بن عقبه أزدی وارد مکه و مدینه شدند و افرادی را به سوی عبدالله بن یحیی دعوت می کردند. در سال ۱۳۰ ه-.ق سپاهی از جانب مروان به فرماندهی عبدالملک بن محمدبن عطیه سعدی فرستاده شدکه در وادی القری با خوارج روبرو شدند، بلج بن عقبه کشته شد و ابوحمزه با بقیه سپاه به مکه رفت و عبدالملک به یمن رفت.

عبدالله بن یحیی کندی هم از صنعا بیرون آمد و در جنگی که رخ داد کشته شد و بقیه سپاه او به حضرموت گریختند.(۲)

مروان در صنعا مشغول فتنه خوارج بود که خبر فتنه جدید خوارج به وی رسید.

می بینیم که خوارج در نابودی قدرت امویان آن قدر تأثیر داشتند که حتی در آخرین لحظات فروپاشی حکومت امویان، باز هم درگیر خوارج بودند و نتوانستند تجدید قوا کرده و به سرکوب داعیان عباسی بپردازند. به خصوص که در اواخر حکومت بنی امیه، خوارج تحرکات بیشتری را از سرگرفته بودند.

### ج) مرجئه و نومسلمانان

#### اشاره

مرجئه برخلاف خارجیان، عثمان، علی(ع)، معاویه و یاران آنها را به کفر متهم نمی کنند، بلکه می گویند هر کس که به وحدانیت خدا ایمان دارد، هر گناهی



---

۱- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، انتشارات شریف رضی، ج ۴، صص ۸۳-۸۰، شماره ۲۲۹۲-۲۲۸۷.

۲- همان، ج ۴، ص ۸۲، شماره ۲۲۹۰.

مرتکب شود و هر عقیده ای اظهار کند، کافرش نتوان گفت. این قضـیه مربوط به خداست که روز رستاخیز درباره آن قضاوت خواهد کرد.

کلمه «مرجئه» از مـاده «ارجـاء» به معنی تأخیر است و اینان قضاوت درباره فرق مختلف اسـلامی را تا هنگام رسـتخیز و قضاوت الهی به تأخیر میاندازند و در این مورد قضاوتی نمی کنند.(۱)

یکی از مسائـل پیچیـده آن عصـر، قضـیه نو مسـلمانان بود و مرجئه در کـار توفیق قضایای مورد اختلاف بین عرب و مسـلمانان نقش مهمی داشـتند؛ زیرا در آن ایـام که شـدت اختلاـف در کـار خلاـفت، به سـستی گراییـده بـود، چگـونگی برخـورد بـا نو مسلمانان، از مشکلات بزرگ حکومتی و سیاسی وقت بود.

مرجئه می گفتند: دولت حق ندارد با نومسـلمانان مانند کافران رفتار کند؛ زیرا اینان مسلمان شده اند و از همه حقوق ووظایف مسلمانان بهره مند هستند.(۲)

در شـرایطی که امویـان، به خاطر کاهش درآمـدهای مالیاتی ناشـی از فرار روسـتاییان به شـهرها و معاف شـدن نومسـلمانان از پرداخت جزیه، به بهـانه هـای گونـاگون مسـلمانی، آنـان را تحت فشـار قرار داده و از آنان جزیه می گرفتنـد، برخی از مرجئه، کسانی را که به هر دلیل، و حتی به ظاهر، اسـلام می آوردنـد حمایت و تأیید می کردند و خواهان اسـتفاده آنها از حقوق یک فرد مسلمان از معافیت از جزیه بودند.(۳) به همین دلیل و به دلیل آنکه مرجئه طرفدار مساوات در اسلام



---

۱- حسن ابراهیم حسن، پیشین، ج ۲، ص ۲۲.

۲- همان، ص ۲۳.

۳- حسین مفتخری، حسین زمانی، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، تهران: سمت، ۱۳۸۱، ص ۹۲.

بودنـد و از انحراف امویان عیب جویی می کردنـد، در اکثر قیام ها شـرکت می کردند و خودشان نیز قیام ها و شورش هایی را علیه امویان به راه انداختند.

مرجئه در قیام «ابن اشعث»، که علیه حجّاج

بود، شرکت کردند.(۱)

سعیـدبن جبیرکوفی، ابو رؤبه، ثابت قطنه أزدی خراسانی و ابو صـیدا صالح بن طریف از رهبران مرجئه بودند که برخی از آنان در این راه کشته شدند.(۲)

## معروف ترین قیام های مرجئه

### ۱. قیام ابوصیدا

در سال ۱۱۰ هجری اشرس بن عبدالله، حاکم خراسان، با وعده نگرفتن جزیه، آنها را به اسلام دعوت کرد.

او ابوالصـیدا صالح بن طریف را، که از مرجئه بود، مأمور دعوت مردم به اسلام کرد، اما وقتی که تعداد مسلمانان زیاد شد و از میزان درآمد کاسته شد، اشرس به قول خود عمل نکرد و اعلام کرد که مردم باید جزیه بدهند که این امر باعث خشم ابوصیدا ونومسلمانان شد.

ابوصـیدا همراه با یارانش - که هفت هزار نفر از نومسـلمانان بودند - شورش کردند ولی نتیجه ای نگرفتند و سـرانجام ابوصیدا دستگیر و زندانی شد.(۳)



---

۱- عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۳۳.

۲- حسـین عطوان، فرقه هـای اسـلامی در سـرزمین شام در عصـر اموی، ترجمه: حمیـدرضا شـیخی، مشـهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، صص ۱۰۲-۱۰۱.

۳- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۹، ص ۴۰۹۳.

### ۲. قیام حارث بن سریج

از دیگر رهبران مرجئه، حارث بن سـریج تمیمی بود. او در سال ۱۱۰ه-. ق علیه عاصم بن عبـدالله هلالی در خراسان قیام کرد و در نبردهـایی که بین او و عمـال اموی در گرفت، چیزی نمانـده بود که پـایتخت خراسان را فتـح کنـد ولی عاصم مانع او شـد. حارث مدتی با عاصم برخورد مسالمت داشت ولی بعد از مدتی نبرد را از سـر گرفت. عاصم وقتی خبر عزل خویش را از طرف هشام بن عبـدالملك شـنید و فهمید که اسدبن عبدالله قسـمری جانشـین او در خراسان شده است، با حارث صـلح کرد اما اسـد موفق شد حارث را از خراسان بیرون کند.

پس از مـدتی حـارث بـه جُـدیع بـن علی کرمـانی،بزرگ یمنی هـا، پیـوست. آن دو علیـه نصـربن سـیار و هـواداران مصـری او جنگیدند و قلمرو شاه جهان را تصرف کردند ولی کرمانی به حارث خیانت کرد و او را در سال ۱۲۸ هجری به قتل رساند.

در واقع می توان گفت که حارث قربانی درگیری های قبیله ای در خراسان شد.(۱)

جهم بن صـفوان نیز یکی از رهـبران مرجئه بود. وی به قیـام حـارث پیوست و دبیر و وزیر و قاضـی او بود. وی همراه حـارث با نصربن سیار، آخرین کارگزار خراسان، آن قدر جنگید تا به اسارت در آمد.(۲)

حارث بن سـریج، میدان را از شـر اسـتثمارگران، به سود طبقات ضعیف و کشاورزان پاك می کرد و راه مسلمان شدن آنان را هموار می کرد. از این رو، اکثر



---

۱- همان، ج ۹، ص ۴۱۴۱.
۲- همان، ج ۱۰، صص ۴۴۸۸ به بعد.

پیروانِ حارث را کشاورزان فقیر و ضعفا، که از دست اشراف ایرانی قدیم و اشراف عرب، رنج فراوان کشیده بودند، تشکیل می دادند.((۱))

### د) موالی

#### اشاره

مولی، جمع آن موالی و در زبان عرب از اضداد و به معنای ارباب، مخدوم، آزاد کننده برده، آزاد شده و... است(۲)

اما پس از فتوحات اعراب، این اصطلاح بیشتر به نومسلمانان غیرعرب اطلاق می شد که با مسلمان شدن، از قید بندگی نجات می یافتند و در عین حال با نام «مولی»، تحت حمایت صاحبان اولیه خود باقی می ماندند.

با توجه به اینکه به موجب قوانین اسلام، مسلمان بنده نمی شود، بندگان آزاد شده وضعیتی بین بندگی و آزادی پیدا می کردند و شرایط و مقررات ویژه ای برای آنها وضع می شد.(۳)

#### تقسیم بندی موالی

موالی در یک تقسیم بندی کلی به چند دسته زیر تقسیم می شوند:

موالی قرابت؛

موالی حلف؛

موالی جوار؛

موالی عتق.

ص: ۱۱۶

---

۱- عبدالله مهدی الخطیب، پیشین، صص ۱۲۰-۱۱۹.

۲- جمال جوده، اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام، مترجم: مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲، ص ۷.

۳- جرجی زیدان، پیشین، ج ۵، ص ۶۸۶.

موالی قرابت؛ نخستین جایگاه اجتماعی و احترام را داشتند و دیگر موالیان در درجه دوّم قرار می گرفتند و نسبت به موالی قرابت از حقوق کمتری برخوردار بودند.(۱)

در حقیقت برخی از غیر عرب خود را به سبب یکی از این شیوه ها که نام بردیم، موالی حلف را با فاتحان هم پیمان کرده یا از طریق موالی قرابت به یکی از قبایل عرب انتساب می یافتند و بدین گونه از مولی محسوب می شدند و با این کار فقط کمی از بار فشار اعراب را از دوش خود برمی داشتند.

در دوره امویان، چنان که در مباحث پیشین

بدان اشاره شد، فتوحات گسترش یافت و به تبع آن سرزمین های مفتوحه زیاد شد و در نتیجه موالی نیز افزایش یافتند. عمال اموی و خلفای آنان در معامله با عناصر غیرعرب از مقتضای عدالت و از آنچه مساوات اسلامی خوانده می شد، منحرف می شدند.

اگر دوره خلافت بنی امیه را با حقیقت حکومت اسلامی مقایسه کنیم، حاکمان بنی امیه چیزی جز ارتجاع و واکنش شرک جاهلی در مقابل اسلام نبودند.

به دلیل فسق و فجور، ظلم و بی عدالتی، تعصبات قومی عرب و تحقیر موالی، - مسلمانان غیرعرب - با حکومت اموی آشکارا به مخالفت برخاستند و با احزاب مخالف اموی، به خصوص شیعه و خوارج، هم پیمان شدند. هر چند در مبارزات شیعه، قیام حُجربن عدی ۵۱ ه-.ق، واقعه عاشورا و قیام امام حسین(ع) ۶۱ ه-.ق، کسی از موالی نبود و شاید به این علت بود که در دوره های پیش هنوز تبعیض بر ضد موالی اعمال نمی شده است و همچنین تعداد موالی نیز در این دوره اندک بوده است.



---

۱- جمال جوده، پیشین، ص ۶۴.

با ظهور نهضت مختاربن عبید ثقفی، موالی نیز وارد معرکه مخالفت با امویها شدند، چنان که می گویند در لشکر مختار بیست هزار نفر از موالی کوفه حضور داشتند. تعصب در مورد موالی بین مختار و مخالفانش کار را به جایی کشاند که وقتی مصعب بن زبیر، مختار را شکست داد، دست اعراب را بر موالی باز گذاشت و در کشتن موالی و مخالفان چنان افراط کرد که او را قصاب خواندند.

در ماجرای خوارج نیز موالی از همان اوایل با مخالفان دستگاه خلافت به همکاری پرداختند و چون دعوی عدالت جویی و مساوات طلبی آنان را با احساسات خویش موافق می دیدند، بیشتر در صفوف آنان وارد می شدند و در کنار آنان می جنگیدند.

در قیام ابن اشعث هم نقش موالی انعکاس نارضایتی های آنان از حکومت اموی و تبعیض نژادی آنان بود.

هسته اصلی قیام زیدبن علی(ع) نیز از موالی تشکیل می شد. در قیام حارث بن سریج نیز شاهد حضور تعداد زیادی از موالی هستیم.(۱)

هرگاه بعضی از اعراب جنازه ای را می دیدند می پرسیدند این مرده که بوده است؟ اگر گفته می شد از قریش، می گفتند: واقوماه! اگر گفته می شد عرب بود، فریاد می زدند: وابلدتاه! اما اگر خبر می رسید که از موالی بوده است، می گفتند: باکی نیست، جزء اموال الهی است، هرچه را می خواهد می برد و هر چه را می خواهد می گذارد. این موالی در زمان بنی امیه کنیه نداشتند و به نام یا لقب خوانده می شدند و عربها با آنان در یک ردیف راه نمی رفتند و آنان را «علوج» (جمع علج، یعنی خدا نشناس و نادان) می گفتند.



---

۱- عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۳۲.

دیگر از تعصبات امویها نسبت به عربها، پست و زبون داشتن دیگر ملتها بود و اینکه هر کجا فتح می شد آن سرزمین و مردم آن و هر چه داشتند روزیِ پاک و پاکیزه فرمانروایان عرب به شمار می رفت.(۱)

موالی از هر کار و شغل آبرومندی محروم بودند، آنان حق نداشتند سلاح بسازند و بر اسب بنشینند و حتی دختری از بیابان نشینان بی نام و نشان عرب را به زنی بگیرند.

حکومت و قضاوت و امامت نیز همه جا مخصوص عرب بود.

اعراب اموی بر این اعتقاد بودند که برای آقایی و فرمانروایی آفریده شده اند و دیگر کارها مخصوص موالی و ذمی هاست.(۲))

حتی خلافت را بر غیرعرب حرام می دانستند؛ زیرا مایل نبودند کنیززادگان عهده دار خلافت شوند.(۳)

حجّاج بن یوسف ثقفی، عامل بنی امیه، سیاست خشن و تعصب نژادی اموی را برضد موالی در دوره حکومتش با خشونت و قساوت بسیار دنبال می کرد.

بنابراین، در عراق و بین النهرین عده زیادی از ایرانیان و دیگر مسلمانان غیرعرب را به قتل رسانید و دست های آنان (موالی) را برای تحقیر، نشان داغ می نهاد؛ به طوری که یکی از شعرای عرب در هجو موالی می گوید:

تو کسی هستی که عجلی دست تو را نقش و نگار کرده است و پیشوای تو از میدان گریخت.(۴)



---

۱- جرجی زیدان، پیشین، ج ۲، صص ۲۲۹-۲۲۷.

۲- داود الهامی، پیشین، ص ۴۲۸.

۳- علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۳۰۷.

۴- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۳.

نتیجه این تحقیر و ظلم و ستم این بود که موالی به ستوه آمدنـد و در هر نهضتی که برضد حکومت استبدادی اموی به وجود آمد، شرکت می کردند.

پیدایش شیعه و خوارج در عراق و اختلاف قبایل عرب با دولت اموی و ظهور شعوبیه در بصره، باعث شد که مشکل موالی در عراق بیشتر از دیگر شهرها آشکار شود.(۱)



---

۱- جمال جوده، پیشین، ص ۲۱۸.

## فصل سوّم:اشرافیت ناراضی عرب

### اشاره

عناوین این فصل عبارتند از:

۱. نارضایتی اشراف

۲. درگیری های خاندانی

۳. نتیجه گیری

ص: ۱۲۱

### ۱. نارضایتی اشراف

#### اشاره

یکی از مشکلات امویان در سراسر دوران حکومت، نارضایتی برخی از رئیسان قبایل یا اشراف عرب بود که در اشکال مختلفی همچون قیام های عبدالله بن زبیر، ابن اشعث و یزیدبن مهلب و... آشکار می شد.

#### الف) ابن اشعث

ابن اشعث از خویشاوندان حجّاج بن یوسف ثقفی و عامل وی در سیستان بود. حجّاج وی را به سیستان فرستاد اما چون پیشرفت در آن حدود را در آن زمان میسر نمی دید به حجّاج نامه نوشت و اطلاع داد که عزم بازگشت دارد و کار «رتبیل» را به سال بعد موکول می کند.

حجّاج برآشفت و در نامه ای تند وی را ملامت کرد. ابن اشعث از این برخورد حجاج و خلیفه «عبدالملک» رنجید، ازاین رو، با «رتبیل»صلح کرد و به قصد جنگ با حجّاج عازم عراق شد.

موالی نیز با ابن اشعث موافق بودند؛ چون در صورت جنگ با «رتبیل» از غنایم سودی می بردند و هم اینکه از شهر و دیار خود دور می شدند.

در سپاه «ابن اشعث» عده زیادی از موالی، خوارج، شیعه و حتی مرجئه حضور داشتند. در این ماجرا شخصی از موالی به نام فیروز، شور و حرارت

ص: ۱۲۳

زیادی نشان داد تا اینکه به دست حجّاج کشته شد.

ابن اشعث نیز به کابل گریخت و در آنجا از ترس اینکه به دست حجّاج نیفتد، خودکشی کرد.(۱)

### ب) یزید بن مهلب

یزیدبن مهلب فرزند مهلب بن ابی صفره از فرماندهان بزرگ زمان حجّاج بود.

در اواخر زمامداری حجّاج، خانواده اش مورد خشم واقع شدند و از مناصب خویش عزل شدند.

وقتی سلیمان بن عبدالملک خلیفه شد، یزید بن مهلب والی خراسان شد ولی در زمان عمربن عبدالعزیر به زندان افتاد.

در سال ۱۰۱ ه-.ق وقتی که عمربن عبدالعزیز بیمار بود، از زندان گریخت و به بصره رفت و حاکم آنجا را به بند کرد. آنگاه به مخالفت یزیدبن عبدالملک به کوفه رفت و دو قبیله هم پیمان او و خاندان و بستگانش با وی هم پیمان شدند.

برادر یزید، مسیلمه بن عبدالملک و برادرزاده اش، ولیدبن عبدالملک با سپاهی انبوه به مقابله با او برخاستند و بین آنها جنگ سختی در گرفت و یزیدبن مهلب و برادرانش کشته شدند.

یزیدبن عبدالملک خوشحال شد و یزیدبن هلال بن احوزمازنی را به تعقیب خاندان مهلب فرستاد و او به قدری در این کار افراط کرد که چیزی نمانده بود خاندان مهلب نابود شوند.(۲)



---

۱- ر.ک. تاریخ سیستان، ص ۱۱۲.

۲- علی بن حسین مسعودی، مروّج الذهب و معادن الجَوهر، ج ۲، ص ۲۰۲.

### ج) عبدالله بن زبیر

عبـدالله بن زبیر، که به حکم تقـدمِ اسـلامِ پدر خویش داعیه خلافت را به سـر داشت، بیعت با یزید را نپذیرفت و پس از حادثه کربلاـ فرصت را برای انجـام مقاصـد سیاسـی خود منـاسب شـمرد و به بهـانه خونخواهی امـام حسـین× قیام کرد و برای امویان دردسرهای بسیاری فراهم کرد.

عبـدالله بن زبیر با بنی هاشم بنای دشـمنی گذاشت و دشـمنی و کینه توزی با آنان را آشـکار کرد تا آنجا که درود بر حضـرت محمـد| را در خطبـه اش ترک کرد و محمـدبن حنفیه و عبـدالله بن عبـاس و بیست و چهـار مرد از بنی هـاشم را دسـتگیر و در حُجره زمزم حبس کرد تا از آنان بیعت بگیرد. محمـدبن حنفیه از مختار یاری طلبیـد. مختار به یاری آنان رفت ولی مصـعب به نمایندگی از عبدالله در سال ۶۸ ه‍.ق به عراق رفت و مختار را شکست داد و به قتل رسانید.

زبیریـان در ایـن دوره بر عراق و حجازمسـلط بودنـد تـا اینکـه در سـال ۷۲ه‍.ق، عبـدالملک، مصـعب بـن زبیر را در منطقه «دیرجاثلیق» به قتل رسانید.

در سال ۷۳ ه‍.ق نیز حجّاج از طرف عبدالملک به مکه رفت و چون عبدالله به کعبه پناه برد با منجنیق خانه کعبه را خراب کرد و عبدالله کشته شد.

### ۲. درگیری های خاندانی

یکی از علل بروز اختلاف در خانـدان اموی؛ مسأله «ولایت عهـدی» بود. خلفای اموی اقدام به ولایت عهدی دو نفره یکی بعد از دیگری کردنـد. روشن است که آنان این شـیوه را برای جلوگیری از جنگهای داخلی بعـد از مرگ خلیفه اتخاذ کردنـد. این شیوه بـذر جـدایی کـاشت و بـاعث ایجاد رقابت بین خانـدان اموی شـد و آنان را به بغض و کینه کشانـد؛ به گونه ای که هنوز خلافت فرد نخستین

ص: ۱۲۵

تمام نشده، برای برکناری وی تلاش می کردند تا دیگری راجایگزین او کنند.(۱)

ناگفته پیداست که این کشاکش به افراد خاندان اموی منحصر نمی ماند و طبعا افسران و فرماندهان و همه رجال دولت در آن دخالت داشتند و هر یک به اقتضای هوس ها و مقاصد خود از جانبی حمایت می کردند و کار تفرقه و خلاف بالا می گرفت و در صورتی که طبعاً توفیق، یار خلیفه نمی شد، همین که ولیعهد دوّم به خلافت می رسید از مخالفان دیرین انتقام می گرفت و آنها را از کارهای دولتی دور می کرد و آتش تفرقه همیشه مشتعل بود.(۲)

نخستین کسی که این سنت را بنا نهاد، مروان بن حکم بود. وی دو پسرش عبدالملک و عبدالعزیز را ولیعهد خود کرد و تصمیم های کنگره «الجابیه» را بی ارزش شمرد. در آن کنگره مقرر شده بود که اوّل، خالدبن یزید و سپس عمروبن سعیدبن عاص ولیعهد شوند. در نتیجه این اقدام، عمروبن سعیدبن عاص بر ضدعبدالملک شورش کرد.(۳)

عبدالملک شیوه پدرش را در پیش گرفت. وی برای برکناری برادرش، عبدالعزیز، و جانشینی دو پسرش، ولید و سلیمان، به فکر افتاد، اما مرگ عمربن عبدالعزیز مانع از اجرای تصمیم های وی شد.

با این حال مانع از ادامه رفتار وی نشد؛ رفتاری که کینه و دشمنی را بین دو برادر به وجود آورد و به فرماندهان و عمال نیز سرایت کرد.(۴)

ص: ۱۲۶

---

۱- محمد سهیل طقوش، پیشین، ص ۱۹۸.

۲- حسن ابراهیم حسن، پیشین، ج ۲، ص ۲۶.

۳- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۷، ص ۳۲۵۱.

۴- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، صص ۲۱۸ به بعد.

هنگامی که ولیدبن عبدالملک به خلافت رسید، به شیوه ای که از پدرش فراگرفته بود، برادرش سلیمان را از ولیعهدی خلع و فرزندش، عبدالعزیز را جانشین او کرد. این مطلب را با نامه به شهرهای بزرگ اطلاع داد.

حجّاج بن یوسف، استاندار عراق و قتیبه بن مسلم، استاندار خراسان و محمدبن قاسم،استاندار سند، به او جواب مثبت دادند، اما عبدالعزیز زود هنگام درگذشت.(۱)

بدین ترتیب در نتیجه رقابت بین افراد خاندان اموی، حوادث سیاسی خطرناکی رخ داد که خطر جدی برای حکومت به وجود آورد.

سلیمان مسئول حوادث خطرناکی بود که به سبب ولایتعهدی دو نفر، حکومت اموی دچار آن شد.

در دوران او ابتدا عمربن عبدالعزیز و سپس یزیدبن عبدالملک ولیعهد شدند، امّا این دو توافق و هماهنگی نداشتند. از این رو، بین آنان عداوت و دشمنی به وجود آمد، اما عمر تلاش نکرد تا یزید را خلع کند؛ زیرا از این شیوه خطرناک دوری می کرد(۲) و از آنچه بر سر بنی امیه، در نتیجه آن کار غلط آمده بود، آگاهی کامل داشت.

یزیدبن عبدالملک رفتاری مخصوص به خود داشت. وی بدون اینکه به نابسامانی حکومت اعتنا کند، در دوران خود هشام و بعد از او پسرش، ولید را ولیعهد کرد.

هشام پس از رسیدن به خلافت، ولید را برکنار کرد که بیشتر کارگزاران و فرماندهان او را همراهی کردند.(۳)



---

۱- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۹، ص ۳۸۸۶.
۲- همان، ج ۹، ص ۳۹۵۶.
۳- همان، ج ۱۰، ص ۴۳۱۵.

آن دو از یکدیگر دور شدند و بینشان عدوات به وجود آمد، اما هشام قبل از اینکه خواسته اش را اجرا کند در گذشت.

ولید دوّم پس از به خلافت رسیدن، به فکر انتقام از کسانی افتاد که هشام را برای برکناری همراهی کرده بودند که عموزاده ها و بزرگان خاندانش از آنها بودند.(۱)

این سیاست از نابسامانی کار بنی امیه حکایت می کرد. خاندان اموی پراکنده و نیروهای پشتیبان آنان تجزیه شدند و فرصت را برای مخالفانشان، که از شرق، با نیرومندی حرکت کرده بودند، فراهم کرد.

رابطه ولید دوّم با پسر عمویش، هشام،خصمانه بود؛ آنان وی را بی رحم و کافر و به زندقه بودن متهم می کردند و حمله خصمانه ای را در برابر او ساماندهی کردند. خطاها و لغزش های او را برجسته کرده و از او بدگویی می کردند تا مردم را وادارند که به او یورش برند.(۲)

دگرگونی داخلی، که در دوران حکومت ولید دوّم به وجود آمد، بیانگر تضادهای بسیاری است که در بدنه حکومت اموی ایجاد شد که پیش از دوران ولید موجود بود و بعد از به حکومت رسیدن او ادامه یافت.

او به دست برخی از مردان بنی امیه، گروهی از قضاعه و به ویژه یمنی های مقیم دمشق کشته شد.(۳)

در دوران یزید سوّم، اوضاع خاندان اموی نابسامان تر شد و درگیری های خونینی برای کسب قدرت بین آنها شدت گرفت.



---

۱- همان، ج ۱۰، ص ۴۳۴۴.
۲- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۱۰، ص ۴۳۴۵.
۳- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۹.

یزیدبن ولید، یزید سوّم، پس از رسیدن به حکومت، برای برادرش، ابراهیم بن ولید، بیعت گرفت و وی را ولیعهد خود اعلام کرد و به اردن فرستاد، ولی در آنجا مردم وی را نپذیرفتند و با او درگیر شدند و محمدبن عبدالملک را برگزیدند.(۱)

ابراهیم بن ولید عبدالملک حدود چهار ماه حکومت کرد و مروان بن محمد، وی را خلع نمود و پنهانی از اهل جزیره برای خود بیعت گرفت.

در دوران او جنگ های بسیاری برای کسب جانشینی صورت گرفت.(۲)

خاندان اموی پوشش عقیدتی نداشتند تا آنان را در برابر خطر از هم پاشیدگی محافظت کند. اگرچه عمربن عبدالعزیز تلاش کرد چنین پوششی را ایجاد کند اما موفق نشد و درگیریها ادامه یافت تا اینکه توان خلفای بنی امیه و حکومت آنان از بین رفت و توان مقاومت در برابر عباسیان را نیز نداشتند،از این رو، سقوط آنان حتمی شد.

### ۳. نتیجه گیری

استبداد، تجمل پرستی، عیاشی و خوشگذرانی و بی اعتنایی به تعالیم دین، از ویژگی های اصلی شیوه حکومت داری امویان است.

دوره اموی را می توان دوره اختناق و استبداد نامید؛ چرا که هیچ گروهی آزادی عمل نداشت و کوچک ترین حرکت مخالف، با سرکوب و ارعاب شدید از طرف امویان مواجه می شد.

به دلیل بحث خلافت و مدعیان خلافت، که قبلاً بدان اشاره کردیم و



---

۱- همان، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲- همان، صص ۳۱۲-۳۱۱.

همچنین به خاطر شیوه نادرست امویان در امر حکومت داری، می توان گفت که هیچ گروهی در جامعه اسلامی آن روز یافت نمی شد که حامی امویان باشد، مگر گروه های اندک و انگشت شمار.

عمده ترین این ناراضیان؛ شیعه، خوارج، موالی، مرجئه، نومسلمانان، اشرافیت ناراضی عرب و... بودند.

این گروه های ناهمگون، اما ناراضی ازامویان، در همه دوره حکومت، دست به شورش هایی طولانی و مکرر می زدند و همه آنان با بدترین شکل ممکن از جانب عمال اموی همچون حجّاج بن یوسف ثقفی، بُسربن ارطاه، زیادبن ابیه، عبیدالله بن زیاد و... سرکوب می شدند. گرچه این شورش ها در آغاز خفه می شد و اجازه عرض اندام نمی یافت، اما خود زمینه ساز شورش های بعدی می شد. چنانچه قیام مردم مدینه، قیام مختار و توابین در نتیجه قیام کربلا به وقوع پیوست.

حکومت بدون مردم معنا پیدا نمی کند؛ وقتی حکومتی آن قدر بر مردم سخت می گیرد که دیگر حتی یک قشر راضی در سرزمین های تحت سلطه آنان یافت نشود، دیگر این حاکمیت فقط شکل ظاهری حکومت را خواهد داشت و از نظر مردم ارزشی ندارد.

امویان نیز دارای چنین حکومتی بودند و هیچ حمایت مردمی نداشتند. این مسأله در دراز مدت، و حتی کوتاه مدت، سقوط حکومت را در پی خواهد داشت. به خصوص زمانی که جنگ های خانگی و رقابت قدرت خود حاکمان را هم بر آن بیفزاییم، خطر سقوط دوچندان خواهد شد.

وقتی که ولایت عهدی های دونفره از زمان مروان بن حکم در خلافت اموی پدیدار شد، رقابت های تنگاتنگی بین خاندان اموی به وجود آمد که این حکام به

جای آنکه به مسایل مملکتی و رفع گرفتاری های مردم بپردازند، به مسائل ولایت عهدی و درگیری های ناشی از آن وارد شده و مردم را فراموش کردند.

در سایه چنین امری، داعیان عباسی مخفیانه به تبلیغ خویش می پرداختند. در چنین اوضاعی، حکومت فقط شکل و ظاهر دارد و بنیان های درونی آن از هم گسیخته و میان تهی شده است و چنین نظامی به راحتی ضربه پذیر خواهد بود.

ص: ۱۳۱

## بخش سوّم: عوامل اقتصادی

### اشاره

ص: ۱۳۳

## فصل اوّل:نظام مالیاتی

درآمد مسلمانان در زمان پیامبراکرم| - به خصوص در ابتدای کار - بسیار ناچیز و از همان زکاتی بود که اسلام به عنوان حق فقرا در اموال ثروتمندان مقرر کرده بود. وقتی که غزوات شروع شد، درآمد جدیدی از طریق غنایم جنگی نصیب مسلمانان شد.(۱)

در زمان پیامبراکرم| این اموال با تساوی بین مردم تقسیم می شد.

ابوبکر در رعایت این تساوی اصرار داشت و تبعیض قائل نمی شد. اما عده ای از مسلمانان از جمله عمربن خطاب به این روش معترض بودند.(۲)

در روابط با جامعه های غیرمسلمان یهودی ومسیحی و زرتشتی، پیامبر اکرم| در بعضی مواقع، مبلغ معین مقطوعی بر آنان مقرر می کرد و در موارد دیگر به روش دیگری عمل می کرد.

اراضی خیبر و فدک را در برابر تعهد پرداخت نیمی از محصول، به سکنه آن سپرد(۳)

و درباره هجر (بحرین) بر زرتشتیانی که اسلام نیاوردند، جزیه مقرر داشته است.(۴)



---

۱- ابوالقاسم اجتهادی، وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره اموی، تهران: سروش، ۱۳۶۳، ص ۹۷.

۲- یعقوب بن ابراهیم، الخراج، بیروت: دار المعرفهْ، ۱۳۹۹ ق، ص ۴۲.

۳- همان، ص ۵۱.

۴- همان، ص ۱۲۹.

اموالی که از بلاد مفتوحه می رسید اعم از غنایم، باج، جزیه و... بین مسلمانان تقسیم می شد و خزانه در کار نبود.

طبق برخی روایات، عمر با مشورت هرمزان در سال ۲۰ ه-.ق دیوانی را تأسیس کرد.(۱)

همه مباحث ذکر شده، گواهی است بر این مطلب که نظام مالیاتی ساده و بسیطی از آغاز کار در شبه جزیره عربستان شناخته شده بود و در واقع می توان با چنین اسناد و مدارکی پاسخ برخی شبهات را در این زمینه داد، چنان که «دانیل دنت» نظریه «ولهاوزن» را مبنی بر عدم آگاهی اعراب از مفهوم انواع و طرز وصول مالیات مورد نقد و بررسی قرار داده است.

ولهاوزن معتقد بود که در سرزمین های مفتوحه، مالیات اراضی و مالیات سرانه وصول می شد و چون اعراب تفاوت این دو را نمی دانستند و با نظام مالیاتی آشنایی نداشتند، مداخله ای در جمع آوری مالیات نمی کردند و این امر به دست افراد محلی صورت می گرفت و هر کس به اسلام ایمان می آورد به طور کلی از پرداخت هر نوع مالیات معاف می شد.

وی مدعی بود آنچه مسلمانان از وضع مالیات، جزیه و خراج می دانند بنا به مقتضیات جدید و به تقلید از دیگران بوده است.(۲)در حالی که «دنت» ادعای وی را ردکرده و با بررسی های خود ثابت کرده است که مسلمانان دو نوع مالیات ارضی (خراج) و مالیات سرانه (جزیه) از ملل تابعه اخذ می کردند. وی



---

۱- دانیل دنت، مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه: محمدعلی موحد، چاپ سوّم، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۸، ص ۱۴.

۲- همان، صص ۳۸ و ۴۴.

تأکید می کند که اسلام آوردن این ملل فقط عاملی برای معاف شدن آنان از مالیات سرانه (جزیه) است و مالیات ارضی(خراج) را در بر نمی گیرد.((۱))

پس از وفات پیامبراکرم| و خلفای پیشین، امویان زمام امور خلافت را به دست گرفتند. معاویه پس از ایجاد امنیت و آرامش، که شرط اوّل هرگونه اقدام در دیگر شئون مملکت داری بود، به امر خراج و درآمدهای دیگر پرداخت.

وی به پیروی از روش سلاطین و ملوک، درصدد تقویت بنیه مالی و استحکام موقعیت خود برآمد.

معاویه علاوه بر مالیات های رایج مسلمانان، مالیات هایی را که مورد تصویب مسلمانان نبودند و ایرانی ها تحت عنوان هدایای نوروز و مهرگان به سلاطین خودمی دادند، احیا کرد.(۲)

به طور کلی می توان گفت که نظام مالیاتی امویان نیز مانند صدر اسلام شامل جزیه، خراج و دیگر پرداخت های اسلامی همچون خمس و زکات بود اما با تأسیس دیوان های مختلف، کمی از شکل ساده و ابتدایی خود خارج شد.

امویان به دلخواه خود میزان مالیات ها را افزایش می دادند و در این راستا اقدامات خودسرانه ای را انجام می دادند که بدانها می پردازیم.

ص: ۱۳۹

---

۱- همان، ص ۷۷.

۲- ابوالقاسم اجتهادی، پیشین، صص ۱۲۱-۱۱۸.

## فصل دوّم:اقسام مالیات در سرزمین های فتح شده

### اشاره

عناوین این فصل عبارتند از:

۱. انواع سرزمین های فتح شده به دست مسلمانان

۲. خراج (مالیات بر اراضی)

۳. جزیه

۴. امویان و مالیات

ص: ۱۴۱

پیش از آنکه به بیان اقسام مالیات بپردازیم، باید بدانیم که مالیات هر سرزمین بنا به مقتضا و چگونگی فتح و اسلام آوردن آن بوده است.

### ۱. انواع سرزمین های فتح شده به دست مسلمانان

#### اشاره

سرزمین های فتح شده به دست مسلمانان سه دسته بوده اند:(۱)

#### الف) اراضی طوع

سرزمین هایی بودند که مردم آن به میل خود اسلام آورده بودند.

#### ب) اراضی صلح

سرزمین هایی که ساکنان آن طی معاهده ای بادولت اسلامی صلح کرده بودند.

#### ج) اراضی عنوه

سرزمین هایی که فاتحان مسلمان، با جنگ آنها را تصرف می کردند.

از این رو، مالیات های این مناطق نیز با یکدیگر متفاوت بود، مردم اراضی طوع فقط موظف به پرداخت عشریه یا زکات بودند.

گروه دوّم و سوّم به اراضی خراجی معروف شدند؛ این اراضی زمین هایی را



---

۱- ابوالحسن ماوردی، الاحکام السلطانیه، بیروت: دار الکتاب العلمیهْ، بی تا، ص ۱۸۷.

شامل می شد که ساکنان آن به حکم شرایط، تسلیم و از حق مالکیت خود صرف نظر کرده، یا دارای حق تصرف و مالکیت در آن بودند.

در زمان بنی امیه در اراضی مفتوح به صلح، شورش هایی رخ داد که خلفا ناچار به جنگ می شدند و این اراضی را با جنگ می گشودند که جزء اراضی مفتوح به عنوه محسوب می شدند و در زمینه مالیات هم، مردم مالیات اراضی عنوه را می پرداختند.((۱))

### ۲. خراج (مالیات بر اراضی)

زمین کشاورزی از منابع درآمد دولت اسلامی بود. درآمد زمین، «عُشر» یا «خراج» نامیده می شد.

عُشر را از محصول زمینی می گرفتند که مردمش بدون جنگ تسلیم شده بودند یا به وسیله جنگ گشوده شده بود و خلیفه آن را میان سپاهیان تقسیم کرده بود.(۲)

درباره خراج باید گفت: اگرچه نویسندگان اسلامی، اصل آن را یونانی دانسته اند، امّا تحقیقات اخیرِ مستشرقین روشن کرده است که «خراج» کلمه ای آرامی است و از زبان پهلوی وارد زبان عربی شده است.(۳)

تا پیش از زمان خلیفه دوّم، خراج نیز در معنای جزیه به کار می رفت، اما در زمان خلیفه دوّم و پس از فتح سواد و ایران، اعراب از نظام مالیات جدید یعنی مالیات بر اراضی (خراج) آگاه شدند.(۴)

ص: ۱۴۴

---

۱- ر. ک. ابوالقاسم اجتهادی، پیشین، ص ۲۳۷.

۲- حسن ابراهیم حسن، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۰.

۳- داینل دنت، پیشین، ص ۱۳.

۴- ابوالقاسم اجتهادی، پیشین، ص ۲۱۸.

### ۳. جزیه

جزیه؛ مبلغ معینی بود که بر ذمیان مقرر می شد. جزیه نیز از این جهت که هر سال یک بار گرفته می شد مانند خراج بود با این تفاوت که جزیه مالیات سرانه بود و اگر مؤدیان آن، مسلمان می شدند برداشته می شد.

اگر جزیه به کسی تعلق می گرفت و پیش از پرداخت آن فوت می کرد، جزیه برداشته می شد.

بنابراین، جزیه مانند دِین نبود که پس از فوت مؤدی، به ترکه او تعلق گیرد.

یونانیان نیز در حدود قرن پنجم پیش از میلاد، از مردم آسیای صغیر جزیه می گرفتند. رومیان نیز از ملل مغلوب جزیه می گرفتند و مبلغ جزیه آنان هفت برابر جزیه ای بود که مسلمانان از ذمیان می گرفتند.(۱)

جزیه برخلاف خراج منشأ قرآنی دارد.(۲)

### ۴. أمویان و مالیات

مأموران بنی امیه برای دریافت مالیات زمین از اهل ذمه، ظالمانه عمل می کردند و آنچه می خواستند از آنان می گرفتند، خواه چیزی برای زمین دار باقی می ماند یا نمی ماند. در آن روز زمین را می پیمودند (مساحی می کردند) و از آن رو باج می ستاندند، خواه در آن زمین کشت انجام شده بود یا نشده بود.

یکی از شرایط باج ستانی آن بود که مبلغی برای زمین داران مساعده می گذاردند که صرف حوائج لازم و اتفاقات غیر مترقبه کنند، عجب آنکه حجّاج



---

۱- حسن ابراهیم حسن، پیشین، ج ۱، صص ۴۷۱-۴۷۰.

۲- توبه: ۲۹.

نـامه ای به عبـدالملک نوشت و اجازه خواست همان مختصـر مساعـده باقیمانـده را از زمین داران بسـتاند، ولی این پیشـنهاد به قدری ظالمانه بود که عبدالملک آن را رد کرد و به حجّاج چنین نوشت:

«به آنچه گرفته ای قانع باش و به باقی مانده چشم مدوز، برای این بینوایان گوشت و استخوانی باقی بگذار تا اطراف

آن چربی جمع شود.»(۱)

میزان درآمـدهای مالیـاتی در زمان عمر، بین یکصـد تایکصـد و بیست میلیون درهم بود، در حالی که پنجاه سال بعـد در زمان عبـدالملک، تا حـدود چهل میلیون کاهش یافت. با این که پایین آمـدن میزان درآمـدهای مالیاتی را می توان تا حـد زیادی به خسارت های ناشـی از جنگ و طغیان محلی نسـبت داد، علت اساسـی پایین آمدن میزان مالیات ها، پذیرش اسلام توسط تعداد زیادی از مسـیحیان بود و در نتیجه چون جمع آوری مالیات سـرانه از تازه مسلمانان مجاز نبود، میزان مالیات های سرانه کاهش می یافت.(۲)

از این قبیـل مسایـل بسیار بود که مالیـات هـا به دلیـل اسـلام آوردن اهـل ذمه کـاهش می یـافت، امـا امویان برای مقابله با این مشکل، حتی از نومسلمانان هم جزیه می گرفتند.

بنی امیه فقط از راه جزیه و خراج پول جمع نمی کردند، بلکه برای تحصـیل مال، مقدار مالیات را نیز افزودند. آنان از سـرزمین های بایر نیز مالیات می گرفتند.

ص: ۱۴۶

---

۱- جرجی زیدان، پیشین، صص ۲۳۰-۲۲۹.

۲- توماس آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه: ابوالفضل عزتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸، ص ۶۱.

قدامهْ بن جعفر می نویسد:

«چون فرمانروایی به ولید و پس از آن به هشام بن عبدالملک رسید، از زمین بطایح مالیات بسیاری گرفته شد و تا این زمان نیز از آنها مالیات گرفته می شد و آن زمین ها به جوابد (بایر) منسوب شده است.»(۱)

فشار مالیاتی بر زمین داران و روستاییان، آنان را مجبور به ترک روستاها و مهاجرت به شهرها کرد اما حجّاج دستور داد تا آنان را به روستاها باز گردانند و از آنان خراج بگیرند. آنان نیز با گریه و زاری، فریاد وامحمداه! سر می دادند.

دیگر والیان بیدادگر اموی نیز همچون حجّاج عمل می کردند.

یزیدبن ابی مسلم، والی یزیدبن عبدالملک در افریقیه، جراح در خراسان و دیگران در بلاد ماوراءالنهر نیز چنین می کردند، تا آنجا که مردم سمرقند برای گریز از پرداخت جزیه اسلام آوردند و چون دیدند که اسلام آنان سودی ندارد و باز جزیه می پردازند، به دین خویش باز گشتند.

مسیحیان نیز چنین حال و روزی داشتند؛ چون راهبان از جزیه دادن معاف بودند، مسیحیان عادی هم به لباس راهبانان در می آمدند تا شاید از پرداخت جزیه فارغ شوند. مأموران بنی امیه وقتی این مسئله را فهمیدند، از راهبان نیز جزیه می گرفتند.(۲)

امویان به ولایات مفتوحه به عنوان طعمه هایی می نگریستند که با آن می توانستند اشخاص متنفذ را جلب و به جانب خود متمایل کنند. چنان که



---

۱- قدامهْ بن جعفر، الخراج، ترجمه و تحقیق: حسین قره چانلو، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۰، ص۱۳۴.

۲- جرجی زیدان، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۰.

معاویه برای جلب رضایتِ سعیدبن عثمان جهت ولیعهدی پسرش یزید، ولایت خراسان را به عنوان صله رحم و طعمه به وی داد.(۱)

حکام ولایات نیز کارشان فقط پرکردن جیب خود و کیسه خلیفه اموی بود. شدت و قساوت بی سابقه ای در وصول ضرایب و خراج از خود نشان می دادند چنان که یک اعرابی از اهل بادیه که مأمور جمع آوری خراج از طرف حجّاج در اصفهان شده بود، چند نفر از کسانی را که به موقع خراج نداده بودند گردن زد تا دیگران حساب کار خود را بکنند.(۲)



---

۱- عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، پیشین، صص ۲۱۰-۲۰۹.

۲- عبدالحسین زرین کوب، دو قرن سکوت، چاپ هفتم، تهران: جاویدان، ۱۳۵۶، صص ۸۱-۸۰.

## فصل سوّم:خراسان و نو مسلمانان

### اشاره

خراسان نقطه ضعف امویان بود. تنها یکی از دلایل این امر، دوری آن از مرکز خلافت بود، اما خراسان، صرف نظر از دوری راه، مشکلات عدیده ای داشت. نفاق های قبیله ای میان اعراب، گرفتاری در ظلم و بیداد امویان و استقلال نسبی منطقه از نظر سیاسی و اقتصادی، آن را به مرکزی مهم در بین مناطق شرقی در آورده بود.(۱)

در تاریخ خراسان، بسیاری از صفات بارز در تاریخ فئودالی آشکار است؛ پایداری در برابر حکومت مرکزی، تجزیه قدرت، دلبستگی به منافع محلی؛ قانونی تلقی کردن املاک و حقوق ناشی از آن و پدیداری پیوندهای فرمانبرداری و امتیازات طبقاتی.

التون نتیجه می گیرد که عرب های مهاجر به خراسان، به دلیل تفاوت های نژادی، زبانی و دینی خویش، هیچ گونه پیوندی با فئودالیسم نداشتند و سازمان حقوقی و مالی اسلامی نمودار رمیدگی عرب بادیه از کشاورزی بود.

قوانین اسلامی خراج در خراسان، از ساسانیان اثر پذیرفته بود که سنگین ترین بار را بر زمین روستایی ها گذاشته بود.

جامعه خراسان به سه طبقه زیر تقسیم می شد:

الف) اشراف ایرانی و سران قبیله ای اعراب؛



---

۱- رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام تاریخ خلفا، ج ۲، ص ۷۵۷.

ب) طبقه ای از عرب های نظامی و اشراف فرو دست ایرانی؛

ج) انبوهی از روستاییان و فرودستان عرب و ایرانی؛

دو طبقه اوّل، دارای امتیازات فئودالی و ملاکی و سپاهیان ویژه خویش بودند، اما طبقه سوّم تحت ظلم و تعدی دو دسته اوّل بودند و از هرگونه حق و حقوقی محروم بودند.

آشکار است که تناقضات و ناسازگاری های اساسی جامعه، آغاز فئودالی خراسان را تهدید می کرد.(۱)

با چنین روندی در خراسان می توان به این مسئله پی برد که چرا بیشتر شورش های ضد اموی و به خصوص قیام عباسیان علیه امویان، در این منطقه پایه ریزی می شد.

در خراسان مشکلی که از جهت خراج و اراضی پیش آمد به گونه ای دیگر بود؛ حکام و مرزبانان این ولایت - که بعد از سقوط تیسفون و غلبه نهایی اعراب بر ولایات عراق و جبال دیگر، امیدی به تجدید سلطنت ساسانیان نداشتند - تعهد کردند سالیانه مبلغ مقطوع به اعراب بپردازند، بدین گونه شورش های طبس، قهستان، نیشابور، ابیورد، طوس، هرات و مرو در قبال پرداخت مبلغی ثابت که برای هریک جداگانه معین شده بود، تسلیم مسلمانان شدند.

در خراسان برخلاف دیگر مناطق - که جمع آوری مالیات تحت اداره مستقیم مأموراعراب بود - کار جمع آوری مالیات در دست کدخدایان محلی بود که با همکاری موبدان و کاهنان این کار را انجام می دادند.



---

۱- ر. ک. التون. ل. دنیل، پیشین، صص ۱۹-۱۴.

این جماعت، مالیات هر ناحیه را به قرار سابق و یا به طریقی که خود مایل بودند، جمع آوری می کردند و از همه آنچه جمع می شد، تنها مبلغی را که در عهدنامه های هنگام فتح آمده بود، به مسلمانان می پرداختند.

آنچه اهل هر شهری به اعراب می پرداختند، مبلغی ثابت و تقریبا تخمینی از مجموع این دو نوع مالیات بود.

اسلام آوردن مردم این منطقه باید مانند مردم عراق، آنها را از پرداخت مالیات معاف کند، اما متصدیان مالیات - که نظارتی برکار آنان نبود - این قاعده را اجرا نمی کردند و اگر هم در ظاهر اجرا می کردند بیشتر به بهانه های مختلف معادل همان جزیه کسر شده را به عناوین دیگر از آنان مطالبه می کردند و چون خود اهل ذمه بودند و گرویدن اهل ذمه را به اسلام برخلاف منافع خویش می دیدند، از این رو، نه تنها مالیات و جزیه نومسلمانان را کاهش نمی دادند بلکه به بهانه های مختلف بار اهل ذمه را تخفیف می دادند و به هر بهانه ای که ممکن بود، همان را بر ذمّه نومسلمانان تحمیل می کردند. چنان که همزمان با پایان دوره اموی، بهرام سی - که متصدی جمع آوری خراج زرتشتیهای خراسان بود - همین شیوه را در پیش گرفت.

این وضعیت سبب شده بود تا در آن هنگام نزدیک سی هزار نومسلمان، هنوز جزیه می پرداختند در حالی که هشتاد هزار ذمی از مالیات معاف بودند.

نصربن سیار - آخرین والی خراسان از طرف امویها - کوشش کرد تا اصلاحاتی را در این زمینه در خراسان صورت دهد، اما اصلاحات او دیر شروع شد و اختلافات خانوادگی امویان و اعراب، فرصت اجرای آنها را به وی نداد.(۱)

همدستی

ص: ۱۵۳

---

۱- عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ج ۲، صص۵۵-۵۳.

اشـراف و فئودال های ایرانی با تازیان، وضع را به مراتب بدتر کرد، مثلاً فرق مالیاتها در عراق و مناطق تازی نشـین خراسان در این بود که در عراق، که از آن به سواد تعبیر می شد، تازیان ساکن بودند و بر اسناد و مدارک اراضی دست یافته بودند و طبق مقررات مالیات می پرداختند ولی در خراسان اسناد و قواعد پرداخت مالیات در دست اشراف و فئودالهای ایرانی بود و آنان هر مقداری که نیاز داشتند از توده ها می گرفتند و به تازیان همان مبلغی را می پرداختند که با آنان قرارداد بسته و به توافق رسیده بودند. بر این اساس شهرهای خراسان مالیات مضاعف می پرداختند.(۱)

فئودالیسم نوپـای عربی به وسـیله کمک فئودال های ایرانی - که اسـلام آورده بودنـد و تکیه گاه حکومت عربی شدنـد - بهره مند بود.

دولت عربی و اشـراف عرب از بین همین فئودالها و خان های ایرانی، جاسوس و کارمند سیاسی استخدام می کردند و با همین جاسوسـی وچاکری و اسلام آوری بود که اشرافیت ایرانی و فئودالهای محلی توانستند ثروت و مکنت و قدرت گذشته خویش را حفظ کنند و بر حجم آنها بیفزایند و از نفوذ بیشتری برخوردار شوند.(۲)

امرا و بزرگان تازی پس از استقرار در خراسان، دریافتند که زندگی و عیش و نوش بهتر، در تصاحب اراضی است، از این رو، اشـراف و فرمانـدهان و سـران قبایـل بـا همکـاری فئودال هـای ایرانی برای تصاحب زمین های کشاورزی با یکـدیگر به رقابت پرداختند. این چپاول اراضی بیشتر در ماوراءالنهر - که از زمین های



---

۱- عبدالله مهدی الخطیب، ایران در روزگار اموی، ترجمه: محمود رضا افتخارزاده، تهران: رسالت قلم، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱.
۲- همان، ص ۱۱۵.

سرسبز و حاصل خیز و چشمه سارها، قنات های بی شمار و آب و هوای مطلوب برخوردار بود - صورت گرفت.(۱)

در خراسان، طبقه متوسطی از بازاریان،اعم از صاحبان صنایع دستی، حرفه ها و کاسبکاران و بازرگانان خرده پا و...، شکل گرفت که مورد حمایت کشاورزان ساده و مستضعف بود.

این طبقه پس از مدتی نقش مهمی را در خراسان ایفا کردند؛ نقشی که سرانجام در اواخر حیات رژیم اموی به تغییر ریشه ای دولت عربی انجامید و سپس قدرت سیاسی را به خاندان عباسیان منتقل کرد.(۲)

### نتیجه گیری

یکی دیگر از عوامل مؤثر در سقوط بنی امیه عامل اقتصادی است. امویان نیز مانند زمان پیش از خود، نظام مالیاتی ساده ای داشتند که به تقلید از ایرانیان بود.

در گردش مالیاتی آنان خراج، جزیه، خمس و زکات و دیگر مالیات های اسلامی رواج داشت. همچنین مالیات های عصر ساسانیان همچون مالیات هایی تحت عنوان هدایای نوروز و مهرگان و... را نیز دوباره احیاء کردند.

بنی امیه کسانی را برای وصول مالیات ها مأمور می کردند، این مأموران علاوه بر مقدار مالیات مقرر شده، چیزی اضافه نیز برای خود مطالبه می کردند. از اهل ذمه جزیه های سنگین گرفته می شد، اما مردم اسلام می آوردند تا جزیه ندهند و



---

۱- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ترجمه: علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ج ۴، ص ۴۰۰.

۲- عبدالله مهدی الخطیب، پیشین، ص ۱۱۹.

چون این عمل باعث کاهش مالیات های وصولی می شد، حتی از نومسلمانان هم جزیه گرفته می شد.

این فشار سنگین مالیاتی در مناطقی همچون خراسان به مراتب بدتر و پیچیده تر بود؛ چرا که در این منطقه نوعی از جامعه فئودالی وجود داشت؛ این فئودال ها با برخی از اشراف عربِ حاضر در منطقه هم پیمان شده و دست به چپاول هرچه بیشتر مردم می زدند.

مأمورانِ فئودال ها، که برای وصول مالیاتها گماشته می شدند، ارقام بالای مالیاتی را از مردم می گرفتند و مقدار مقرر را به حکومت مرکزی می پرداختند و مقدار باقی مانده را به فئودال ها می دادند و مقداری هم برای خود برمی داشتند.

از نومسلمانان این منطقه جزیه گرفته می شد در حالی که از اهل ذمه هیچ مالیاتی مطالبه نمی شد؛ زیرا عامل جمع آوری مالیات، خود از اهل ذمه بود.

حاصل چنین اوضاعی، که مالیات های وصول شده نه تنها صرف آبادانی و احیای جامعه نمی شد بلکه صرف حاکمان ستمگر اموی و جنگهای داخلی و خارجی آنان می شد، نارضایتی شدید مردم خراسان و دیگر بلاد بود.

نتیجه این فشار مالیاتی کاهش روحیه کشاورزان و نارضایتی عمیق مردم و خرابی های روز افزون مملکت بود که نتیجه آن می توانست روند سقوط امویان را تسریع بخشد.

داعیان عباسی نیز با چنین شرایطی، در خراسان دریافته بودند که در سیل انبوه ناراضیان این منطقه، بستر مساعدی برای تبلیغ خود فراهم کنند و بدین ترتیب دعوت عباسی را از این منطقه آغاز کردند.

ص: ۱۵۶

## بخش چهارم: عوامل اجتماعی

### اشاره

ص: ۱۵۷

## فصل اوّل:عرب گرایی

پس از ظهور دین مبین اسلام، عرب، به سیادتی که از برکت اسلام نصیب آنها شد، بی اندازه به خود مغرور شد؛ غرور و خودبینی او به جایی رسید که عرب را ذاتا از همه ملل عالم، در فضیلت، ممتاز و منحصر می دانست و جز خود برای هیچ کس اعتباری قایل نبود و با غیرعرب با همه قوا مخالفت و دشمنی می ورزید.

سرمستی غرورانه اش به حدی رسید که می گفت: نژاد عرب برای آقایی و فرمانروایی، و نژادهای دیگرِ عالم برای نوکری و خدمتگزاری عرب خلق شده اند!(۱)

در زمان حکومت بنی امیه، برخی از اعراب و از جمله زمامداران اموی و بستگانشان، تعصب عربی خویش را دنبال کردند؛ آنان خود را آقا و سرور حقیقی عالم، و مردم غیرعرب را بندگان و موالی خواندند.

موالی در اجتماع عرب طبقه پایین تر به شمار می رفتند. از رفتار تعصب آمیز و خشونت بار بنی امیه با موالی در فصل دوّم سخن به میان آمد اما در اینجا به حسب موضوع، ذکری مختصر، ضروری به نظر می رسد.

در زمان بنی امیه، موالی را «اَحمر» می گفتند و در فرهنگ عرب، هر عجمی، «أحمر» لقب داشت.(۲)

ص: ۱۶۱

---

۱- جلال الدین همایی، شعوبیه، اصفهان: انتشارات کتاب فروشی صائب، ۱۳۶۳، ص ۱۸.

۲- تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۶۹۹.

شاعری از عرب، در مقام مذمت موالی به داغ کردن آنان در زمان حجّاج اشاره می کند و می گوید:

«اگر حجاج زنده بود، دست او (مولا) از نشان و داغ حجّاج سالم نمی ماند».(۱)

بنی امیه موالی را تا جایی که امکان داشت به هیچ کار مهمی نمی گماشتند، در تعیین حاکم، عامل، قاضی و امثال آنها، نخست از نژاد وی تحقیق می کردند تا حکام و عمال آنان از نژاد عرب خالص باشند.

بنی امیه با تمام قوا فکر ضد موالی را در روح عرب تزریق می کردند.

اعراب کسی را که پدرش عرب، ولی مادرش از نژاد غیرعرب بود، «هجین» می خواندند و «هجنه» را بالاترین عیب حسبی و نسبی می دانستند و زنان غیرعرب را «اماء» یعنی کنیزان می گفتند و معتقد بودند که خلیفه اموی باید نژاد خالص عرب داشته باشد و هجنه (هجین) نباشد.

در اوایل حکومت بر چنین سنتی پای می فشردند، اما در اواخر عهد آل مروان بعضی از خلفا و زمامداران اموی مانند یزیدبن ولید، مروان بن محمد و ابراهیم بن ولید، با وجود اینکه هجنه بودند، به ریاست رسیدند.(۲)

این امر نشان می دهد که در این دوره ضعف حکومت عربی و اقتدار ایرانیان و موالی آشکار می شده است و این تعصب عربی آن قدر سختگیرانه بوده است که به دلیل ضعف حکومتی، حتی خود خلفا هم بر آن پایبند نبوده اند.

حقیقت این است که حکومت بنی امیه حکومت اسلامی نبود تا برابر موازین



---

۱- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۳.

۲- جلال الدین همایی، پیشین، صص ۲۶-۲۳.

و مقررات شرع، مسلمانان را مساوی، برابر و برادر بدانند؛ هر که نیکی می کرد، اگر مولا بود، پاداش نداشت و هر که بد می کرد، اگر عرب بود، مجازات نمی شد.

حکام و فرماندهان، دادگر و با فضیلت نبودند بلکه بر اثر عصبیت جاهلی و داشتن خوی و خصلت عربی، فقط به عرب خدمت می کردند نه به اسلام.

رفتار زشت و ناپسند بنی امیه در مورد موالی و قساوت و کینه ای که نسبت به این طبقه داشتند، به اندازه ای شدت یافت که حسن بصری، زبان به اعتراض گشود و بنی امیه را

گمراه، بدخواه و بی دین خواند.(۱)

پس می توان گفت جامعه عصر اموی بر سیادت عرب استوار بود و حتی با موالی کشاورز نیز بدرفتاری می شد و مالیات فراوانی از آنان می گرفتند.(۲) این بدرفتاری و تعصب نژادی بنی امیه، موالی را واداشت تا در هر نهضتی که برضد خلافت به وجود می آمد، شرکت کنند.

فلیپ، موالی را مردمی هوشمند و علاقمند به علوم و هنرهای زیبا می داند و می نویسد:

«طبعاً موالی نخستین کسانی بودند که در داخل اجتماع اسلامی به کنجکاوی درباره علوم و هنرهای زیبا پرداختند؛ زیرا نمایندگان فرهنگی قدیمی تر بودند و هرچه در میدان فکر، توفیق بیشتر می یافتند، در کار رهبری سیاسی بیشتر مزاحم اعراب می شدند و هم اینان بودند که با عربان فاتح ازدواج کردند، خون عرب را از



---

۱- حسین علی ممتحن، نهضت شعوبیه، ص ۱۵۴.

۲- حسینعلی ممتحن، نهضت قرمطیان، چاپ اوّل، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱، ص۱۰۶.

خلوص انداختند و نژاد عرب را در بین این اختلاط عجیب، از نژادهای گوناگون نامشخص کردند».(1)

خواری و خفت موالی در عصر امویان تا آنجا بود که حتی، حجّاج نیز نتوانست سعیدبن جبیر را - که از تابعین برجسته بود - به مسند قضا بگمارد؛ زیرا مردم کوفه بانگ برآوردند که جز عرب کسی برای قضا شایسته نیست.(2)

نتیجه این دیدگاه قوم پرستانه اعراب، پیدایش نهضت «شعوبیه» بود.



---

۱- فلیپ خلیل حتی، تاریخ عرب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ دوّم، تبریز، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲- مطهر بن طاهر مقدسی، البرد و التاریخ، آفرینش و تاریخ، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: بنیاد فرهنگ اسلام، بی تا، ج ۶، ص ۴۱.

## فصل دوّم:شعوبیه

### اشاره

عناوین این فصل عبارتند از:

۱. احزاب و گرایش های دوره امویان

۲. روش های مبارزاتی شعوبیه

ص: ۱۶۵

در زمان حکومت بنی امیه تغییرات زیادی در اصول دین مبین اسلام به وجود آمد.

مساوات و برادری، تقوا و پرهیزگاری - که از مقررات این دین است - با عصبیت عربی و خودخواهی بنی امیه، به کلی از بین رفت و جای خود را به تبعیض و فاصله طبقاتی، ظلم و ستم، شکنجه و آزار، تحقیر و توهین و بالاخره هزاران اعمال ناروا و ناپسند نسبت به ملل مسلمان، به خصوص غیرعرب (موالی) داد.

ایرانیان که سیادت و شکوه و عظمت دیرین خود را از دست دادند و پس از آن با برتری نژادی اعراب فاتح مواجه شدند، قیام و نهضت بر ضد عرب را در پیش گرفتند.

از اواخر عهد اموی، نهضت های ملی، سیاسی و مذهبی، هر روز به رنگی ظاهر می شد.

مقصود اصلی این جنبش ها، برانداختن دولت و سیادت عرب بود نه دین اسلام.

قیام ابومسلم، اگر چه به سلطنت بنی امیه پایان داد، اما نتوانست سیادت عرب را از بین ببرد. بزرگترین نهضت ایرانیان که منجر به انقراض دولت و سیادت حکمرانان عرب شد، نهضت شعوبیه بود.

این نهضت از اوایل قرن دوّم هجری و کمی قبل از آن شروع شد و تا قرن ششم هجری ادامه داشت.

ص: ۱۶۷

پیدایش مسلک شعوبیه، جنبش بزرگی در عالم اسلام و عرب ایجاد کرد و کار به جایی رسید که جمع کثیری، از هر طبقه و ملتی، حتی از جنس عرب، به این فرقه پیوستند.(۱)

از زمان خلافت دولت اموی به بعد، درباره محاسن و معایب اقوام و ملل عالم، سه مسلک مهم در بین مسلمانان رواج یافت که می توان آنان را به احزاب سه گانه تعبیر کرد.

## ۱. احزاب و گرایش های دوره امویان

### اشاره

پس از خلافت امویان، سه حزب و گرایش به شرح ذیل، در میان مسلمانان رواج یافت:

### الف) حزب عربی

حزب طرفدار برتری عرب بر همه ملل و اقوام عالم.

### ب) حزب مساوات

طرفدارن مساوات و برابری همه طوایف و ملل جهان با یکدیگر.

### ج) حزب شعوبی

#### اشاره

طرفدارن برتری عجم بر عرب و تحقیر جنس تازی.(۲)

چون در زمان بنی امیه اعراب، نیرومند و غالب بودند، آن عده از موالی که



---

۱- حسینعلی ممتحن، نهضت شعوبیه، ص ۱۸۸.

۲- جلال الدین همایی، پیشین، ص ۵۷.

شعوبی مسلک بودند، جرأت اظهار عقیده و رأی نداشتند و تنها می گفتند: «ما طالب مساوات هستیم».(۱)

پس از مدتی چون جدال و کشمکش بین آنان شدت یافت و ایرانیان در زمان هارون الرشید و مأمون قدرت و اعتبار زیادی یافتند،عقیده سوّم، که تحقیر اعراب نژادپرست بود، کاملاً آشکار شد و نام «شعوبیه»، که مختص اهل مساوات بود، بر هر دو دسته، اهل تسویه و شعوبیه، نهاده شد و دشمنان عرب بیشتر به نام «شعوبیه» معروف شدند.(۲)

## وجه تسمیه

لفظ شعوبیه مانند «راوندیه»، «خرمیه»، «قدریه»، «جهمیه» و امثال آنها، حکایت از فرقه ای خاص دارد، و تأنیث کلمه به مناسبت فرقه و جماعت است و درباره یک نفر، «شعوبی» گفته می شود.

کلمه «شعوبی» منسوب به لفظ «شعوب» است که در قرآن مجید آمده است:

{یا ایّها النّاس انّا خلَقناکُم مِن ذَکَرٍ وَ اُنثی، و جعلناکُم شُعوباً وَ قبائلَ لِتعارَفوا، اِنَّ اَکرَمَکُم عند الله اَتقیکُم...}.(۳)

ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی آفریده ایم و شما را ملل و قبایلی قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، همانا در پیشگاه خداوند، هر که پرهیزگارتر است، گرامی تر است.



---

۱- فیلیپ حتی، پیشین، ج ۱، ص ۵۱۳.
۲- احمد امین مصری، ضحی الاسلام، قاهره: ۱۹۵۶ م، ج ۱، ص ۵۶.
۳- حجرات: ۱۳.

ما این وجه تسمیه را ذکر کردیم؛ چرا که دلیل ذکر شده منطقی و قابل قبول است. وجه تسمیه شعوبیه، هر چه باشد، اهمیت چندانی ندارد و آنچه در اینجا حائز اهمیت است، این است که شعوبیه چه نقشی در سقوط بنی امیه داشت؟

### ۲. روش های مبارزاتی شعوبیه

#### اشاره

الف) نهضت ادبی؛

ب) تدبیر سیاسی.

#### الف) نهضت ادبی

قیام ایرانیان برضد اعراب، با نهضت ادبی آغاز شد.

شاعران تازی گوی ایرانی نژاد، در آثار خود، مفاخرت بر عرب را آغاز، و فخر به انساب را در اشعار خود جای دادند، چنان که حماسیات شعرای شعوبی ایران به زبان تازی، از دلکش ترین آثار فکر ایرانی و نماینده حماسیات عالی وطن پرستی (وطن خواهی) ایرانیان آن روزگار است.(۱)

خاندان یسار نسائی، از این نظر در عصر بنی امیه شهرت و اهمیت داشتند.

از فرزندان یسار، اسماعیل، محمد و ابراهیم نسبت به ایرانیان، سخت متعصب و نسبت به عرب دشمن، بدخواه و کینه جو بودند.

اسماعیل نسائی متوفی به سال ۱۱۰ ه-.ق بود. وی عمر طولانی داشته و دوران آخرین خلیفه اموی، مروان بن محمد، مروان حمار، را درک کرده است.(۲)

ص: ۱۷۰

---

۱- ذبیح الله صفا، حماسه سرایی در ایران، تهران: بی نا، ۱۳۲۴، ص ۱۳۷.

۲- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بولاق مصر، بی نا، ۱۲۸۵ق.، ج۴، ص۱۱۹.

بنی امیه به هر وسیله ای که می شد، ندای حق طلبانه را با قهر و فشار و آزار خاموش می کردند و آنان را در تنگنا قرار می دادند.

روزی اسماعیل، بر هشام بن عبدالملک واردشد و این قصیده را که در مفاخر نسبی خود سروده بود و عبارتی از مجد و عظمت ایران را در برداشت، برای او خواند:

«قسم به نیایت، هنگام دفاع سست و زبون نیستم، کسی قادر نیست جایگاه و منزلم را ویران کند. نژاد من نیکو و عظمت قوم من با مفاخر اقوام دیگر قابل مقایسه نیست و...».(۱)

هشام از شنیدن این اشعار به خشم آمد و فرمان داد او را در برکه ای انداختند.

وی در حال خفه شدن بود که هشام امر کرد وی را بیرون بیاورند و او را به حجاز تبعید کردند.(۲) یکی دیگر از این شاعران بنام «ابن میاده رماح بن یزید» در اواخر خلافت بنی امیه و اوایل خلافت بنی عباس می زیست.

وی نسب خود را، از طرف مادر، فارسی ذکر می کند و می گوید:

انا ابن اَبی سُلمی وجدی ظالم واُمی حصان اخلَصَتها الاعاجم(۳)

از آنجایی که نهضت ادبی شعوبیه با عکس العمل شدید خلفای اموی روبرو شد، پیروان این نهضت با تغییر مشی خود، به تدبیرها و حیله های سیاسی پرداختند.



---

۱- احمد امین، پرتو اسلام، ترجمه: عباس خلیلی، چاپ دوّم، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۳۷، ج۲، ص۴۹.

۲- ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ج ۴، ص ۱۲۰.

۳- جلال الدین همایی، تاریخ ادبیات ایران، چاپ پنجم، تهران: کتاب فروشی فروغی، ۱۳۶۶، ج۲، ص۳۱۶.

### ب) تدبیر سیاسی

#### اشاره

حامیان نهضت شعوبیه، سری و پنهانی، مردم را به قیام برضد بنی امیه دعوت می کردند. اقدامات پنهانی ایرانیان به تدریج، به صورت دعوت به سوی عباسیان درآمد و منجر به قیام ابومسلم شد.

یکی از تدابیر بزرگ سیاسی که ایرانیان برای براندازی بنی امیه و انقراض سیادت عرب اندیشیدند، این بود که از بنی هاشم پشتیبانی و حمایت کنند. برای رسیدن به این منظور، طرفداری از بنی هاشم را وجهه همت خود قرار دادند و همواره درپی این بودندکه حکومت بنی امیه را ساقط کنند و دولتی تازه و موافق میل خود تأسیس کنند.(۱)

قحطبه طائی، یکی از نقبا و متنفذین بزرگ عرب، با تأثیر از نهضت شعوبیه، با لهجه مؤثر و عجیبی در خراسان خطبه می خواند و عرب را تحقیر می کرد و ایرانیان را بزرگ می شمرد و در جانبداری از ایران، شاید از برخی از خود ایرانیان نیز جدی تر و تندروتر بود.(۲)

#### تدبیر سیاسی ابومسلم و اختلاف یمانی ها و مصری ها

سرزمین وسیع خراسان، میدان تاخت و تاز قبایل یمانی و مصری بود و پیوسته میان این دو قبیله آتش عدوات و دشمنی شعله ور بود.

هرگاه یکی از آنان روی کار می آمد، افراد قبیله خود را به جاه و مقام می رسانید و آتش بیداد و ظلم را از نو می افروخت. در این بین ایرانیان و به



---

۱- جلال الدین همایی، پیشین، صص ۳۸-۳۷.

۲- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۹، صص ۴۵۶۵-۴۵۶۲.

خصوص منطقه خراسان،تحت فشار و ظلم بیشتری قرار می گرفتند. از همین روی نهضت سیاسی ایرانیان از این نقطه آغاز شد.

هنگامی که ایرانیان تجمّع کرده و در صدد قیام برآمدند، قبایل یمانی و مصری به راهنمایی نصربن سیار، اختلافات داخلی خود را کنار نهادند و در صدد اتحاد با یکدیگر بر آمدند و تصمیم گرفتند تا در مقابل ابومسلم بجنگند[(۱)] ولی ابومسلم و اتباع او با سیاست و تدبیر توانستند آتش فتنه دیرین را در بین آن دو قبیله شعله ور کنند.

در راستای همین سیاست به علی بن کرمانی، یکی از سران یمانی نوشت:

«آیا از آشتی با نصربن سیار ننگ نداری؟ مگر نه این است که چندی پیش، پدرت را کشت و به دار آویخت؟ من گمان نمی کردم که تو بتوانی نصربن سیار را ملاقات کنی، یا اینکه

در یک مسجد با یکدیگر نماز بخوانید!».[(۲)]

تدبیر ابومسلم، قبایل عرب را ترساند و آنان دسته دسته نامه و شفیع می فرستادند تا توجه ابومسلم را به خود جلب کنند.

علی بن کرمانی می خواست به ابومسلم بپیوندد.

وی از یمانی ها بود. نصربن سیار نیز وقتی که از جانب مروان اموی و کمک او مأیوس شد، از ابومسلم حمایت کرد، ولی ابومسلم به او روی خوش نشان نمی داد. سرانجام ابومسلم دستور داد دو طرف، افرادی را نزد او بفرستند تا او از



---

۱- عبدالرحمان ابن خلدون، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۲۱.

۲- محمد بن جریر طبری، پیشین، ج ۱۰، صص ۴۵۳۴-۴۵۳۰.

بین آنان انتخاب کند. آنان قبول کردند و نزد او رفتند و به ایراد خطبه پرداختند.

در این ماجرا، ابومسلم طرف علی بن کرمانی یعنی یمانی ها را گرفت و با کمک او وارد مرو شد و نصر از آنجا به نیشابور گریخت.(۱)

به هر حال، ابومسلم با نیروی تدبیر وقدرت شمشیر، دولت بنی امیه را ساقط و حکومت بنی عباس را برقرار کرد.

ایرانیان نیز تا حدودی بر دستگاه سلطنت تسلط یافتند.

ص: ۱۷۴

---

۱- همان، ج ۱۰، صص ۴۵۴۰-۴۵۳۸.

## فصل سوّم:نزاع قبایلی

### اشاره

عناوین این فصل عبارتند از:

۱. مهاجرت اعراب به ایران و به ویژه خراسان

۲. نزاع های قبیله ای

۳. فرجام خلافت بنی امیه

۴. پیامدهای سقوط بنی امیه در تاریخ اسلام

۵. نتیجه گیری

ص: ۱۷۵

## ۱. مهاجرت اعراب به ایران و به ویژه خراسان

مهاجرت قبایل عرب به ایران، پیش از ظهور اسلام آغاز شده بود و برخی از قبایل عرب در مناطقی از ایران همچون سواحل خلیج فارس، مناطق سرحدی جنوب غربی و بیابان های کرمان مستقر شدند.(۱)

پس از ظهور اسلام و آغاز فتوحات مسلمانان، مهاجرت اعراب به ایران به شکلی منسجم تر ادامه یافت. پایگاه های نظامی بصره و کوفه، به عنوان دو کانون اصلی فرماندهی و هدایت فتوحات، محل استقرار و تجدید قوای سپاهیان عرب و در واقع حلقه وصل جبهه های نبرد با مرکز خلافت در حجاز بود؛ زیراعمربن سعدبن ابی وقاص دستور داده بود در محلی که بین او و مسلمانان، دریایی نباشد اردوگاهی برپا دارند.(۲)

با تسلط امویان بر حکومت، نیاز به مهاجرت دسته جمعی قبایل عرب به مناطق مفتوحه بیش از هر زمانی احساس می شد؛ چرا که امویان فتوحات را از مهمترین منابع کسب ثروت خود به شمار می آوردند. از این رو، برای توسعه



---

۱- ابن بلخی، فارسنامه، به اهتمام گای لسترنج و رینولدألن نیکلسون؛ چاپ دوّم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۶۹.

۲- احمد بن یحیی بلاذری، پیشین، ص ۳۹۲.

فتوحات، نیاز به نیروهای فراوان و تازه نفس احساس می شد.

این مسئله از زاویه دیگری نیز حایز اهمیت است؛ وقتی که راه سرکوب و خشونت مؤثر واقع نشد و حتی ثروت به دست آمده از راه فتوحات، صرف فرونشاندن شورش های ضد اموی و خرابی های ناشی از آن شد، بنی امیه احساس کردند که حضور قبایل عرب در شهرهای مهم و کلیدی ایران در کنار مردمی بیگانه و ناراضی، نوعی سد دفاعی و عامل پشتیبانی به حساب می آید.

در واقع این اعراب با گرفتن کارهای مهم و اساسی از امویان، در رأس امور مملکتی قرار می گرفتند. در پی همین سیادت بود که حجّاج عقیده داشت: «قبل از هر اقدامی باید اعراب را در سرزمین خراسان اسکان داد.»(۱)

به نظر می رسد که برای استقرار دایمی اعراب در شرق ایران، قبل از معاویه، نقشه ای در کار نبوده است، چنان که گردیزی می گوید:

«عرب به مرو و ضیاع، مستقل و خانمان ساختند و آنجا قرار کردند به فرمان معاویه.»(۲)

معاویه همچنین در سال ۵۱ هجری، «زیادبن ابیه» و «ربیع بن زیاد حارثی» را بر خراسان گماشت و همراه وی قریب به ۵۰ هزار تن از اهالی بصره و کوفه را روانه خراسان کرد.(۳)اعراب پس از فتح مراکز داخلی ایران، استقرار در «شغور» را به دلیل موقعیت



---

۱- محمد بن جریر طبری، پیشین، وقایع سال ۸۲ ه-. ق.
۲- ابوسعید عبدالحی گردیزی، زین الخبار تاریخ گردیزی، تصحیح: عبدالحی حبیبی، چاپ ۱، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۲۳۹.
۳- تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۸۴۹.

نظامی و دارالحرب بودن و نیز به دلیل اقتصادی و رونق تجارت ترجیح دادند و شاید هم به همین دلیل، حضور اعراب در خراسان و سیستان و آذربایجان جدی تر از دیگر نقاط بود. حتی در برخی از مناطقی همچون قم، بخارا و مرو، اعراب با تحمیل خود بر مردم این شهرها، بومیان آنجا را از خانه و کاشانه خود بیرون راندند و آنان را وادار کردند تا در حاشیه شهرها سکونت کنند(۱)

اما پیامد منفی و بسیار مهم مهاجرت اعراب به ایران، اختلاف قبایلی عرب بود که در ایران، به ویژه در خراسان، نیز ادامه یافت و در سقوط رژیم اموی نیز نقش مهمی را ایفاء کرد.

### ۲. نزاع های قبیله ای

بسیاری از رقابت های کوچک و بزرگ بین قدرت های قرون اولیه اسلامی، ناشی از اختلاف های دیرین عرب قحطانی و عدنانی است؛ اعرابی که می کوشیدند نسب خود را به اسماعیل برسانند و بر اصالت نژادی خود نیز پا فشاری کنند.

اینان همواره در حال نزاع و تفاخر و یا آماده درگیری بودند. این رقابت ها در پیش از اسلام، مقارن ظهور اسلام و حتی در عصر پیامبراکرم| وجود داشت که در دوران امویان به اوج خود رسید.

از اعراب قحطانی می توان از یمانی ها، ربیعه و بکر، و از اعراب عدنانی از کنانه، قیس و مصری ها نام برد که اختلاف و رقابت بین آنان، گاه به برکناری و قتل خلیفه ای و نصب دیگری می انجامید.

ص: ۱۷۹

---

۱- حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ترجمه: حسن بن علی قمی، تصحیح جلال الدین تهرانی، چاپ دوم، تهران: توس، ۱۳۶۱، ص ۲۵۳ و ابوبکر ترشخی و تاریخ بخارا، ترجمه: احمدبن محمد، تصحیح: مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران: توس، ۱۳۶۳، ص ۴۲. ابوسعید عبدالحی گردیزی، ص ۲۳۰.

معاویه که برای سیطره بر خلافت نقشه می کشید، در به کارگیری سلاح های مختلف نظامی، انسانی، تبلیغاتی و سیاسی برای پیروزی در مبارزه می کوشید. از این رو، این

شیوه برای او لازم بود؛ یعنی دست یازیدن به تعصب قبایلی، که بعد از جنگهای ردّه فروکش کرده بود.(۱)

معاویه بنیانگذار دولت اموی، در شام قدرت خود را بردوش یمانی ها نهاده بود و پس از او جانشینش یزید، زاده میسون از قبیله بنی کلب بود و زنی از کلبیان گرفت.(۲)

بنی کلب در زمان یزید در دولت اموی منزلت و نفوذ خاص یافتند و طبعا طایفه قیس، که با کلبیان از دیرباز رقابت داشتند، به پیشوایی ضحاک بن قیس فهری به عبدالله بن زبیر، دشمن بزرگ امویان پیوستند. وی داعیه خلافت داشت و برای سقوط دولت اموی می کوشید.

برخورد «مرج راهط»، که در سال ۶۵ ه-.ق رخ داد، در حقیقت نشانی از کشاکش قبایل مصری شمالی با قبایل یمنی جنوبی بود و در نتیجه همین برخورد، آتش تعصب بین قبایل شمال و جنوب در همه ولایت های عرب نشین، خاصه خراسان که عرب های مقیم آن بسیار بودند، شعله ور شد، ولی عمربن عبدالعزیز هیچ گونه تعصب قبیله ای نداشت و عمال و والیان خویش را بدون رعایت ملاحظات خویشاوندی، به اقتضای لیاقت و کفایت شان بر می گزید،(۳)

و در نتیجه ملایمت و اعتدال وی، آن رقابت های شمالی و جنوبی دیرین را از بین برد و آن طوفان های قبیله ای تا حدی آرام شد.



---

۱- محمد سهیل طقوش، پیشین، ص ۲۰۰.

۲- فیلیپ حتی، پیشین، ص ۳۵۴.

۳- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، ص ۱۸۷.

بعد از وفات عمربن عبدالعزیز (۱۰۵ - ۱۰۱ هجری) که خلافت به یزیدبن عبدالملک رسید بار دیگر تعصب و اختلاف قبایل جنوبی و شمالی پدیدار شد.

یزید، که خود مانند همه امویان از قبایل شمالی بود، از این تعصب و اختلاف دور نماند و برضد یمنی ها، جانب مصریان را گرفت و کار بالا گرفت تا آنجا که یزیدبن مهلب بن ابی صفره، که از طوایف یمنی و از خدمتگزاران بزرگ دولت اموی به شمار می رفت و نفوذ وی در دوران اموی چون برمکیان در دولت عباسیان بود، با افراد برجسته خاندان خود به قتل رسید.(۱)

قتل وی، آتش تعصب را در جان قبایل یمنی فروزان کرد و بدین ترتیب کینه آنها از امویان بیشتر شد.

از آن پس، یمنی ها برای دولت اموی خطری بزرگ محسوب شدند و در سقوط این دولت نقش مؤثری داشتند.

قتل خالد بن عبدالله قسری والی عراق، که در دوران هشام بن عبدالملک و با اشاره وی انجام شد،(۲)

در تحریک کینه قبایل یمنی مؤثر بود تا آنجا که مورخان عقیده دارند قتل خالد سقوط دولت اموی را تسریع کرد؛ زیرا یمنی ها، که قتل خاندان مهلب را از یاد برده بودند، از قتل خالد، که پیشوای آنان بود، سخت برآشفتند و به رهبری فرزند وی، یزیدبن خالد، در دمشق قیام کردند.(۳)

یمنی های فلسطین نیز همصدا با آنها، برضد امویان شورشی را آغاز کردند و آنگاه به سلیمان بن هشام بن عبدالملک پیوستند و خواستار برکناری مروان بن محمد،



---

۱- همان، ص ۲۰۲.

۲- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ص ۲۹۵.

۳- همان، ج ۲، صص ۳۱۴-۳۱۳.

آخرین خلیفه اموی شدند. وضع تعصب قبایل در شام چنین بود که برای شورش و طغیان زمینه مناسب داشتند و بیشتر قبایلِ مقیم شام، یمنیان بودند و شاید به همین دلیل بود که مروان پایتخت خویش را از شام به جزیره منتقل کرد؛ چون بیشتر قبایل مقیم آنجا قیسیانی بودند وپشتیبان دولت وی به شمار می رفتند.(۱)

بدین ترتیب، تعصب قبایل و اختلافات ناشی از آن، چنان پررنگ شد که می توان گفت در اواخر حکومت اموی، «خلیفه به جای آنکه سلطان یک امپراطوری متحد باشد گویی رئیس و رهبر حزبی خاص بود.»(۲)

حتی ابومسلم خراسانی برای پیش برداهدافش، دستاویزی مؤثرتر از نزاع های قابیلی امویان و اعراب نیافت و با استفاده از این نقطه ضعف، حکومت أموی را منقرض کرد.(۳)

همیلتن گیب در بررسی خود از اوضاع حکومت اموی می نویسد:

«در سال ۴۰ ه-.ق، پایتخت امپراطوری عرب به دمشق که مقر سلسله جدید خلفای اموی بود، انتقال یافت.

در حالی که مدینه همچنان مرکز تعلیمات دینی مسلمانان به شمار می رفت، حکومت و حیات اجتماعی امپراطوری، از سنت های یونانی روم شرقی اثر می گرفت.

مظهر و نماد نخستین مرحله از کنش متقابل با تمدن های قدیمی تر را می توان در دو بنای زیبای تاریخی متعلق به عصر بنی امیه مشاهده



---

۱- حسن ابراهیم حسن، پیشین، ج ۲، ص ۲۹.

۲- فیلیپ حتی، پیشین، ص ۳۵۵.

۳- التون. ل. دنیل، پیشین، ص ۷۷.

کرد: مسجد اعظم دمشق و قبه صخره بیت المقدس. همچنین در کثرت ناگهانی فرقه ها و بدعت های مناطق جدید نیز می توان مشاهده کرد، اما نتیجه نهایی این امر، شکاف بین نهادهای دینی و غیردینی جامعه مسلمانان بود که پایه های خلافت اموی را رفته رفته سست کرد و شکایت های اتباع غیر عرب، که مزید بر علت شده بود، جنگ داخلی را بین قبیله های عرب برپا کرد و بنی امیه را در سال ۱۳۲ ه- . ق برانداخت».(۱)

جنگ های داخلی قبیله ای را می توان از عوامل بسیار مهم سقوط رژیم اموی دانست؛ زیرا عدم اتحاد اعراب داخلی ایران با یکدیگر و با خلافت را نشان می دهد.

### ۳. فرجام خلافت بنی امیه

همه زمینه ها و عواملی که تاکنون برشمردیم، حکومت بنی امیه را در حالت احتضار فرو برد و با آغاز دعوت عباسیان به رهبری ابومسلم خراسانی و... ضربه نهایی را بر پیکر آن وارد کرد و مرگ این حکومت فرا رسید.

با اوضاع نابسامان خلافت، سازمان حکومت امویان، گرفتار آتش جنگ های داخلی و تعصبات سخت قبیله ای شد.

مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی است که برای دفاع از خلافت اموی و روال قانونی آن، ارمنستان را به قصد شام و دمشق ترک کرد و با کنار گذاشتن ابراهیم، خلافت اموی را به دست گرفت.



---

۱- همیلتن گیب، اسلام بررسی تاریخ، ترجمه: منوچهر امیری، چاپ دوّم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۲۵.

او با مشکلات بی شماری روبه رو بود؛ شورش شهر حمص، شورش ضحاک بن قیس و... .

سلیمان بن عبدالملک بن هشام از عراق بر ضد وی شورید.(۱)

ثابت بن نعیم جذامی نیز در اردن بر ضد او شورش کرد. مروان توانست این شورش ها را سرکوب کرده و عمربن هبیره فرازی را به حکومت عراق گمارد. عمربن هبیره در عراق، عامل ضحاک بن قیس را کشت و بر اوضاع مسلط شد.(۲)

خوارجِ یمنی در این زمان چنان قدرتمند شده بودند که در ایام حج آشکارا حضور می یافتند. ابوحمزه، مختاربن عون خارجی، در سال ۱۳۰ ه-.ق پس از انجام حج، در ماه صفر آن سال به مدینه رفت و بر آن جا تسلط پیدا کرد، امّا با امویان درگیر شد و شکست خورد و به مکه رفت و از آنجا نیز به یمن گریخت.(۳)

مروان دوّم، چنان درگیر شورش های عراق و مناطق شمالی شبه جزیره بود که در پاسخ به نصر، به سخن «احسم الثولول مِن قِبَلک» اکتفا کرد.(۴)

در خراسان اوضاع به شدت رو به نابسامانی بود و کار کرمانی رو به گسترش بود و به تعبیر یعقوبی، ابومسلم غالب بر کار کرمانی بود.

به گزارش وی، ابومسلم می گفت: «خدایا! به آنان (نصر و کرمانی) در برابر یکدیگر صبر عنایت کن، اما هیچ کدام را پیروز مکن».(۵)



---

۱- مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعرای بهار، به همت محمد رمضانی، چاپ دوّم، بی جا: بی نا، بی تا، ص۳۱۴.

۲- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، چاپ دوّم، ص ۲۴۵-۲۴۴.

۳- همان، ج ۲، ص ۲۴۶.

۴- علی اکبر فیاض، تاریخ اسلام، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۰۱.

۵- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۷.

نصر نتوانست در برابر ابومسلم مقاومت کند و سرانجام در حال فرار، در ساوه درگذشت.(۱)

ابومسلم در شوال یا رمضان سال ۱۳۰ ه-.ق وارد نیشابور شد و از طرف خود حاکمانی را برای نواحی مختلف خراسان فرستاد.

سپاه خراسان به فرماندهی قحطبه و فرزندش حسن، راهی غرب شد و طی نبردهایی، سپاهیان مدافع اموی را شکست داد.

این سپاه در محرم ۱۳۲ ه-.ق در عراق با ابن هبیره درگیر شد تا آنکه ابن هبیره شکست خورد و به ناحیه واسط گریخت.

شکست بعدی ابن هبیره از سپاهیان قحطبه، در حالی بود که او در فرات غرق شد(۲)،و زوال دولت اموی را قطعی کرد.

زمانی که مروان بن محمد شنید که سپاه بی فرمانده خراسان، سپاه عراق را شکست داده است، گفت: به خدا سوگند کار تمام شده است و الا در کجا شنیده اید که مرده ای زنده را به شکست بکشاند.(۳)

ابومسلم در هفتم ربیع الثانی سال ۱۳۰ ه-.ق شهر مرو، مقر حکمرانان خراسان را فتح کرده بود.(۴)



---

۱- برتولداشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه: جواد فلاطوری، چاپ سوّم، بی جا، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۷۱.

۲- مجمل التواریخ و القصص، پیشین ص ۳۱۸.

۳- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۲.

۴- حمزه بن حسن اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه: جعفر شعار، چاپ دوّم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۱۹۹.

وی برای نشان دادن نقش مهم خود در نهضت، دست به تصفیه نیروهای مظنون و سرکش خراسان زد و پیوسته به فرمان ابراهیم امام توسل می جست که فرمان داده بود:

«به عرب اعتماد نکند و هرکس را بدوبدگمان می شود به قتل برساند و احترام سلیمان بن کثیر را نگه دارد».(۱)

نخستین قربانی این تصفیه، شیبان بن سلمه خارجی، از یاران ضحاک بن قیس بود.(۲)

کار عباسیان در این زمان پیشرفت کرد تا آنکه نامه ابراهیم امام به دست مروان بن محمد رسید. ابراهیم در سال ۱۳۱ ه-.ق دستگیر و در حران محبوس شد. ابراهیم کار دعوت را به برادرش عبدالله بن محمد سپرد و در سال ۱۳۲ ه-.ق به قتل رسید.

عبدالله بن محمد و دیگر بزرگان خاندان عباسی در محرم همان سال وارد کوفه شدند. ابوسلمه در خلال ورود، آنها را مخفی نگه داشت.(۳)

هنگامی که سپاه ابومسلم به فرماندهی حسن بن قحطبه به دروازه کوفه رسید، هواداران آل عباس به رهبری ابوسلمه پرچم سیاه عباسی را برافراشتند و عامل اموی

کوفه را بیرون راندند و پس از اندکی تردید و تزلزل، ابوالعباس عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله عباس را که بعدها لقب سفاح یافت، به عنوان نخستین خلیفه عباسی برگزیدند.(۴)



---

۱- ابوعلی بلعمی، تاریخ نامه طبری، تصحیح محمد روشن، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸، ج ۲، صص ۱۰۳۵-۱۰۳۴.
۲- ابن اثیر، پیشین، ج ۵، ص ۳۶۸.
۳- احمدبن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۹.
۴- احمد بن ابی واضح یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۹.

سفاح، عبدالله بن علی را با سپاهی عظیم عازم جنگ با مروان کرد.(۱)

مروان نیز با لشکریانش - که قشونی از شام و جزیره فراهم کرده بود - از حران قصد عراق کرد. دو سپاه در کنار رود زاب با یکدیگر درگیر شدند.(۲)

در این نبردِ سرنوشت ساز، مروان به سختی شکست خورد و از طریق فلسطین و اردن به دمشق و مصر گریخت.(۳)

آخرین برخورد سیاه جامگان و سپاه اموی در سال ۱۳۲ ه-.ق در دهکده بوصیر مصر رخ داد و در این نبرد، مروان کشته شد و سرش را برای سفاح فرستادند.(۴)

با مرگ مروان - آخرین خلیفه اموی - حکومت بنی امیه سقوط کرد و جای خود را به عباسیان داد.

مسعودی درباره سقوط دولت اموی می نویسد:(۵)

«... از آن پس که دولت به بنی عباس انتقال یافت، یکی از بزرگان بنی امیه در پاسخ به کسانی که علت انقراض دولتش را پرسیده بودند گفت: ما به خوشگذرانی مشغول بودیم و از مراقبت کارهای ضروری باز ماندیم، به رعیت خود ستم کردیم، از انصاف ما مأیوس شدند و آرزو کردند و از دست ما آسوده شدند، به خراج گیران ما تعدی شد که از ما کناره گرفتند و املاک ما ویران شد و انبار بیت المال خالی ماند، به وزیران خود اعتماد کردیم، آنان نیز مصالح



---

۱- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲- همان.

۳- همان، ج ۲، ص ۲۵۰.

۴- محمد بن علی بن طباطبا ابن طقطقی، پیشین، ص ۱۹۹.

۵- علی بن مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، صص ۲۸۷-۲۸۶.

خویش را بر منافع ما ترجیح دادند و کارها را بی اطلاع ما فیصله دادند و از ما نهان داشتند، مقرری سپاهان به تأخیر افتاد و آنان از اطاعت ما بیرون رفتند و با دشمنان برای جنگ با ما همدست شدند، دشمنان به طلب ما برآمدند و به سبب کمی یاران، از تسلط بر آنان عاجز ماندیم. نهان ماندن اخبار، مهم ترین علت سقوط دولت ما بود.

در عین شهرت ابومسلم، که در تاریخ از او شخصیتی اساطیری ساخته است، نژاد، اصل و نسب، محل تولد و به طور کلی همه اطلاعات مربوط به زندگی وی، پیش از پیوستن به دعوت عباسی در پرده ای از ابهام قرار دارد.

بعضی گفته اند؛ وی از نژاد عرب بود.

بعضی او را غلام آزاد شده ای که از دهکده ای به نام «خرطینه» و از توابع کوفه است، می دانند.(۱)

برخی دیگر وی را اهل روستایی از اصفهان می دانند.(۲) درباره هدف و نیات و آرزوهای ابومسلم نمی توان به یقین حکم کرد، اما بی گمان او سیاستمداری زیرک بود که با استفاده از احساسات مذهبی به سقوط امویان دامن زد.

قیام او مردم ایران را به رستاخیزی بزرگ برانگیخت و ثمره آن، این شد که فرهنگ و تمدن ایرانی چنان در حکومت اسلامی نفوذ کرد که ایرانیان نه تنها در محیط سیاسی و اجتماعی اسلام قدرتی بسیار یافتند، بلکه در عمل، این حکومت را تا دیرگاه قبضه کردند و با استقلال، در ایران حکمرانی کردند.(۳)

ص: ۱۸۸

---

۱- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲- غلامحسین یوسفی، ابومسلم سردار خراسان، چاپ سوّم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸، صص ۳۲-۲۹.

۳- همان، ص ۱۵۸.

## ۴. پیامدهای سقوط بنی امیه در تاریخ اسلام

۱- دوران عربیسم، از تاریخ اسلام رخت بربست و آن حکومت عربی خالص که از ابتدا در خلافت اسلامی اموی حاکم شده بود به سرعت

راه زوال پیمود؛

۲- آغاز حکومت عباسیان با نام «دولت» (دوران نو)؛

۳- عراق از قیمومیت شام رها شد؛

۴- آزادی موالی از ستم اعراب؛

۵- رسیدن ایرانیان به مناصب مهم دولتی.

## ۵. نتیجه گیری

امویان تعصب عربی ویژه ای داشتند؛ به گونه ای که عرب را نژاد برتر می دیدند و در بین اعراب، بنی امیه را برترین قوم به حساب می آوردند.

نتیجه عصبیت آنان تحقیر موالی و حتی دیگر اعراب بود.

موالی، برای پاسخ به این نژادگرایی، عنصر عرب را حقیر شمردند و چنین عقیده ای منجر به تشکیل نهضت شعوبیه شد.

این نهضت به دو شکل زیر وارد عرصه شد:

الف) عرصه ادبی و علمی؛

ب) عرصه سیاسی.

در عرصه علمی و ادبی دستاوردهای فکرایرانی به منصه ظهور رسید و عرب را عنصری بی فکر و استفاده کننده از دستاوردهای دیگر ملل قلمداد کرد، اما عرصه سیاسی این نهضت، بسیار مهم و مؤثر واقع شد، چنان چه ابومسلم زاییده تدبیر سیاسی شعوبیه بود. وی که از تحقیر عرب رنج می برد، برای جایگزین

کردن عنصـر ایرانی در حکومت، ابتـدا به دعوت عباسـی ملحق شـد و وی برای پیشبرد دعوت، از اختلافات قبیله ای عرب سود جست.

نزاع قبایلی اعراب یمانی و مصـری در اواخر عهد اموی، تأثیر مهمی در سقوط این حکومت داشت، به طوری که این نزاع های قبیله ای بین خلفـا نیز راه یـافت و حکومت را فلـج کرد و سـرانجام قوای به تحلیـل رفته اموی نتوانست در برابر حوادث موجود مقاومت کند و در نهایت در سال ۱۳۲ ه-.ق در مقابل عباسیان شکست خورد.

ص: ۱۹۰

## خلاصه و نتیجه گیری

طی بررسی های انجام شده، به این نتیجه رسیدیم که علل گوناگونی در انقراض بنی امیه مؤثر واقع شدند. از این رو برای سهولت کار، این عوامل را در ابعاد و زوایای گوناگون سیاسی و مذهبی، اقتصادی و اجتماعی گنجاندیم که با چنین پژوهشی به نظر می رسد که فرضیه ارایه شده اثبات شده است.

با اثبات این فرضیه می توان چنین نتیجه گرفت:

با ایجاد حکومت موروثی و نامشروع بنی امیه، هواداران شیعه و خوارج، مدعیان خلافت شدند و این حکومت نوپا را در معرض تهدیدات جدی قرار دادند. قیام های انجام شده در این اوضاع، شاهد این مدعا هستند.

در پی سیاست های نادرست نوادگان بنی امیه، گروه های ناراضی دیگری مانند موالی، مرجئه و اشرافیت ناراضی عرب، در جامعه ظهوریافتند.

این گروه های ناراضی، هربار با بدترین شکل سرکوب شدند، اما باز هم به پا می خاستند چنان که تا پایان حکومت اموی شاهد حضور همه آنان هستیم به طوری که آنان حکومت اموی را بدرقه کردند و از رقبای او یعنی عباسیان با رضایت خاطر استقبال کردند.

نظام مالیاتی سنگین و فشارهای ناشی از آن بر دوش مردم ضعیف بود، اما با وجود این، خلفای اموی در توسعه فتوحات، فعال تر از گذشته گام بر می داشتند تا اراضی مفتوحه را وسعت دهند و بر شمار مالیات دهندگان خود بیفزایند.

ص: ۱۹۳

از این رو به گسترش قلمرو خود در شرق و غرب پرداختند و با این عمل مشکل دیگری بر مشکلات خود افزودند؛ چرا که این قلمرو وسیع، حاکمانی با تدبیر را می طلبید اما امویان چنین نبودند و با پرداختن به مسائل حاشیه ای و بیهوده، نقاط دوردست را به والیان و عمال خود می سپردند و آنان نیز باسیاستهای نادرست خود، بر شمار ناراضیان می افزودند؛ به طوری که از مسایل مالی خراسان غافل شدند و حضور اشراف ایرانی و عرب و همدستی آنان با یکدیگر را نادیده گرفتند.

نزاع های قبیله ای در این منطقه نیز مزید بر علت شده بود. سران اموی برای تصدی امر خلافت به درگیری با یکدیگر پرداختند و در چنین اوضاعی بود که حتی به عصبیت عربی نیز علاقه نشان می دادند.

نتیجه چنین عرب گرایی و عصبیت قومی چیزی نبود جز نهضت شعوبیه؛ نهضتی که از دل آن تدبیر سیاسی ابومسلم بیرون آمد و وی با استفاده از بی خبری و غفلت حکام اموی و نزاع های قبیله ای خراسان و اعراب آن منطقه، ضربه کاری و نهایی خویش را وارد کرد و با حمایت همه اقشار تحت ستم اموی اعم از خوارج، شیعه، موالی، و... توانست دعوت عباسی را به پیروزی برساند.

در طول دوران خلافت حکومت اموی، گرچه پیروزی با آنان بود، اما پس از چندی درسال ۱۳۲ ه-.ق و پس از سقوط بنی امیه آشکار شد که پیروز واقعی، مردم زیردست بودند نه امویان.

آنچه ذکر شد، اوضاع جهان اسلام را در عصر امویان ترسیم کرد.

امیدواریم که در این مقوله موفق بوده باشیم. این مطالب بدون هیچ غرض ورزی و موضع گیری، با استناد به حوادث تاریخی مطرح شد و نشان

ص: ۱۹۴

می دهد که در آن زمان، جهان اسلام در آتش فتنه و بیداد می سوخته است.

امویان با توسل به زور، خشونت، سرکوب و رعب و وحشت، گمان می کردند که این تنها راه حل است، اما در تاریخ، چه در دوره قبل از امویان و چه در دوره بعد از آنان ثابت شده است که ظلم و بیداد و نابخردی، نه تنها راه حل نیست بلکه خود مشکلی بر روی دیگر مشکلات است.

از حکومت اموی نیز اکنون چیزی جز نام آن در تاریخ باقی نمانده است.

ص: ۱۹۵

## فهرست منابع

### منابع اصلی


قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن اعثم کوفی، محمدبن علی، الفتوح، ترجمه: محمدبن احمد مستوفی هروی، تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بی نا، ۱۳۷۲.

۲. ابن بلخی، فارسنامه، به اهتمام گی لسترنج، چاپ دوّم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

۳. ابن خلدون، عبدالرحمان، العبر، ج۳، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴.

۴. ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه، ج۱، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

۵. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه عقیقی بخشایشی، چاپ ششم، قم: نوید اسلام، ۱۳۷۷.

۶. ابن طباطبا، محمدبن علی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چاپ دوّم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۲، تصحیح: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۲ ق.

۸. ابن عبدربه، شهاب الدین احمد، العقد الفرید، ج ۵، تصحیح: محمدسعید العریان، قاهره: مکتبه استقامه، ۱۳۲۷ ق.

۹. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، ج ۴ و ۹، مصر: المؤسسه المصریه العامه، ۱۹۶۳م.

۱۰. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.

۱۱. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الخراج، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۹ ق.

۱۲.ابی اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، ج. ۱،۳،۴،۷، ترجمه: عباس خلیلی، تصحیح: مهیارخلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، بی تا.

۱۳. اصفهانی، حمزه بن حسن، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، ترجمه: جعفر شعار، چاپ دوّم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.

۱۴. بلاذری، احمدبن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه: محمد توکل، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۷.

۱۵. بلعمی، ابوعلی، تاریخ نامه طبری، ج ۲، تصحیح: محمد روشن، تهران: نشر نو، ۱۳۶۸.

۱۶. دینوری، احمدبن داود، اخبارالطول، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۶.

۱۷. دینوری عبدالله بن مسلم، امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)، ترجمه: ناصرطباطبایی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۰.

۱۸. سیوطی، جلال الدین، تاریخ خلفاء، تحقیق: محی الدین عبدالحمید، مصر: بی نا، ۱۳۷۱ ق.

۱۹.طبری، محمدبن جریر، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، ج ۱۰-۶، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.

۲۰. قدامه بن جعفر، الخراج، ترجمه و تحقیق: حسین قره چانلو، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۰.

۲۱. قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمه: حسن بن علی قمی، تصحیح: جلال الدین تهرانی، چاپ دوّم، تهران: مطوس، ۱۳۶۱.

۲۲. گردیزی، ابوسعید عبدالحی، زین الخبار (تاریخ گردیزی)، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

۲۳. ماوردی، ابوالحسن، الاحکام السلطانیه، بیروت: دارالکتاب العلمیه، بی تا.

۲۴. مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ دوّم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

۲۵. مقدسی، مطهربن طاهر، البرء التاریخ (آفرینش و تاریخ)، ج ۹، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، بی تا.

۲۶. منقری، نصربن مزاحم، وقعه صفین (واقعه صفین در تاریخ)، ترجمه: کریم زمانی، تهران: بی نا، ۱۳۶۴.

۲۷. نخجوانی، هندوشاه، تجارب السلف، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چاپ سوّم، تهران: طهوری، ۱۳۵۷.

۲۸. نرشخی، ابوبکر، تاریخ بخارا، ترجمه: ابونصراحمدبن محمد، تصحیح: مدرس رضوی، چاپ دوّم، تهران: طوس، ۱۳۶۳.

۲۹. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ج ۴، ترجمه: علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۰.

۳۰. یعقوبی، احمدبن ابی واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، چاپ هفتم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

۳۱. تاریخ سیستان، تصحیح: ملك الشعرای بهار، چاپ دوّم، تهران: پدیده، ۱۳۶۶.

۳۲. مجمل التواریخ و القصص، تصحیح: ملك الشعرای بهار، به همت محمد رمضانی، چاپ دوّم، بی جا: بی نا، بی تا.

۳۳. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۲، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ دوّم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

## منابع پژوهشی

۳۴. آرنولد، توماس، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه: ابوالفضل عزتی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.

۳۵. اجتهادی، ابوالقاسم، وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوران اموی، تهران: سروش، ۱۳۶۳.

۳۶. ارسلان، شکیب، تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا، ترجمه: علی دوانی، چاپ پنجم، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.

۳۷. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ترجمه: جواد فلاطوری، چاپ سوّم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.

۳۸. الهامی، داود، اسلام و ایران، بی جا: انتشارات مکتب اسلام، ۱۳۷۴.

۳۹. امین، احمد، پرتو اسلام، ج۲، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۳۷.

۴۰. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۲، ۷، ۸، ترجمه: محمد باقر بهبودی، چاپ سوّم، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۰.

۴۱.جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،. ۱۳۷۴.

۴۲. جلوب، امپراطوریه العرب، ترجمه خیری حماد، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۹۶۶ م.

۴۳. جوده، جمال، اوضاع اجتماعی اقتصادی موالی در صدر اسلام، ترجمه: مصطفی جباری، مسلم زمانی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.

۴۴. حتی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ دوّم، تهران: آگاه، ۱۳۶۶.

۴۵. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ نهم، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۷۶.

۴۶. خطیب، عبدالله مهدی، حکومت بنی امیه در خراسان، ترجمه: باقر موسوی، تهران: توکا، ۱۳۵۷.

۴۷. خطیب، عبدالله مهدی، ایران در روزگار اموی، ترجمه: محمودرضا افتخارزاده، تهران: رسالت قلم، ۱۳۷۸.

۴۸. دنت، دانیل، مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه: محمدعلی موحد، چاپ سوّم، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۸.

۴۹دنیل، التون، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان عباسیان، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۵۷.

۵۰. دیکسون، عبدالامیر، خلافت اموی، ترجمه: گیتی شکری، تهران: طهوری، ۱۳۸۱.

ص: ۲۰۱

۵۱. ذهبی، شمس الدین محمد، سیر أعلام النبلاء، ج۵، بیروت: مؤسسة الرسالة، بی تا.

۵۲. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان، تا پایان آل بویه، ج۲، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.

۵۳. زرین کوب، عبدالحسین، دو قرن سکوت، چاپ هفتم، تهران: جاویدان، ۱۳۵۶.

۵۴. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ج ۵ – ۱، ترجمه: علی جواهرکلام، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.

۵۵. صفاء، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، تهران: بی نا، ۱۳۲۴.

۵۶. طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، بی جا، انتشارات غدیر، ۱۳۵۱.

۵۷. طقوش، محمد سهیل، دولت امویان، ترجمه: حجت الله جودکی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.

۵۸. عطاردی قوچانی، عزیزالله، مسند الامام الکاظم×، ج ، کنگره جهانی امام رضا×، مشهد، بی نا، ۱۴۱۰ ق.

۵۹. عطوان، حسین، فرقه های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی، ترجمه: حمیدرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.

۶۰. عنان، محمد عبدالله، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ج ۱، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: کیهان، ۱۳۶۶.

۶۱. فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

۶۲. قندوزی بلخی، سلیمان، ینابیع المودهْ، بیروت: مؤسسهْ الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۰۱ق.

ص: ۲۰۲

۶۳. گیب، همیلتن، اسلام بررسی تاریخی، ترجمه: منوچهر امیری، چاپ دوّم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.

۶۴. لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه: محمود عرفان، چاپ دوّم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

۶۵.لوبون، گوستاو، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه: هاشم حسینی، چاپ سوّم، تهران:. اسلامیه، ۱۳۵۸.

۶۶. مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد|، ترجمه: جمعی از مترجمان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.

۶۷. مظفر، محمدحسین، تاریخ شیعه، ترجمه: محمدباقر حجتی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.

۶۸. مفتخری، حسین، خوارج در ایران، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹.

۶۹. مفتخری، حسین، حسین زمان، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱.

۷۰. ممتحن، حسینعلی، تاریخ سیاسی اسلام در عصر امویان، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.

۷۱. ممتحن، حسینعلی، نهضت قرمطیان، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.

۷۲. ممتحن، حسینعلی، نهضت شعوبیه، چاپ دوّم، تهران: انتشارات باورداران، ۱۳۶۸.

۷۳. مودودی، أبوالأعلی، خلافت و ملوکیت، ترجمه: خلیل احمد حامدی، تهران: انتشارات، بیان، ۱۴۰۵ق.

۷۴. ولهاوزن، محمد، تاریخ الدولة العربیة، قاهره: بی نا، ۱۹۵۸م.

ص: ۲۰۳

۷۵. همایی، جلال الدین، شعوبیه، اصفهان: انتشارات صائب، ۱۳۶۳.

۷۶. همایی، جلال الدین، تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، تهران: فروغی، ۱۳۶۶.

۷۷. یوسفی، غلامحسین، ابومسلم سردار خراسان، چاپ سوّم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.

۷۸. جعفریان، رسول، تأملی در نهضت عاشوراء، قم: انصاریان، ۱۳۸۱.

۷۹. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، چاپ سوّم، قم، انصاریان، ۱۳۷۹.

۸۰.احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۱، قاهره: بی نا، ۱۹۵۶ م.

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹